

# ۲۴ جندے سالیور

سال ششم، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۹۹  
فصل نامه علمی-تخصصی انجمن علمی دانشجویان تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز



# ۲۴ جلدی شالور

سال ششم، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۹۹  
فصلنامه علمی-تخصصی انجمن علمی دانشجویان تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز

اهواز، بلوار گلستان، دانشگاه شهید چمران،  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دفتر انجمن های علمی  
۰۹۰۱۶۲۸۰۱۲۶

فصل نامه علمی-تخصصی  
انجمن علمی دانشجویان تاریخ  
دانشگاه شهید چمران اهواز

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویی تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز  
مدیرمسئول: نگین بامزد  
سردبیر: زهرا عبدالهی موسوی

#### اعضای گروه دبیران: (به ترتیب حروف الفبا)

دکتر چیو ئیهائو، استادیار گروه تاریخ دانشگاه فودان شانگهای  
دکتر علی بحرانی پور، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز  
دکتر شهرام جلیلیان، استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز  
دکتر اسماعیل سنگاری، استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان  
دکتر محمدرضا غلم، استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز  
دکتر علی قاسمی، استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز  
دکتر بهادر قیم، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز  
دکتر فرشید نادری، استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز

ویراستار: ابراهیم حیدری  
مشاور هنری: محمدامین نوبهار

تصویر روی جلد: بشقابی منقش به نوازندگان دوره ساسانی.

جندے شاہ پور

## راهنمای تدوین و شرایط پذیرش مقاله

- هر مقاله‌ای که از ارزش علمی لازم برخوردار باشد، برای بررسی و احتمالاً چاپ در مجله، پذیرفته خواهد شد. گروه دبیران در ردّ یا قبول و نیز، ویرایش ادبی مقالات آزاد است.
- مقالات ترجمه‌ای می‌بایست همراه با متن اصلی و مشخصات کتاب‌شناسی آن فرستاده شوند.
- تقدم و تأخر چاپ مقالات براساس تأیید مقاله توسط داوران و گروه دبیران است.
- مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله برعهده نویسنده است.
- نویسنده متعهد است تا اعلام نتیجه (حداکثر سه ماه از زمان تحویل به مجله) مقاله را به نشریه دیگر ارسال نکند.
- مقاله از طریق سامانه الکترونیکی مجله به نشانی [www.jsmagazine.ir](http://www.jsmagazine.ir) ارسال شود.
- مقاله باید مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:
  - چکیده فارسی (حداکثر ۲۵۰ واژه)
  - واژگان و مفاهیم کلیدی (حداکثر ۵ واژه)
  - بدنه اصلی و متن مقاله
  - نتیجه
  - فهرست منابع و مآخذ
- مشخصات نویسنده یا نویسندگان مقاله شامل، نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی یا مقطع تحصیلی، دانشگاه یا مؤسسه مربوط، شماره تلفن و نشانی پست الکترونیکی ذکر شود.
- در تنظیم ارجاع‌ها و کتاب‌نامه، از «شیوه پانویس کتاب‌نامه شیکاگو» استفاده شود.
  - در ارجاع به یک اثر، فقط مشخصات اصلی آن شامل نام خانوادگی نویسنده، عنوان اثر، جلد و صفحه در پانویس آورده شود و در ارجاع‌های بعدی، برای ارجاع بلافاصله، از (همان، ص.) و برای ارجاع بلافاصله، از شیوه نخست استفاده گردد.
  - در تنظیم کتاب‌نامه، فهرست مراجع براساس نام خانوادگی نویسنده، به صورت الفبایی مرتب شوند و مشخصات کامل آن‌ها ذکر گردد. در مواردی که در شناسنامه اثر (محل چاپ: ناشر، تاریخ انتشار) قید نشده باشد، (بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا) جایگزین شود.

از جدول زیر، به‌عنوان الگو، برای شیوه ارجاعات کامل و کتاب‌نامه استفاده شود:

نوع سند	زیرنویس با شماره‌گذاری مسلسل و ارجاع به صفحه	کتاب‌نامه
کتاب با ۱ نویسنده	۱. فره‌وشی، فرهنگ زبان پهلوی، ص ۱۲.	فره‌وشی، بهرام. فرهنگ زبان پهلوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
کتاب با ۲ یا ۳ نویسنده	۲. پیرنیا و اقبال، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، ج. ۸. ص ۱۲۲.	پیرنیا، حسن و عباس اقبال. تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، ج. ۸. تهران: خیام، ۱۳۷۶.
کتاب با بیش از ۳ نویسنده	۳. حیدری آقایی و دیگران. تاریخ تشیع ۱: دوره حضور امامان معصوم (ع). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۶. ص ۲۳.	حیدری آقایی، محمود و دیگران. تاریخ تشیع ۱: دوره حضور امامان معصوم (ع). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۶.
کتاب با نام نویسنده و مترجم/ویراستار/ به‌کوشش و ...	۴. دیاکونوف، تاریخ ماد، ص ۶۵.	دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ. تاریخ ماد. ترجمه کریم کشاورز. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
کتاب بدون نام نویسنده	۵. تاریخ سیستان، ص ۸۷.	تاریخ سیستان. تصحیح ملک الشعراء بهار. تهران: زوار، ۱۳۱۴.
مقاله در مجله	۶. آموزگار، «تاریخ واقعی و تاریخ روایی»، ص ۱۴.	آموزگار، ژاله. «تاریخ واقعی و تاریخ روایی». مجله بخارا، ش. ۱۶، بهمن ۱۳۷۹. ص ۲-۷۲.
مقاله در دانشنامه	۷. تفضلی، «آتشکده»، ص ۱۰۰.	تفضلی، احمد. «آتشکده»، در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج. ۱. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۸. ص ۹۹-۱۰۱.
مقاله در مجموعه مقالات	۸. دریایی، «ایران ساسانی»، ص ۸۵.	دریایی، تورج. «ایران ساسانی». در تاریخ و فرهنگ ساسانی. ترجمه مهرداد قدرت دیزجی. تهران: ققنوس، ۱۳۹۲. ص ۸۱-۱۲۲.
پایان‌نامه	۹. زرین کوب، «نقدالشعر، تاریخ و اصول آن»، ص ۳۵.	زرین کوب، حسین. «نقدالشعر، تاریخ و اصول آن». پایان‌نامه دکتری. دانشگاه تهران، ۱۳-۳۴.
سند	۱۰. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت ایران، سند ۱۵/۱.	مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران. سال ۱۳۲۴. کارتن ۳. پوشه ۲. سند ۱۵/۱.

## شیوه‌نامهٔ دستور خط فارسی

- رعایت مفاد چاپ نهم دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی در مقاله‌ها لازم است.
- از جملهٔ مهم‌ترین قواعد این دستور خط می‌توان موارد زیر را ذکر کرد:
  - فاصلهٔ مجازی باید رعایت شود. در فارسی این نویسه در مواردی که دو حرف به هم نمی‌چسبند ولی فاصلهٔ مرئی ندارند استفاده می‌شود. مثلاً در کلمه‌های «خانه‌ها»، «می‌شود» و «بهره‌وری».
  - برای ترکیب‌های اضافی و وصفی منتهی به «ه» ناملفوظ، مثل «خانهٔ بزرگ»، از نویسهٔ «ی» روی ه استفاده می‌شود. درست: «خانهٔ بزرگ». غلط: «خانه بزرگ»، «خانه‌ی بزرگ»، «خانه ی بزرگ»
  - علامت جمع ها هم به صورت بی‌فاصله و هم با فاصلهٔ مجازی به کلمهٔ جمع‌شونده می‌چسبد و هر دو صورت صحیح است: (کتابها و کتاب‌ها) و در چند مورد خاص حتماً با فاصلهٔ مجازی نوشته می‌شود. از این رو اگر همواره با فاصلهٔ مجازی نوشته شود مشکلی پیش نمی‌آید. در هیچ موردی ها با فاصلهٔ معمولی نوشته نمی‌شود: (کتاب‌ها) مواردی که حتماً از فاصلهٔ مجازی استفاده می‌شود از قرار زیرند:
    - بعد از های ناملفوظ: خانه‌ها
    - بعد از های ملفوظ که به حرف قبل بچسبند: تشبیه‌ها
    - بعد از ط یا ظ: استنباطها
    - کلمه پردندانه باشد. (بیش از سه دندانه): حساسیت‌ها
    - واژگان خارجی نامانوس: مرکانتیلیست‌ها
    - جمع بستن اسم خاص: حسن‌ها و حسین‌ها
  - عموماً پیشوند جدا (با فاصلهٔ مجازی) نوشته می‌شود (مثال: «هم‌شکل») مگر اینکه به صورت سرهم معنایی بسیط از کلمه استنباط شود (مثال: «همسایه»).
  - پسوند چسبیده نوشته می‌شود (مثل دانشمند) (مگر اینکه حرف آخر جزء اول و حرف اول پسوند هم‌مخرج باشند یا حرف آخر جزء اول ه باشد: نظام‌مند و علاقه‌مند).
  - کلماتی که ترکیب دو یا چند کلمه‌اند در صورتی که معنای کلمهٔ جدید بسیط‌گونه باشد سرهم (مگر اینکه جزء دوم با «آ» آغاز شود) و در غیر این صورت با فاصلهٔ مجازی نوشته می‌شوند: «نیشکر» برای مورد اول (دانش‌آموز به عنوان استثناء) و «آب‌میوه» برای مورد دوم.
  - کرسی همزه با توجه به حرکت حرف پیشین تعیین می‌شود:
    - اگر حرکت پیش از همزه ساکن یا زیر باشد همزه به صورت ؤ نوشته می‌شود. مثال: هیئت.
    - اگر حرکت پیش از همزه زبر باشد همزه به صورت ا نوشته می‌شود. مثال: تأثیر
    - اگر حرکت پیش از همزه پیش باشد. همزه به صورت و نوشته می‌شود. مثال: مؤسسه.
    - استثناً: اگر حرکت قبل از همزه ضمه باشد و حرف بعد از همزه «و» باشد، همزه به صورت ؤ نوشته می‌شود. مثال: شئون.

## نقطه‌گذاری

- علامت‌های نقطه‌گذاری به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند: منفرد و مزدوج.
- **علامت‌های نقطه‌گذاری منفرد** علامت‌هایی هستند که به‌تنهایی ظاهر می‌شوند و لزوماً با علامت دیگری به کار نمی‌روند. نمونه: نقطه (.) و ویرگول (,).
- هنگام استفاده از آن‌ها باید نکته‌های زیر را رعایت کرد:
- بدون فاصله با نویسهٔ پیشین وارد می‌شوند.
- میان آن‌ها و حرف (الفبای) بعدی یک فاصله وجود دارد.
- درست:
- «دارا انار دارد. سارا انار ندارد.»
- نادرست
- «دارا انار دارد.سارا انار ندارد.»
- «دارا انار دارد .سارا انار ندارد.»
- «دارا انار دارد . سارا انار ندارد.»
- **علامت‌های نقطه‌گذاری مزدوج** علامت‌هایی هستند که با علامتی دیگر به صورت مزدوج به کار می‌روند. نمونه: کمان به صورت زوج کمان باز ( و کمان بسته ) به کار می‌رود.
- هنگام استفاده از آن‌ها باید نکته‌های زیر را رعایت کرد:
- نویسهٔ باز با حرف پیشین فاصله دارد و حرف بعدی بدون فاصله با آن نوشته می‌شود.
- نویسهٔ بسته بدون فاصله با حرف پیشین نوشته می‌شود. حرف بعدی با آن فاصله دارد.
- درست
- «دارا (شخصیت محبوب ما) انار دارد.»
- نادرست
- «دارا(شخصیت محبوب ما) انار دارد.»
- «دارا ( شخصیت محبوب ما) انار دارد.»
- «دارا (شخصیت محبوب ما)انار دارد.»
- «دارا (شخصیت محبوب ما )انار دارد.»
- «دارا ( شخصیت محبوب ما ) انار دارد.»
- شمارهٔ ارجاع پانویس، پس از نقطه قرار می‌گیرد نه قبل از آن. مانند: متن<sup>۱</sup>.



پیشکش بہ

# فیلیپ کرینبروک



جندرشاپور

## ۱ موقعیت زنان در جامعهٔ عصر سلجوقی

الهه اسدی

---

فعالیت سیاسی و اجتماعی جوانمردان و عیاران در قرون نخستین اسلامی

سعید حسینی

---

خلیج فارس: تجارت دریایی بندر سیراف در دورهٔ ساسانی

زینب (آتوسا) عباسی

---

جایگاه موسیقی و موسیقی‌دانان در دربار ساسانی

زهرا غلامی و علی یزدانی‌راد

---

اعمال شهیدان مسیحی در دورهٔ ساسانی و اسلامی

کریستل ژولین، ترجمهٔ بهرام روشن‌ضمیر

---

تاریخ و سکه‌شناسی ملکهٔ ساسانی بوران (۶۳۱-۶۲۹)

حاج مهدی ملک و وستا سرخوش کرتیس، ترجمهٔ سامان رحمانی

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال ششم، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۹۹

## موقعیت زنان در جامعه عصر سلجوقی

الهه اسدی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۱۱

### چکیده:

در این مقاله رفتار اجتماعی و سیاسی زنان در بین اقوام ترک‌زبان به خصوص سلجوقیان که از سلسله‌های مهم و تأثیرگذار ترک‌زبان آسیا هستند مورد مطالعه قرار گرفته و از متناسب بودن حقوق ایشان نتیجه‌گیری شده که زنان در بین اقوام ترک به ویژه سلجوقیان با رفتار احترام‌آمیز روبه‌رو بوده‌اند.

**واژگان کلیدی:** سلجوقیان، زنان، ازدواج‌ها، فعالیت‌ها، حقوق.

### ۱- مقدمه:

محركه اصلی برای انجام این پژوهش در واقع روشن‌تر ساختن مقام و منزلت و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی زنان در بین اقوام ترک‌زبان به ویژه ترکان سلجوقی بوده است. اینکه زنان تا چه حد از حقوق اجتماعی، سیاسی و مدنی خود بهره‌مند می‌شوند نه تنها مسئله‌ای بنیادین در ادوار گذشته بوده است، بلکه به عنوان یک مسئله قابل تأمل، اساسی و فراگیر، امروزه نیز در سطح بین‌الملل مطرح شده است. با توجه به اینکه در منابع تاریخی مربوط به دوره سلجوقی اشاره چندانی به زنان و موقعیت آن‌ها در جامعه به صورت صریح بیان نشده است، لذا تنها با واکاوی متون تاریخی و دیدی نقادانه می‌توان نوع برخورد و رفتار احترام‌آمیز سلجوقیان را نسبت به زنان دریافت کرد، حال آنکه در اغلب جوامع همجوار و هم‌عصر با سلاجقه زنان از حقوق چندانی برخوردار نبودند.

---

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران در دوره اسلامی از دانشگاه تبریز Elahe.asadi.771@gmail.com

شایان ذکر است که در خصوص زنان و موقعیت اجتماعی و سیاسی آنان خصوصاً در دوره مورد نظر مطالعات چندانی صورت نپذیرفته است و آنچه در این مقاله گردآوری شده است بیشتر بر اساس برداشت‌های محتوایی از منابع و مآخذ است. حال آنکه کمبود منابع و مآخذ در خصوص مطالعات زنان و جایگاه آنان در ادوار تاریخی نشان از بدیعی موضوع نوشتار فوق دارد.

هدف اصلی این پژوهش بیان کردن حقوق زنان در دوره سلجوقی، نقش آنان در جامعه سیاسی، فعالیت‌های آنان در زمینه‌های گوناگون، انگیزه‌های گوناگون، ازدواج‌ها و... است.

## ۲- زن در اقوام ترک باستان:

زندگی کوچ‌نشینی در خانواده‌هایی که پراکنده می‌شوند، معمولاً روابط پدرسالارانه را در نظر مجسم می‌کند. مسلماً تیورک یوت‌ها موارد خاص و استثنایی را به معرض نمایش گذاشته‌اند. ابتکار خواستگاری با مرد بود و به هنگام مرگ پدر، برادران بزرگتر یا عموها با زن بیوه شده ازدواج می‌کردند. این قرائن مورد تأیید قرار می‌گیرد، زیرا بعد از مرگ نیلی خان، برادر او، پاشی تقین به همراه تاج و تخت زن در گذشته - شاهدخت چینی سیان‌شی - را به ارث برد، زن مفهومی دوگانه داشت.<sup>۱</sup> اولاً در خانه و به عبارت دقیق‌تر در یورت کارکن، زن جدیدی وارد می‌شد که در آن شرایط همواره مفید بود، در ثانی حقوقی نیز برای زن بیوه در نظر گرفته شده بود، زیرا شوهر جدید مثل زن خود باید از او مراقبت می‌کرد.<sup>۲</sup> رابطه با زنان احترام‌آمیز بود. پسر جنگجوی خانواده، به هنگام بازگشت به یورت، ابتدا به مادر و پس از آن به پدر تعظیم می‌کرد. در کتیبه اورخان، با شور و شوق زیادی از جنگی<sup>۳</sup> توصیف شده که در آن کیول - تقین از اردویی دفاع کرده که زنان در آن قرار داشتند و در معرض تهدید و مرگ بودند. این نوع دفاع از زنان، در جامعه‌ای بود که زن‌ها از حقوق چندانی برخوردار نبودند. (برای مثال پاتان‌های هندوکش).

در ادوار بعدی نیز زنان موقعیت ممتازی در بین اقوام ترک داشتند. برای مثال زنان در دوره تیموری نیز مانند ادوار گذشته پایبند و فرمانبردار مردان بودند. به گونه‌ای که خواجه

۱. قومیلیو، تاریخ ترک‌های باستان، ص ۱۰۴.

۲. همان، ص ۱۰۵.

۳. همان.

رشیدالدین فضل‌الله می‌نویسد: «مرد قادر و حاکم است و زن محکوم.»<sup>۱</sup> با وجود این اهمیت و اعتبار زنان در هر مرتبه و طبقه‌ای از طبقات جامعه، در نزد مغولان و تیموریان قابل مقایسه با هیچ یک از ادوار دیگر نیست. ابن بطوطه که در فاصله انقراض ایلخانان و روی کار آمدن تیموریان از جوامع آنان دیدن کرده است، می‌نویسد: «مقام زن پیش ترک‌ها و مغول خیلی بلند و محترم است.»<sup>۲</sup> این نکته وی را به شگفتی و اعجاب واداشته است. همو در جای دیگر نوشته است: «چیزی که در این بلاد مایه تعجب فراوان بود، احترامی است که درباره زنان خود داشتند. مقام زن در میان این مردم بیشتر از مقام مرد است.»<sup>۳</sup>

در امور تربیت شاهزادگان تیموری، زنان نقش بسیار مهمی بازی می‌کردند. فرزندان خاندان سلطنت را پس از تولد و انجام مراسم جشن و سرور از پدر و مادر خود می‌گرفتند و ابتدا زیر نظر یکی از زنان بزرگ تربیت می‌کردند و بعد از اینکه به سن معینی رسیدند، برخی از حکام را به (آتابیگی) آن‌ها تعیین می‌کردند.

### ۳- نقش زنان در معادلات اجتماعی- سیاسی سلجوقیان:

روابط زناشویی در امور سیاسی سلجوقیان و دولت‌های متعاقب آن نقش مهمی داشت و زنان در امور عمومی مملکت دخالت و نفوذ خاصی داشتند. با اینکه سلجوقیان پس از ورود به ایران از میراث قبیله‌ای خود کم و بیش دست کشیدند، ولی نقش زنان در جامعه روزگار آن‌ها تا حدی از همان سنن قبیله‌ای مایه می‌گرفت.

آنچه که حائز اهمیت بوده این است که زنان از دوران باستان در بین اقوام ترک موقعیت ممتازی داشتند و در کتاب *تاریخ ترک‌های باستان* در خصوص جایگاه زنان در بین اقوام ترک این چنین نوشته شده است: «رابطه با زنان، احترام‌آمیز و جوانمردانه بود.»<sup>۴</sup> چنین رفتاری در بین ترکان باستان هم‌زمان با دورانی بوده است که در جوامع هم‌جوار آن‌ها، زنان از حقوق چندانی برخوردار نبودند.<sup>۵</sup>

۱. همدانی، جامع‌التواریخ، ج ۱، ص ۱۳۳.

۲. ابن بطوطه، سفرنامه (رحله) ابن بطوطه، ص ۲۲۲.

۳. همان، ص ۳۲۹.

۴. قومیلو، تاریخ ترک‌های باستان، ص ۱۰۵.

۵. همان.

برای مثال می‌توان به ازدواج آتیلا و هونوریا خواهر والننتین سوم اشاره کرد. این ازدواج بین خاندان‌های سلطنتی خزران و امپراتوری بیزانس صورت گرفت که این نوع ازدواج‌ها و نامزدی‌ها در بین خاندان‌های سلطنتی دو طرف امری خالی از خطر نبود. این‌گونه روابط در موارد متعدد، انگیزه یا دست کم دستاویزی برای آغاز جنگ بود.<sup>۱</sup> این بدعت در ظاهر از زمان آتیلا، خان بزرگ سابق خزرها به جای مانده بود.

آنچه که در منابع آمده است آتیلا در سال ۴۵۰م پیامی از هونوریا خواهر والننتین سوم امپراتوری روم غربی دریافت کرد که یک حلقه انگشتری نامزدی نیز همراه آن بود.<sup>۲</sup> این بانوی جاه‌طلب از خان هون‌ها می‌خواست که او را از سرنوشتی بدتر از مرگ، ازدواج اجباری با یک سناتور سالخورده، نجات دهد و حلقه انگشتری را به همین مناسبت برای وی فرستاده بود. آتیلا بلافاصله برای به دست آوردن نامزد خود اقدام کرد و نیمی از امپراتوری روم را نیز به عنوان جهیزیه او مطالبه کرد و چون والننتین از اجابت درخواست او سرباز زد، آتیلا به سرزمین گل حمله کرد.<sup>۳</sup> لمبتون در این باره می‌نویسد:

«تعدادی از زنان دوره سلجوقی، زنان اهل و قابل و قدر بودند. برخی دیگر جاه‌طلبی داشتند و پایبند اصول اخلاقی نبودند و فتنه‌جویی می‌کردند. بعضی نیز زنان بافرهنگی بودند و به علت راه‌اندازی ابواب‌الخیر و حمایت از طبقات مذهبی اشتهار داشتند.»<sup>۴</sup>

دیدگاه و نظرات خواجه نظام‌الملک طوسی پیرامون زنان (اهل ستر) و جایگاه آنان در دربار سلجوقی را می‌توان در فصل ۴۲ سیاست‌نامه پیدا کرد. در این بخش خواجه، نفوذ زنان و دخالت ایشان در امور مملکتی را برای دولت و مملکت منشأ خطر می‌داند، به همین دلیل فصلی از کتاب خویش را به اهل ستر و نگاه‌داشتن مرتبت سران سپاه و زیردستان اختصاص داد. عمده‌ترین نکته‌ای که در این رابطه می‌توان گفت این است که مقام و جایگاه زن فروتر از مردان است. البته این دیدگاه را باید با توجه به بافت جامعه و اهمیتی که به نیروی نظامی در جامعه سلجوقی داده می‌شد مورد بررسی قرار داد.

۱. کستلر، خزران، ص ۱۰۲.

۲. همان، ص ۱۰۳.

۳. همان.

۴. لمبتون، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ص ۲۸۴.

خواجه در این رابطه می‌نویسد: «نباید که زیردستان پادشاه زبردست گردند که از آن خلل‌های بزرگ تولد کند و پادشاه بی‌فر و بی‌شکوه شود، خاصه زنان که اهل سترند.»<sup>۱</sup> ازسوی دیگر خواجه زنان را از لحاظ عقلی پایین‌تر از مردان می‌داند. در اینجا باید متذکر شد که در ادامهٔ مطلب خواجه این تدبیر را از دیدگاه تدبیرمدن می‌داند و نه تدبیر منزل، زیرا که وی اعتقاد دارد که زنان درمسائل مملکتی نمی‌توانند همانند مردان باتدبیر عمل کنند ولی در ادارهٔ منزل و پیش‌برد آن سهم عمده را زنان به دوش دارند.<sup>۲</sup> به طور کلی خواجه نسبت به فعالیت زنان در بیرون از حریم خانواده به خصوص درمسائل مهم حکومتی مخالف بوده و علت مخالفت خود را چنین بیان می‌کند:

«۱- پوشش و حجاب زنان که با ماندن در حریم خانه این پوشش حفظ می‌شود. ۲- به کار نگرفتن تدبیر و تعقل در حل مسائل عادی و مهم جامعه. ۳- رسالت و وظیفهٔ اصلی آن‌ها حفظ شود. ۴- تحت تأثیر سخنان دیگران قرار می‌گیرند و بر اساس احساسات تصمیم می‌گیرند. ۵- حشمت و شوکت پادشاه ازبین می‌رود. ۶- در امور مملکتی خلل وارد شده و سبب ائتلاف سرمایه و وقت می‌شود. ۷- فساد در ارکان حکومتی رخنه می‌کند.»<sup>۳</sup>

قضاوتی که خواجه نسبت به زنان و اهل ستر انجام داده را با توجه به اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن زمان باید مورد بررسی قرارداد. خواجه با توجه به شواهدی معتقد است دخالت زنان درمسائل حکومتی چیزی جز ائتلاف وقت و سرمایه نیست اما، آنچه حائز اهمیت بوده این است که گویا خواجه از تأثیراتی که زن می‌تواند در تدبیر منزل و حتی پیدایش نسل آینده داشته باشد چشم پوشی کرده است.

در بین زنان سلجوقی که به خاطر کارهای خیر معروف بودند می‌توان ارسلان خاتون همسر خلیفه القائم را نام برد. ارسلان خاتون در یزد پیوسته برای افراد نیازمند خوراک و پوشاک تأمین می‌کرد، خوراک به دو صورت عام و خاص تقسیم می‌شد. او همچنین بناهای بزرگی تأسیس کرد.<sup>۴</sup> به گفتهٔ لمبتون ارسلان خاتون دو نوهٔ دختری داشت که سلطان

۱. طوسی، سیاست‌نامه، ص ۲۴۲-۲۴۱.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۴۳-۲۴۲.

۴. کاتب، تاریخ جدید یزد، ص ۶۰.



سنجر آن‌ها را به یزد برگرداند و آن‌ها نیز در یزد کارهای ارسلان‌خاتون را ادامه دادند.<sup>۱</sup> کاتب می‌نویسد که آن‌ها به شدت خداترس و پرهیزکار بودند و هر روز ده گوسفند شیلان -غذای عمومی- آن‌ها بود و برای بیوه‌ها، اسیران و یتیمان نفقه روزانه تعیین کرده بودند و به عمارت و زراعت مشغول بودند.<sup>۲</sup>

مریم ترکان دختر برق‌حاجب از زنان خیر و همسر محی‌الدین سام و فرزند عزالدین لنگر بود که به جای برادرش سام، اتابک یزد شد. او ده مریاباد را بنا کرد و در آن قنات بسیار خوبی را ایجاد نمود و مسجد جمعه نیز در این ده بنا کرد و بیرون دروازه ده بازار بسیار معروف و پررونقی ساخت.<sup>۳</sup>

زبیده‌خاتون همسر اتابک بوزابه که زنی مؤمن بود از دیگر بانوان خیر این دوره است که منابع درباره وی مطلب چندانی ننوشته‌اند. زبیده‌خاتون احتمالاً مادر محمد بن مسعود و یا یکی از شاهزادگانی بود که به بوزابه سپرده شده بود.<sup>۴</sup> بالاخره زیتون خاتون که لمبتون به نقل از افضل‌الدین در تاریخ افضل چنین می‌نویسد: زیتون خاتون همسر ارسلان‌شاه بن کرمانشاه بن قاورد، مادر کرمانشاه، ولیعهد ارسلان‌شاه نیز بانویی عاقل بوده و دوستدار کارهای خیر بوده است. وی لقب عصمت‌الدین گرفت و اوقاف او را اوقاف عصمیه می‌گفتند.<sup>۵</sup> عصمت‌الدین امیرزاده‌ای از ولایت هرات بود و وی را برای بردگی فروخته بودند. وی بعدها به دست ارسلان‌شاه افتاد و زمانی که ارسلان‌شاه نسب وی را فهمید، با وی ازدواج کرد.<sup>۶</sup>

فاروق سومر به نقل از ابوالغازی بهادرخان در باب زنان فعال سیاسی دوره سلجوقیان می‌نویسد:

«هفت دختر از سراینندگان تاریخ‌دان ترکمن، ملت اوغوز را مجذوب خود کرده و سال‌های زیادی بر آن‌ها حکومت کرده‌اند. گفته می‌شود یکی از این دختران بورلاخاتون<sup>۷</sup> بالا بلندی صاحب آیند طلایی بود.»<sup>۸</sup>

۱. لمبتون، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ص ۲۹۵.

۲. کاتب، تاریخ جدید یزد، ص ۶۷.

۳. همان، ص ۶۹.

۴. لمبتون، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ص ۲۹۵.

۵. همان، ص ۲۹۶.

۶. همان.

7. Burla Hatun.

۸. سومر، اغوزها (ترکمن‌ها)، ص ۸۴.

بارچین سالور<sup>۱</sup> (شکل صحیح‌تر آن سالور بارچین) دختر قارمیش‌بای و همسر مامیش‌بگ بود. آرامگاه وی در ساحل دریا بوده و در بین مردم مکانی شناخته شده است. اوزبک‌ها آن را "کاشانه سبز بارچین" نام گذاشته‌اند که گنبدی با کاشی‌کاری زیبا دارد.<sup>۲</sup> نتیجه‌ای که حاصل می‌شود آن است که در قرن ۱۲م در ساحل سیحون بارچین‌خاتون از قبیله سالور به بخشی از ایل اوغوز حکمرانی می‌کرده است. در زمان حکمرانی این بانوی با درایت و متمول و به دستور وی در این ناحیه از سیحون شهری بنا شد و نام آن "بارچین لیغ کنت" نهاده شد.<sup>۳</sup> همچنین احتمال دارد که بعد از وفات وی شهری در اطراف آرامگاه وی بنا شده باشد. طبق تحقیقات یاکوبووسکی، بارچین‌خاتون فرمان ساخت گنبدی باشکوه شبیه آرامگاه سنجر در مرو و خوارزمشاه تکش در اورگنج را صادر کرد که در میان مردم به کاشانه سبز (کوک کسنه) معروف شده است، به گونه‌ای که خاطره آن در اسامی مملوک‌ها به نام‌های "بارچین لیغ کنت" و بعد در خلاصه "بارچ کند" و بارچین (بارشین) زنده شده است.<sup>۴</sup>

تعدادی از زنان دوره سلجوقی علیرغم اینکه افکار عمومی شرکت آن‌ها را در امور عمومی برنمی‌تابید، در آن نقش مهمی داشتند. در سندی که از دیوان سنجر برای انتصاب اوحدالدین در مقام محتسب صادر شده به وی توصیه شده است که در مجلس، علم زنان را از مخالفت با مردان و استماع مواعظ بازدارد.<sup>۵</sup>

نظر منفی خواجه نظام‌الملک در خصوص زنان بیشتر به دلیل تجارب تلخی که از ترکان‌خاتون همسر ملک‌شاه داشت بوده است و سعی می‌کرد از دخالت زنان در امور عمومی جلوگیری کند که پیشتر به تفصیل بیان شد. حال به معرفی یکی از زنان تأثیرگذار می‌پردازیم که آلتونجن همسر اصلی طغرل بیک، که زن مقدسی بود و به کارهای خیر، قضاوت و تصمیمات بجا و منطقی و قاطعانه می‌پرداخت.<sup>۶</sup> طغرل حرف‌های او را گوش می‌کرد و گاهی قضاوت را به او ارجاع می‌داد. ابن جوزی از وی به خوبی یاد می‌کند و او

---

1. BarCin Salur.

۲. همان، ص ۸۴-۸۳.

۳. همان، ص ۸۴.

۴. همان.

۵. جوینی، عتبه الکتبه، ص ۸۳.

۶. لمبتون، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ص ۲۹۳.

را زنی عاقل و پخته معرفی می‌کند که طغرل بیک امور خود را به او می‌سپرد و وی هم قبل از فوتش به طغرل توصیه کرد که از دختر خلیفه -القائم- خواستگاری کند.<sup>۱</sup> یکی دیگر از زنان تأثیرگذار ترکان خاتون بود که زنی مقتدر بود و توانست پیروان فراوانی برای خود پیدا کند. به گفته ابن‌اثیر ترکان خاتون در زمان مرگش ده هزار اسب ترکی داشت. این نشان دهنده قدرت فراوان وی بود و از عبارتهایی که ابن‌اثیر به کار برده است چنین بر می‌آید که وی زمانی نیروی بسیار زیادی در اختیار داشته است.<sup>۲</sup> از جمله اقدامات مهم ترکان خاتون می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- بدگویی از خواجه و دشمن کردن همسرش با وزیر ۲- بعد از مرگ ملک‌شاه نقش بسیار مهمی در مبارزه با جانشینی ایفا کرد. ۳- با پیوستن به شیعیان مخالف نظام‌الملک پای شیعیان را به دربار سلجوقی بازکرد. ۴- زمانی که بعد از مرگ ملک‌شاه برکیارق روی کار آمد که با بردار کوچکترش محمد درگیر شد که برادرش از سوی ترکان خاتون بیوه ملک‌شاه حمایت می‌شد و ترکان خاتون علاوه بر آنکه نظر خلیفه و امیران و بزرگان را جلب کرد توانست برکیارق را دستگیر و زندانی کند. در ابتدا و بعداً برکیارق با کمک هواداران خواجه و شاگردان مدرسه نظامیه اصفهان آزاد شد، بار دیگر ترکان خاتون با وعده ازدواجی که به اسماعیل بن یاقوتی حاکم آذربایجان داد باعث شورش او علیه برکیارق شد که این شورش در نتیجه خوابانیده شد.<sup>۳</sup>

در مطالب قبل به اختلافات بین خواجه و ترکان خاتون اشاره شد و ترکان خاتون به دو دلیل با خواجه مخالف بود: ۱- زیرا خواجه با دخالت ترکان خاتون در امور حکومتی و تأثیر گذاشتن او بر سلطان مخالف بود. ۲- خواجه با ولیعهدی پسر چهارساله ترکان خاتون مخالفت می‌کرد و طرفدار برکیارق فرزند از زبیده خاتون (دختر امیر یاقوتی) بود و سلطان را تحریک می‌کرد بر ولیعهدی برکیارق رضایت دهد.<sup>۴</sup>

سومین زنی که در این بخش باید به معرفی وی پرداخته شود گوهرخاتون زن محمد بن ملک‌شاه بود که از جمله زنان پرجراتی بود که صاحب دیوان مخصوص، وزیر و نیز دارای املاک شخصی بود که داشتن املاک شخصی برای زنان سلطان در این دوره امری عادی

۱. ابن‌جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۸، ص ۲۱۸.

۲. ابن‌اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۱۰، ص ۱۶۳.

۳. حلمی، أوحوالدین الانوری: عصره و بیئته و شعره، ص ۳۵-۳۴.

۴. راوندی، راحة الصدور و آية السرور، ص ۱۳۴.

بود. برای مثال سمیرم قسمتی از مستمری گوهرخاتون بود. نام یکی از وزیران گوهرخاتون شخصی به اسم کمال‌الملک سمیرمی بود که بعدها شخصی به اسم ابوالقاسم انس‌آبادی درگزینی به خدمت این وزیر درمی‌آید.<sup>۱</sup>

#### ۴- مراسم ازدواج:

حرم سلطان عریض و طویل بود و از زنان و صیغه‌ها، خواجگان آن‌ها و نیز کنیزان تشکیل می‌شد. سوگلی‌های سلطان دارای دیوان خاص، اقطاع و املاک شخصی بودند و اغلب اوقات آن‌ها را به عنوان ارث منتقل می‌کردند. از کارهای نیک بعضی از آن‌ها بر می‌آید که دارای سرمایه قابل توجهی بودند. همسران خوارزمشاه نیز اقطاع دریافت می‌کردند.<sup>۲</sup> برای مثال اقطاع سوگلی طغرل بیگ، آلتونجن در عراق بود یا سمیرم برای گوهرخاتون همسر محمد بن ملک‌شاه بود یا مناطق سلماس و ارومیه که به زنان درباری اهدا می‌شد.<sup>۳</sup> شایان ذکر است که حرم و یا قسمتی از آن در هنگام جنگ‌های سلاجقه همیشه همراه سلطان بود. برای مثال همسر سلطان سنجر در نبرد قطوان توسط قراخانیان به اسارت گرفته شد.<sup>۴</sup> سلطان سنجر خود نیز در نبرد با اقوام قرلق، زنان و فرزندان آن‌ها را به اسارت گرفت.<sup>۵</sup>

درخصوص ازدواج‌های دوره سلجوقی آنچه که از مطالعه متون تاریخی حاصل می‌شود اینکه می‌توان به وجود تعدد زوجات اشاره کرد که به صورت یک امر طبیعی بود و ازدواج درونی رواج داشت و دختران اغلب در سنین پایین ازدواج می‌کردند.<sup>۶</sup> در دوره سلجوقی می‌توان نقش زنان را در ایجاد روابط حسنه از طریق ازدواج‌های سیاسی نیز مشاهده کرد.<sup>۷</sup> ازدواج ارسلان خاتون نمونه‌ای از این مورد است. نخستین اختلاف سلاجقه و خلیفه هنگامی رخ داد که طغرل بیگ، ملک رحیم از حکومت آل‌بویه را پس از ورود به بغداد کشت و سپاه سلجوقی را برای غارت و چپاول در پایتخت آزاد گذاشت. این مسئله خشم

۱. بویل و دیگران، تاریخ کمبریج، ص ۲۵۴.

۲. لمبتون، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ص ۲۸۲.

۳. حسینی، اخبار الدولة السلجوقیه، ص ۴۱.

۴. ابن‌اثیر، الکامل فی‌التاریخ، ج ۱۱، ص ۵۴.

۵. راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۵، ص ۱۱۷.

۶. لمبتون، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ص ۲۸۱.

۷. همان، ص ۲۸۲.

خلیفه القائم بامرالله را برانگیخت ولی ازدواجی که خلیفه القائم با ارسلان خاتون دختر داوود برادر طغرل انجام داد این اختلاف را تا حد زیادی رفع کرد.<sup>۱</sup> در واقع مقصود اصلی خلیفه از این وصلت تقویت وجهه اعتبار طغرل و استوار کردن ریشه دوستیش با وی بود.<sup>۲</sup> درخصوص نام اصلی ارسلان خاتون و نیز نسبتش با آلپ ارسلان پروفیسور فاروق سومر در کتاب خود می‌نویسد که نام وی خدیجه بوده که عنوان ارسلان خاتون داشته است و خواهر آلپ ارسلان بوده است.<sup>۳</sup>

اطلاعاتی که از دیگر منابع تاریخی درخصوص ارسلان خاتون به دست می‌آید به شخصیت ارسلان خاتون نیز اشاراتی شده است. براساس متن کتاب میرزا محمد ابراهیم خبیصی ارسلان خاتون را زنی فاضل و فیلسوف معرفی کرده است که دختر چغری بیک عم سلطان ملک‌شاه بوده است.<sup>۴</sup>

براساس آنچه گفته شد اهداف سیاسی، کم و بیش، در ازدواج‌های خاندان سلجوقی دخیل بود. یک مورد عجیب ازدواج آلپ ارسلان با عمه بیوه طغرل بیک بود که درموقع مرگ طغرل و ورود آلپ ارسلان به ری این وصلت صورت گرفت.<sup>۵</sup>

ازدواج‌های دوره سلجوقی گاهی برای کنترل اعضای جوان‌تر خانواده نیز انجام می‌شدند. هنگامی که محمود بن محمد در سال ۵۲۰-۵۱۳ه.ق علیه سنجر دست به شورش زد، مادر او که درعین حال مادر بزرگ محمود هم بود، او را راضی ساخت تا با برادرزاده‌اش صلح کند.<sup>۶</sup> احتمالاً بعد از این واقعه بوده که سنجر دختر خود ماه ملک خاتون را به تزویج محمود درآورده است. به گونه‌ای که در زمان به سلطنت رسیدن سلطان مغیث‌الدین محمود بن محمد بن ملک‌شاه که هفتمین سلطان از سلسله آل سلجوق است که درسال (۵۱۱ ه.ق) روی کار آمد و بعد از ۸ ماه عمویش سلطان سنجر به عراق آمد و جنگ بزرگی رخ داد و محمود در این نبرد شکست خورده است که عمویش او را فراخوانده و بخشیده و سلطنت عراق و دختر خود یعنی ماه ملک خاتون را به عقد او درآورده است که بعد از مدتی یعنی در سن ۱۷ سالگی ماه ملک خاتون از دنیا رفت و

۱. حلمی، أوح‌الدین الانوری: عصره و بیئته و شعره، ص ۹۵-۹۴.

۲. بویل و دیگران، تاریخ کمبریج، ص ۲۰۹.

۳. سومر، اغوزها (ترکمن‌ها)، ص ۱۶۱.

۴. کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۳۸۶.

۵. لمبتون، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ص ۲۸۳.

۶. ابن اثیر، الکامل فی‌التاریخ، ج ۱، ص ۳۸۸.

خواهر کوچکترش ایمن ستی (ساتی) خاتون را به جای او فرستادند.<sup>۱</sup> حاصل این ازدواج گوهر نسب بعد از مرگ مسعود بن محمد در سال ۵۴۷ه.ق از اصفهان نزد برادرش ملکشاه در خوزستان با مقدار بسیار زیاد زر رفت تا ملکشاه را علیه برادرش بشوراند. سلطان محمد از این نیت گوهر نسب آگاه شد و اتابک ایاز را فرستاد تا مال و خزانه آن‌ها را غارت کند.<sup>۲</sup> درخصوص عاقبت گوهر نسب راوندی اطلاعاتی به دست نمی‌دهد. بین سلجوقیان بزرگ و سلجوقیان کرمان ازدواج چندانی صورت نپذیرفته است. گویا آن‌ها در این وصلت‌ها هدف سیاسی دنبال نمی‌کردند.<sup>۳</sup>

محمد بن ملکشاه یکی از دختران خود را به نکاح ارسلانشاه بن کرمانشاه بن قاورد درآورد و مسعود بن محمد بعد از مرگ همسر زبیده، در سال ۵۳۲ه.ق با یکی از دختران قاورد ازدواج کرد.<sup>۴</sup> محمد بن محمود از سلاجقه عراق (۵۴ - ۵۴۸ه.ق) با رفیع خاتون دختر کرمانشاه بن ارسلانشاه ازدواج کرد. در حالی که محمد بعد از پنج ماه از این ازدواج درگذشت. مهد رفیع خاتون بعدها با ارسلان بن طغرل بن ارسلان ازدواج کرد.<sup>۵</sup>

در دوره مورد بحث ازدواج‌های دیگری براساس رسوم قبیله‌ای با هدف رفع خصومت‌ها بین دو قبیله و یا محکم کردن وفاداری و دوستی موجود، به مبادله عروس می‌پرداختند. این رسم در بین سلجوقیان و خانواده‌های حاکمه محلی و افراد ذی‌نفوذ نیز جاری بود.<sup>۶</sup> سلجوقیان برای اداره فتوحات خود به وجود آن‌ها نیازمند بودند و از طریق ازدواج انجام وصلت، امید داشتند که همکاری آن‌ها را جلب نمایند. برای مثال ازدواج طغرل بیگ با دختر اباکاليجار یا ازدواج ابومنصور فولاد ستون فرزند اباکاليجار با یکی از دختران چغری بیگ از این نوع ازدواج‌ها بود.<sup>۷</sup> در اوایل دوره سلجوقی تعدادی عقد ازدواج هم با گردان بسته شد. به طور مثال می‌توان به ازدواج دختر آلب ارسلان، دو سال بعد از این ازدواج خواهرش را به عقد هزار اسپ بن بانکیر کردی درآورد؛ وی در روابط بین طغرل بیگ و مروانی‌ها و عقیلی‌ها نقش بسیار مهمی داشت. ماهیت سیاسی این کار از

۱. کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۲۸۷؛ راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۵، ص ۲۰۵.

۲. راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۵، ص ۲۵۶.

۳. لمبتون، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ص ۲۸۳.

۴. ابن‌اثیر، الکامل فی‌التاریخ، ج ۱۱، ص ۴۷؛ ابن‌جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۱۰، ص ۷۲.

۵. راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۵، ص ۲۶۸.

۶. لمبتون، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ص ۲۸۴.

۷. همان.

اینجا معلوم می‌شود که وقتی هزارسپ در همان سال از دنیا رفت، آلب ارسلان بیوه او را به عقد نکاح شرف‌الدوله مسلم بن قریش عقیلی درآورد.<sup>۱</sup> بعد از چندسال ملک‌شاه نیز خواهرش زلیخا خاتون را به مسلم بن قریش داد که برادر او ابراهیم نیز با صافیه، یکی از خواهران آلب ارسلان ازدواج کرده بود.<sup>۲</sup>

سلجوقیان با حکام آسیای میانه هم که از حیث نژادی وابسته به آنها بودند، پیوند زناشویی بستند. احتمال دارد آلتونجن همسر طغرل بیک از زنان ترک نژاد خوارزم بوده باشد. او قبل از اینکه با طغرل بیک ازدواج کند، همسر خوارزمشاه (لقبی که حکام کات و گرگانج داشتند) بود.<sup>۳</sup>

بین سلجوقیان و خلفا نیز روابط زناشویی برقرار می‌شد و هدف سلاطین از این کار کسب حیثیت و اعتبار برای خود و نفوذ و سلطه بر خلفا بوده است. نخستین ازدواج بین این دو خاندان در سال ۴۴۸ ه.ق بود که ارسلان خاتون دختر چغری بیک نامزد خلیفه القائم شد.<sup>۴</sup>

از دیگر نمونه‌های ازدواج بین سلاجقه و خلفا می‌توان به خواستگاری طغرل بیک در سال ۴۵۳ ه.ق از دختر القائم اشاره کرد که قاضی ری را برای این امر روانه بغداد کرده بود. آنچه نکته قابل تأمل می‌شود که طغرل در این ایام مرد سالخورده‌ای بود و لذا ازدواج یک دختر با مردی که در حکم پدرش بود، غیرمتعارف می‌نمود.<sup>۵</sup> آنچه که از مطالب گفته شده می‌توان استنباط کرد جایگاه و حقوق زنان ترک نسبت به سایر اقوام است و زنان ترک در این دوره از آزادی ایلی خود برخوردار بودند. این مسئله را می‌توان از هدایایی که طغرل بعد از بسته شدن عقد نکاح برای دختر خلیفه فرستاد فهمید. از جمله این هدایا می‌توان به سی غلام و کنیز ترک که بر سی اسب سوار بودند و دو خدمتکار با اسبی که در رکابش از طلا و زینش به گوهرهای قیمتی آراسته بودند و ده هزار دینار که طغرل برای خلیفه فرستاد اشاره کرد. برای عروس نیز ده هزار دینار و فرمان قصبه بعقوبا و آنچه که به همسر درگذشته طغرل در عراق تعلق داشت، تقدیم کرد به علاوه گردن‌بندی

۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۴۳۳.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۱۰۵.

۳. لمبتون، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ص ۲۸۶.

۴. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۴۲۴.

۵. لمبتون، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ص ۲۸۸.

که در آن سی عدد مروارید وجود داشت و نیز هدایایی برای مادر و برادر عروس فرستاد.<sup>۱</sup> در اینجا نیز ما شاهد رسم اقطاع دادن سلاجقه هستیم که خود فرمان این اقطاعات برای همسران سلطان بر اعتبار و نفوذ آنها می‌افزود.

نکته قابل توجه آن است که سلجوقیان با مأموران دیوانسالاری و یا امرا، به جز اتابکان، روابط زناشویی برقرار نمی‌کردند. در منابع فقط گهگاه صحبت از وصلت بین شاهزادگان و امرا شده است. نمونه‌ای از این وصلت‌ها را می‌توان به ازدواج ارغوش یکی از ممالیک نظام‌الملک با دختر یاقوتی بن چغری بیک اشاره کرد.<sup>۲</sup> یا نمونه‌ای دیگر این نوع وصلت‌ها را در ازدواج سلیمان بن ملک‌شاه با خواهر حاجب خود یوسف (ینال تگین) خوارزمشاه می‌بینیم.<sup>۳</sup>

این موضوع البته بدان معنی نیست که این مسئله وجود نداشته است، ولی عدم تکرار این نوع اطلاعات در منابع حاکی از آن است که سلجوقیان با این قشر چندان وصلتی نداشته‌اند و تا حد امکان خود را از آنها دور نگه می‌داشتند. اگر چنین عقیده‌ای واقعیت داشته باشد حاکی از اعتقاد سلجوقیان بوده که سلطنت در خاندان آنها ذاتی است و نباید با ورود افراد دیگر مثل امرا آن را آلوده کنند.<sup>۴</sup>

### نتیجه:

نتیجه‌ای که از مطالب صفحات قبل می‌توان گرفت آن است که زنان تنها در بین اقوام ترک از مقام و منزلت بالایی برخوردار بودند. وضعیت زنان و بهره‌مندی از حقوق مناسب، نشان از آن دارد که زنان در بین اقوام ترک به ویژه سلجوقیان با رفتار احترام‌آمیز روبه‌رو بوده‌اند. احترام و برخورداری از حقوق درخور از زمان باستان در بین اقوام ترک برای بانوان در نظر گرفته شده است، تا حد زیادی می‌توان این نوع رفتار با بانوان در بین این اقوام را، از نوع محیط جغرافیایی، اقلیم و نیز فرهنگ غالب بین ترکان متأثر دانست. آنچه که می‌توان در خصوص برخورداری بانوان از حقوقی مثل دریافت اقطاع و ... گفت تا حد زیادی به آگاهی و برخورداری آنان از علوم زمانه بازمی‌گردد. تعدادی از زنان درباری

۱. بنداری، زبدة النصره و نخبة العصره، ص ۲۳-۲۲.

۲. ابن‌اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۱۰، ص ۱۸۵.

۳. اصفهانی، تاریخ دولة آل سلجوق، ص ۲۱۳-۲۱۲.

۴. لمبتون، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ص ۲۹۲.



با توجه به اقداماتی که در صفحات قبل پژوهش به آن‌ها اشاره شد از سیاست، فلسفه، ادبیات، فنون کشورداری، آداب تربیت فرزند و ... آگاه بودند و در واقع می‌توان اظهار داشت که وضعیت ممتاز و متمایز زنان اقوام ترک نسبت به سایر اقوام همجوار تحت تأثیر آگاهی این بانوان و برخورداری آنان از علوم زمانه بوده است.

### منابع و مآخذ:

- ابن اثیر، عزالدین علی، *الکامل فی التاریخ*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، ج ۹، ۱۰، ۱۱ و ۱۲، تهران: نشر مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱.
- ابن بطوطه. *سفرنامه (رحله) ابن بطوطه*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *المنتظم فی تاریخ الملوک والامم*، حیدرآباد دکن: بی‌نا، ۱۳۵۸ ه.ق.
- اصفهان‌ی، عمادالدین محمد، *تاریخ دولة آل سلجوق*، مصر: بی‌نا، ۱۳۱۸ ه.ق.
- بنداری، فتح بن علی، *زبدة النصره و نخبة العصر*، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، بی‌نا.
- بویل، جی. آ و دیگران، *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمه حسن انوشه، ج ۵، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵.
- جوینی، منتجب الدین علی بن احمد، *عتبة الکتبه*، تهران: بی‌نا، ۱۳۲۹.
- حسینی، صدرالدین، *اخبار الدولة السلجوقیه*، به اهتمام محمد اقبال لاهوری، بی‌جا، بی‌نا، ۱۹۳۳ م.
- حلمی، احمد کمال الدین، *أوحدالدین الانوری: عصره و بیئته و شعره*، رساله دکتری، کتابخانه دانشکده ادبیات، دانشگاه عین شمس، بی‌نا.
- نظام‌الملک، ابوعلی الحسن بن علی بن اسحاق طوسی، *سیاست‌نامه*، تهران: چاپ عباس اقبال آشتیانی، ۱۳۲۰.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، *راحة الصدور و آية السرور*، تصحیح اقل‌العباد محمد اقبال، حواشی و تصحیح مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- راوندی، مرتضی، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۵، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- سومر، فاروق، *اوغوزها (ترکمن‌ها)*، ترجمه آنادروی عنصری، گنبد قابوس: حاج طلائی، ۱۳۸۰.
- قومیلیو، ال. ران، *تاریخ ترک‌های باستان*، با همکاری کلیشنیکو کامارو، ترجمه بیوک سلطانی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۵.
- کاتب، احمدبن حسین بن علی، *تاریخ جدید یزد*، یزد: بی‌نا، ۱۳۱۷.
- کرمانی، افضل الدین احمد بن حامد، *سلجوقیان و غز در کرمان*، تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: کوروش، ۱۳۷۳.

کستلر، آرتور، *خزران*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱.  
لمبتون، ا.ک.اس، *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر نی، ۱۳۷۲.  
همدانی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله، *جامع التواریخ*، به سعی و اهتمام و ترجمه برزین، به کوشش عبدالکریم علی‌اف. جلد ۱، آذربایجان: از نشریات فرهنگستان علوم شوروری، ۱۹۵۷م.

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال ششم، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۹۹

## فعالیت سیاسی و اجتماعی جوانمردان و عیاران در قرون نخستین اسلامی

سعید حسینی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۱۷

### چکیده:

با سقوط حکومت ساسانیان، ایرانشهر دچار هرج و مرج و بی نظمی شد. آشوب و نا امنی بیداد می کرد و تا آرام شدن اوضاع و حاکم شدن عربان وقفه ای طولانی در عرصه سیاست و اجتماع به وجود آمد. بین مردم و عربان حاکم خلای به وجود آمد. این خلأ را جوانمردان و عیاران که از بطن جامعه ایرانی برخاسته بودند، پر کردند. ایشان با بهره گیری از فرهنگ پهلوانی به جا مانده از روزگار باستان و با تأسی از آموزه های اخلاقی دین اسلام در برابر ظلم و اجحاف حکام بنی امیه و بنی عباس ایستادند و اعمال غیر اخلاقی حاکمان بیگانه را برنتابیدند و با همه توش و توان خود و با استفاده از حمایت مردمان مظلوم پا به عرصه وجود گذاشتند و منشأ خدمات اجتماعی بسیاری شدند و توانستند در قرن سوم هجری حکومتی مستقل تحت لوای رویگرزاده سیستانی برپا دارند. این مقاله به سیر فعالیت سیاسی و اجتماعی جوانمردان و عیاران در قرون نخستین اسلامی تا تشکیل حکومت صفاریان می پردازد.

**واژگان کلیدی:** آیین فتوت، جوانمردان، عیاران، قرون نخستین اسلامی.

---

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی از دانشگاه تهران saeidhoseini16@yahoo.com

## ۱- مقدمه:

آیین جوانمردی و پهلوانی ریشه در تاریخ گذشته ایران دارد. واژه پهلوان از واژه پهلو گرفته شده که این نیز از قوم پارت است. گرایش به پهلوانی و دلآوری از اعتقادات مذهبی ایرانیان باستان سرچشمه می‌گیرد. این آیین در بین پهلوانان و بزرگان و مردم ایران وجود داشته است چنانچه اگر بخواهیم ریشه‌های آیین جوانمردی و پهلوانی را پی بگیریم باید به سراغ آیین مهرپرستی و حکمت خسروانی ایران باستان برویم که خود مقاله و پژوهش مستقلی را می‌طلبد و در این مقال ننگند.

جوانمرد متشکل از دو واژه جوان و مرد است. یعنی مردی که جوان است. به برداشت نگارنده برای توضیح عبارت جوانمرد باید دو معنی را در نظر گرفت. نخست جوانمرد آن است که شخص با پرورش جسم خود و انجام اعمال ورزشی تن خود را تعالی دهد و معنی دوم این است که شخص به تهذیب نفس خویش پرداخته و آن را از هوای نفسانی به دور داشته و به تعالی آن همت گمارد. هر دو معانی فوق در تاریخ پهلوانی و جوانمردی و عیاری ایران زمین کاربرد داشته و سراسر این تاریخ گویای چنین سخنی است.

عربان به کسی فتی(جوانمرد) می‌گفتند که به منتهای مفهوم انسانیت رسیده بود و از میان فضایل بیشتر به سخاوت و شجاعت توجه داشتند و بعدها هم، همین دو فضیلت از ارکان عمده فتوت به شمار رفت<sup>۱</sup> و به طور عمده، هدف کلی از آیین جوانمردی عبارت است از توجه به مسائل معنوی و داشتن خوی انسانی و کمک کردن به هموعان به طوری که کلیه طبقات هر جامعه در هر دسته و گروه و در هر شغل و رشته و مقامی بتوانند آن را رعایت کنند.<sup>۲</sup> جوانمردی و پهلوانی به مانند دو بال کبوتر هستند چنانچه جوانمردی بدون پهلوانی و پهلوانی بدون جوانمردی به مانند جسم بی روح است، چنانچه در ایران باستان عنوان جهان پهلوان از منصب‌های عالی ارتش بوده است.<sup>۳</sup>

درباره تعریف کلمه عیار آمده است که عرب اشخاص کاری و جلد و هوشیار را که از طبقه عوام‌الناس و مردم خامل‌الذکر بوده‌اند و در هنگامه‌ها و غوغاها خودنمایی کرده یا در خروب، جلدی و فراست به خرج داده‌اند، عیار نامیده است.<sup>۴</sup> هرچند واژه عیار عربی از

۱. حاکمی، آیین فتوت و جوانمردی، ص ۱۹.

۲. کیانی، تاریخ خانقاه در ایران، ص ۴۷۶.

۳. کاظمینی، نقش پهلوانی و نهضت عیاری، ص ۴۴.

۴. تاریخ سیستان، ص ۱۷۶.

واژه ایبار فارسی گرفته شده و به آن زبان رفته است.<sup>۱</sup> با توجه به تعریف فوق از کلمه عیار می‌توان دریافت که عیاران، گروهی مردمی بوده و از طبقات فرو دست جامعه برخاسته‌اند و هیچ گونه ارتباطی با سایر گروه‌های اجتماعی نداشته‌اند. عیاری و پیشه آن در اینکه از ایران به جایهای دیگر رفته بحث هست ولی به برداشت نگارنده این مهم از ایران به سایر جایها رفته و می‌توان رد پای عیاری را در شاهنامه فردوسی جست. مثل به عیاری رفتن رستم به اردوی افراسیاب برای دیدن سهراب و کشته شدن ژنده رزم به دست او. این گونه داستان‌های عیاری در شاهنامه نشان‌دهنده‌ی شیوه‌های گوناگون کسوت پهلوانی و نمودار چگونگی عیاری در دوران قبل از ظهور اسلام است،<sup>۲</sup> و با توجه به منابع تاریخی سابقه عیاران نیز به روزگار اشکانیان می‌رسد.<sup>۳</sup> چنانچه جوانمردان و عیاران به تدریج به چنان مقام والایی رسیدند که جزو طبقه سوم جامعه، یعنی دهقانان و طبقه چهارم یعنی هوتخشان درآمدند.<sup>۴</sup> نیز باید اضافه کرد که عیاری، مدخل و دهلیزی است برای جوانمردی که شخص نخست باید عیار باشد، تا زان پس بتواند جوانمرد<sup>۵</sup> و تمیز بین جوانمردی و عیاری امر بس دشوار است.

## ۲- ورود اسلام به ایران:

با حمله عرب به ایران طبقه جوانمردان و عیاران با توجه به پیشینه درخشانشان و پس از مسلمان شدن و قبول شریعت اسلام، پای به حیاتی دیگر از زندگانی خویش نهادند و توانستند در سایه فتوت و جوانمردی و تعصبات مخصوصی که داشتند محل ممتازی در اجتماع برای خود به وجود بیاورند و با ورود اسلام آیین پهلوانی از مذهب تشیع الهام پذیرفته و ایرانیان با شعار دفاع از حق خاندان علی(ع) بر ضد خلفای جابر بنی امیه و بنی عباس قیام کردند.<sup>۶</sup>

۱. آذر، آوای پهلوانی، ص ۴۲.

۲. کاظمینی، نقش پهلوانی و نهضت عیاری، ص ۳۲.

۳. ترکمنی آذر، تاریخ تحولات ایران در دوران طاهریان، صفاریان و علویان، ص ۵۳.

۴. آذر، آوای پهلوانی، ص ۶۰.

۵. حلبی، تاریخ تصوف و عرفان، ص ۳۳۲.

۶. کاظمینی، نقش پهلوانی و نهضت عیاری، ص ۹۸.

جوانمردان و عیاران غالباً به استناد روایات دینی و ظاهراً به اتکا کلام مشهور (لافتی الاعلی لاسیف الاذوالفقار)، که به پیامبر اکرم(ص) نسبت داده شده، امام علی(ع) را بهترین نمونه و مثال کامل جوانمردی و فتوت می‌شمردند و او را شاه مردان می‌خواندند.<sup>۱</sup> نیز روی این اصل، اندیشه فتوت بستگی کامل با اندیشه شیعی و برداشت شیعه از امامت دارد.<sup>۲</sup> و جوانمردان بنابه فرموده مولا علی(ع) که ارکان فتوت را در عفو در قدرت، شکیبایی هنگام خشم، نیک‌اندیشی با دشمن و ایثار با وجود احتیاج می‌دید، این امر را سرلوحه زندگی و مرام و مسلک خویش کردند. با شیوع تصوف در ایران جوانمردان هم در سلک ایشان آمدند و فتوت و جوانمردی یکی از ارکان ایشان شد.<sup>۳</sup> و آیین جوانمردی ترکیبی از اصول عیاری و مبادی صوفیه گشت.<sup>۴</sup> بدین ترتیب فتوت خانه یا محل تجمع شبانه فتیان که زاویه یا لنگر خوانده می‌شد،<sup>۵</sup> شبیه زورخانه که شباهتی به خانقاه‌ها داشت، محل گردآمدن جوانمردان و عیاران گشت. مبتدیان جوانمردان را ابن و سابقه‌داران را آب و جد می‌خوانده‌اند. رئیس ایشان را اخی می‌نامیدند. فتیان سراویل را شعار خویش کرده و هر یک کمر بسته شخصی بوده که او را شیخ الشد (پیرکمربند) می‌خوانده‌اند.<sup>۶</sup> این جوانمردان در زورخانه‌ها زیر نظر شخصی فعالیت می‌کردند که کهنه‌سوار نام داشت<sup>۷</sup> و در موقع جنگ سازمانی داشتند که تحت قواعد آن مبارزه می‌کردند. با بدن برهنه به جنگ می‌رفتند و فقط لنگی در کمر و کلاهی از پوست خرما به سر می‌گذاشتند. از فرار عار داشتند و در جنگ بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند و همراه با خود خنجر حمل می‌کردند.<sup>۸</sup>

۱. حلبی، تاریخ تصوف و عرفان، ص ۳۳۲.

۲. کرین، آیین جوانمردی، ص ۸.

۳. بیضایی، تاریخ ورزش باستانی ایران، ص ۶.

۴. زرین کوب، ارزش میراث صوفیه، ص ۱۷۰.

۵. زرین کوب، جستجو در تصوف ایران، ص ۱۷۱.

۶. حلبی، تاریخ تصوف و عرفان، ص ۳۳۲.

۷. بیضایی، تاریخ ورزش باستانی ایران، ص ۴.

۸. همان، ص ۱۰؛ آذر، آوای پهلوانی، ص ۶.

### ۳- ورود به جرگه جوانمردان و عیاران:

شرط اول ورود به جرگه جوانمردان، مستلزم قدرت جسمی و ایمان کامل و استوار و داشتن سن بلوغ است.<sup>۱</sup> علاقمند ورود به طریقه جوانمردان را طالب می‌گفتند. و اگر شخصی خواهان ورود به جرگه جوانمردان بود باید نظامنامه و مرامنامه ایشان را بپذیرد. این امر تحت آداب خاصی میسر می‌شد که عبارت بود از ۱- بستن یک پیش‌بند به کمر طالب که یادگار قیام کاوه آهنگر بود. ۲- دادن لباس مخصوص به نام لباس الفتوت که شلوار خاص عیاران بود. ۳- نوشیدن آب نمک از جام فتوت موسوم به، کأس الفتوت.<sup>۲</sup> همچنین شالی به کمر می‌بستند که از ۷۲ رشته تابیده از پشم خالص گوسفند درست شده بود. این ۷۲ رشته به ۶ دسته ۱۲ رشته‌ای منقسم و آن شش دسته به سه دسته ۲۴ رشته تقسیم و از آن سه دسته گفتار نیک، پندار نیک و کردار نیک را اراده می‌کند<sup>۳</sup> که یادگار دین زردشتی است و وقتی شخص زردشتی به سن ۱۵ سالگی که همان سن بلوغ است، می‌رسد طی مراسمی شال یا کمر بند کستی یا کشتی را بر کمر وی می‌بندند. قدم بعدی یا اصلی، اصول جوانمردی بود که شامل ۱- آنچه بگویی انجام دهی ۲- خلاف راستی حرف نزن ۳- شکیب را کاربندی<sup>۴</sup> می‌شد و شخص باید علاوه بر موارد ذکر شده، ۱۲ خصلت دیگر را رعایت و سرلوحه زندگی خویش کند. ۱- ترس از خدا ۲- متابعت از شرع ۳- تن قوی ۴- زبان خوش ۵- دل دلیر ۶- خرد کامل ۷- صبری تمام ۸- علمی به کمال ۹- جهد دائم ۱۰- خلقی پسندیده ۱۱- مستوری از حرام ۱۲- نعمتی بر دوام.<sup>۵</sup>

### ۴- فعالیت سیاسی و اجتماعی جوانمردان و عیاران:

با سقوط حکومت ساسانیان و استیلای عرب و ظلم و جورشان بر مردم ایران، جوانمردان و عیاران را که همواره حافظ و پشتیبان مردم ستم دیده بودند و پاسداری از مرز و بوم را وظیفه خویش می‌دانستند، پای در گود نهادند و برای خدمت به مردم هر چه در توان

۱. بیضایی، تاریخ ورزش باستانی ایران، ص ۳۳؛ عقلی، سیری در ورزش باستانی و کشتی پهلوانی، ص ۲۴.

۲. کاظمینی، نگاهی به گذشته‌های دور، ص ۱۲۳.

۳. بیضایی، تاریخ ورزش باستانی ایران، ص ۷۳.

۴. عنصرالمعالی، قابوس‌نامه، ص ۲۴۶.

۵. واعظ کاشفی، فتون نامه سلطانی، ص ۳۱۰.

خویش داشتند، بر طبق اخلاص نهادند. ایشان پس از آنکه با اسلام مواجه شدند بدان روی آوردند ولی پس از مدتی با ظلم و جور بنی‌امیه و بنی‌عباس مواجه شدند. زیرا دیدند که اینان از اسلام حقیقی فاصله گرفته و به لذت‌های دنیوی روی آورده‌اند. در ابتدا جوانمردان و عیاران در دشت‌ها و کوه‌ها و جنگل‌ها به شکل گروه‌های جنگجوی غیرنظامی به سیاست و زیرکی راه بردشمنان می‌بستند و غنائمی که آنان به عنوان مالیات و خراج به زور از مردم گرفته بودند از دشمنان گرفته و به مردم فقیر و ستم‌دیده می‌دادند.<sup>۱</sup> کم‌کم تشکیلات جوانمردان و عیاران گسترش پیدا کرد و در شهرهای سیستان، خراسان، کرمان و فارس حضورشان بیشتر شد. عده‌ای از مردم که نتوانسته بودند در مقابل عرب ایستادگی کنند و منتظر فرصتی بودند تا آدای دین کنند به تشکیلات جوانمردان و عیاران پیوستند و حضور عده‌ای از موالی ستم‌کشیده در بین ایشان ظاهر شد.<sup>۲</sup> کارگران و طبقات زحمتکش و محروم نیز به علت نبودن کار و نداشتن وسیله مناسبی مجبور بودند که به جوانمردان بپیوندند چه روستاها به علت ظلم و جور عوامل دستگاه خلافت و خشکسالی و قحط و غلای مداوم خراب و ویران شده بود. در شهرها نیز به واسطه نبودن مواد اولیه و تحمیل مالیات‌های روزافزون کارگاه‌ها تعطیل مانده بود.<sup>۳</sup> این عوامل دست بر دست هم داد و سبب گشت تا ایشان به جرگه جوانمردان و عیاران درآیند. جوانمردان و عیاران برای تربیت جسم خویش در مکان‌های مخفی که از آنها تحت عنوان زاویه، تکیه، پاطوق، آماج‌خانه، لنگر و زورخانه یاد می‌شود به پرورش جسم خویش پرداختند زیرا باید برای رویاروی با خصم، بدنی آماده و ورزیده می‌داشتند.<sup>۴</sup> در این مکان‌ها به تعلیم اسب‌سواری، تیراندازی، کمندا فکنی، زنجیرگسلی می‌پرداختند<sup>۵</sup> و با اسباب ورزشی مانند میل، تخته‌شنا، کباد و سنگ به تربیت جسم خویش همت می‌گماردند. کار جوانمردان و عیاران چنان بالا گرفت که عده‌ای از ایشان به مناصب و مقامات حکومتی از جمله منصب سپهسالاری رسیدند و مسئولیت حفظ نظم و امنیت شهر و جلوگیری از دزدی و غارتگری و ناامنی به ایشان سپرده شد.<sup>۶</sup> جوانمردان و عیاران

۱. کاظمینی، نقش پهلوانی و نهضت عیاری، ص ۱۱۷.

۲. آقاییاری، آیین پهلوانی و سنت‌های زورخانه‌ای، ص ۳۷۲.

۳. کرین، آیین پهلوانی، ص ۱۲۸.

۴. انصاف پور، تاریخ فرهنگ زورخانه، ص ۵۷.

۵. ترکمنی آذر، تاریخ تحولات ایران در دوره طاهریان، صفاریان و علویان، ص ۵۶.

۶. کرین، آیین پهلوانی، ص ۸۳.



در تشکیلاتشان اصطلاحات و اسامی مختلفی برای اشخاص و مراتب خود داشتند. مثلاً اعضا سابقه‌دار را پیر و کم سابقه را جوان و یکدیگر را رفیق خطاب می‌کردند. مرکزی که در آنجا گرد می‌آمدند بیت یا خانه می‌نامیدند و چند مرکز تجمع را حزب و چندین حزب را احزاب می‌گفتند و هر یک از این احزاب رهبری داشت به نام سرهنگ یا زعیم‌القوم. در هر یک از شهرها سرهنگ و در شهرهای بزرگ چندین سرهنگ بود و همگی با هم در ارتباط بودند و از طریق شاطران (دوندگان) که خود طریقه دیگری است، از یکدیگر مطلع و از احوال شهرها با خبر می‌گشتند<sup>۱</sup> و هر ده تن عیار سرپرستی به نام عریف داشت و هر ده تن عریف سرپرستی به نام نقیب و هر ده نقیب سرپرستی به نام قائد یا سرهنگ و هر ده قائد یا سرهنگ تحت فرمان یک امیر بود.<sup>۲</sup>

### نتیجه:

با توجه به مطالب فوق می‌توان پی به نقش کلیدی و حیاتی جوانمردان و عیاران برد. ایشان که تحت تأثیر آیین پهلوانی و جوانمردی ایران باستان قرار داشتند با حضور به موقع خود در چنان برهه حساسی توانستند در مقابل بیگانگان و ظلم و جور حاکمان اموی و عباسی ایستادگی کنند و با توجه به آیین فتوت، که مهمترین رکن آن کمک به مظلومان و یاری دادن انسانهاست، منشأ خدمات اجتماعی بسیاری شدند. ایشان ابتدا در جنگلها و کوهها زندگی می‌کردند و بعد از آنکه پیروانشان فزونی یافت به داخل شهرها آمدند و تشکیلات و آداب و رسوم خود را اجرا کردند. جوانمردان و عیاران برای پرورش جسم خویش نهادی تحت عنوان لنگر یا زاویه به وجود آوردند که زورخانه‌های امروزی را می‌توان بازمانده آن دوران دانست و بدین ترتیب مکانی برای گرد هم آمدن را بنیاد نهادند.

جوانمردان و عیاران توانستند شبکه گسترده‌ای به وجود بیاورند به طوریکه از بغداد تا خراسان، سیستان، کرمان و فارس را دربرداشت. تأمین راهها و حفاظت از معابر و کاروانها و حفظ و حراست از شهرها در مقابل هجوم دشمنان و بیگانگان و یاری رساندن به مظلومان از وظایف اصلی ایشان بود و کار ایشان به حدی بالا گرفت که مناصب و مقاماتی چون سپهسالاری لشکر را به ایشان سپردند.

۱. کاظمینی، نقش پهلوانی و نهضت عیاری، ص ۱۲۳.

۲. قاسمی، عیاران سیستان، ص ۲۳.

اوج تشکیلات جوانمردان و عیاران در قرن دوم هجری بود و نتیجه آن کمی بعد در قرن سوم هجری خود را نشان داد و ایشان توانستند حکومت صفاریان را به وجود بیاورند و رویاروی خلفای عباسی قرار گرفتند.

## منابع و مأخذ:

- آذر، اسماعیل، *آوای پهلوانی*، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۲.
- آقایاری، خسرو، *آیین پهلوانی و سنت‌های زورخانه‌ای*، بی‌جا: انتشارات نیستان، ۱۳۹۶.
- اربابی، علی، *آیین پهلوانی، جوانمردی و عیاری*، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۹۰.
- انصاری، قاسم، *مبانی تصوف و عرفان*، تهران: انتشارات طهوری، چاپ هفتم، ۱۳۸۸.
- انصاف‌پور، غلامرضا، *تاریخ فرهنگ زورخانه*، بی‌جا: انتشارات اختران، ۱۳۸۶.
- پرتو بیضایی، حسین، *تاریخ ورزش باستانی ایران*، تهران: چاپخانه حیدری، ۱۳۳۷.
- تاریخ سیستان*، تصحیح محمدتقی بهار، تهران: انتشارات معین، ۱۳۸۱.
- ترکمنی‌آذر، پروین، *تاریخ تحولات ایران در دوره طاهریان، صفاریان و علویان*، تهران: انتشارات سمت، چاپ هفتم، ۱۳۹۳.
- جامی، مودن، *ادب پهلوانی*، تهران: انتشارات قطره، ۱۳۷۹.
- حلیی، علی‌اصغر، *تاریخ تصوف و عرفان*، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۹۲.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، *ارزش میراث صوفیه*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۲.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، *جستجو در تصوف ایران*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۹.
- زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۹.
- شیخ نوری، محمدمامیر، *تاریخ تحولات ایران از ورود اسلام تا حکومت علویان*، تهران: انتشارات پیام نور، چاپ چهارم، ۱۳۸۸.
- صدیقی، غلامحسین، *جنبش‌های دینی ایرانی*، تهران: انتشارات پایژنگ، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- صراف، مرتضی، *رسایل جوانمردان*، تهران: انتشارات معین، چاپ دوم، ۱۳۷۰.

- صفا، ذبیح ا...، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۹۰.
- صمصامی، محمد، *عیاران سیستان*، بی‌جا: انتشارات ربانی، ۱۳۵۷.
- عقیلی، اسفندیار، *سیری در ورزش باستانی و کشتی پهلوانی*، بی‌جا: انتشارات افلاک، ۱۳۸۱.
- عنصرالمعالی کیکاوس، *قابوس نامه*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفدهم، ۱۳۹۰.
- عیسوی، روزان. *ورزش‌های رزمی و بزمی در ایران*، تهران: انتشارات اساطیر پارسی، ۱۳۹۴.
- قاسمی، محمد. *عیاران سیستان*، زابل: انتشارات دانشگاه زابل، ۱۳۸۱.
- کاظمینی، کاظم. *نقش پهلوانی و نهضت عیاری*، تهران: چاپخانه بانک ملی ایران، ۱۳۴۳.
- کاظمینی، کاظم. *نگاهی به گذشته‌های دور*، بی‌جا: انتشارات آرویج، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
- حاکمی، اسماعیل، *آیین فتوت و جوانمردی*، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲.
- کربن، هانری، *آیین جوانمردی*، ترجمه احسان طبری، تهران: انتشارات سخن، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- کیانی، محسن، *تاریخ خانقاه در ایران*، تهران: انتشارات طهوری، چاپ سوم، ۱۳۸۹.
- نقیسی، سعید، *سرچشمه‌های تصوف در ایران*، تهران: انتشارات فروغی، ۱۳۴۳.
- واعظ کاشفی، مولانا حسین، *فتون‌نامه سلطانی*، تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.

## فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال ششم، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۹۹

# خلیج فارس: تجارت دریایی بندر سیراف در دوره ساسانی

زینب (آتوسا) عباسی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۱۴

### چکیده:

بنادر کرانه‌های خلیج فارس در دوره حکومت ساسانی پررونق‌ترین دوره‌های رشد و ترقی را طی کردند. بندر تاریخی سیراف با هدف توسعه تجارت دریایی، و مقر دفاعی-امنیتی خلیج فارس در دوره ساسانی پدید و جایگاه خود را حفظ کرده است. از پتانسیل بندر سیراف در دوره ساسانی تجارت و دریانوردی از طریق خلیج فارس با کشورهای افریقایی جنوب شرق و شرق آسیا به ویژه چین و برخی کشورهای اروپایی باعث شد که خلیج فارس به عنوان یک دریای بین‌المللی در جهان باستان اهمیت ویژه‌ای کسب و نقش آفرین باشد.

هدف حکومت ساسانی از ایجاد و ساخت بندر سیراف در حوزه خلیج فارس چه بوده است؟ این پژوهش بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و از فرضیات علمی نگارنده بهره گرفته است. بر اساس شواهد تاریخی قدمت این بندر تاریخی به دوره ساسانی به خصوص تأسیس این شهر را به اردشیر بابکان نسبت داده‌اند.

بر اساس سکه‌های به دست آمده توسط باستان‌شناسان و کاوشگران از میان کشورهای که با بندر سیراف تماس دریایی و تجاری داشتند، چین نقش پررنگ‌تری نسبت به ملل آن زمان ایفا کرده است؛ شاید به خاطر میزان مصرف کالاهای مورد نیاز و سود سرشار تجارت متقابل بین این دو ملت باستان بوده است. نتایج به دست آمده در این مقاله حاکی از این است که بندر سیراف به عنوان یک بندرگاه تجاری و قطب اقتصادی و مقر دفاعی-امنیتی برای خلیج فارس و ایالت پارس در آن برهه زمانی نقش مهمی را ایفا می‌کرده است. این بندر علاوه بر تجارت دریایی و شکوفایی اقتصادی در ابعاد فرهنگی، علمی، اجتماعی و دینی نیز حائز اهمیت بوده و این شکوفایی و تحول تا اواخر دوره ساسانی تداوم و همچنین به آغاز دوره اسلامی نیز انتقال پیدا کرد.

**واژگان کلیدی:** خلیج فارس، بندر سیراف، حکومت ساسانی، تجارت دریایی، دریانوردی.

---

۱. دبیر تاریخ شهرستان گناوه و کارشناس ارشد باستان‌شناسی تاریخی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت  
atousa.abbasi73@gmail.com

**۱-مقدمه:**

تجارت یکی از مسائلی است که همواره از نظر اقتصادی برای دولت‌ها اهمیت زیادی داشته است. در پیش از اسلام و دوره باستان در کرانه خلیج فارس بنداری چند در بازرگانی دریایی نقش آفرینی کردند. یکی از این بنادر، بندر سیراف بود. این بندر از جمله مراکز حضور ساسانیان در کناره‌های خلیج فارس بوده است و یکی از مراکز تجاری و ارتباطی ساسانیان و نقطه اتصال نواحی داخلی ایران از جمله خلیج فارس، فیروز آباد و نواحی داخلی پارس و همچنین دولت‌های خارجی به شمار می‌رفت. روابط تجاری از طریق خلیج فارس و مسیرهای دریایی در دوره ساسانی با کشورهای آسیایی و افریقایی حائز اهمیت بوده است. بر اساس داده‌های تاریخی و باستان‌شناختی مرتبط با عهد ساسانی نشان می‌دهد که در طی این عصر یک تجارت دریایی بین‌المللی پررونق بین ایران، شرق و جنوب شرقی آسیا و شرق افریقا در جریان بوده که سود فراوان حاصل از آن نقش مهمی در پیشرفت اقتصادی دولت ساسانی ایفا می‌کرده است. تجارت و بازرگانی بندر سیراف در خلیج فارس در این دوره منحصر به فرد بوده است. در اواسط دوره ساسانی تجارت دریایی بندر سیراف شکوفایی اقتصادی و رونق خاصی برای این حکومت داشته است و این شکوفایی اقتصادی و تجارت دریایی این بندر کهن در دوره اسلامی نیز تا قرن چهارم و پنجم هجری اهمیت خود را حفظ کرد. در زمینه بندر سیراف، در حیطه‌های مختلف کتاب‌ها و مقالات علمی مکرری توسط مورخان و پژوهشگران به رشته تحریر و تألیف درآمده که تعدادی در پیشینه پژوهش‌های باستان‌شناختی و تحقیقاتی بندر سیراف اشاره شده‌اند.

بر اساس فرضیات و نظرات نگارنده در این مقاله: «بندر سیراف، به عنوان یک بندرگاه تجاری و قُطب اقتصادی و مقر دفاعی-امنیتی برای خلیج فارس و ایالت پارس در آن برهه زمانی نقش مهمی را ایفا می‌کرده است. ساسانیان در تلاش و تکاپو بودند که برای رونق و شکوفایی اقتصاد ایران، مرکزی را برای داد و ستد و تبادلات بازرگانی و تجارت دریایی فراهم کنند. از پتانسیل این بندر کهن، واقع شدن در کرانه خلیج فارس و نزدیکی به فیروز آباد، مرکز حکومت ساسانی، نقش آفرین بوده است. تجارت دریایی و دریانوردی بندر سیراف از طریق خلیج فارس با برخی کشورها و ممالک شرق و جنوب شرق آسیا، افریقا و برخی ملل اروپایی روابط تجاری گسترده‌ای در آن دوران به جا گذاشت. از میان کشورهایی که با بندر سیراف تماس تجاری و دریایی داشتند، چین نقش پررنگ‌تری

نسبت به ملل آن زمان ایفا کرده است. شاید به خاطر میزان مصرف کالاهای مورد نیاز و سود سرشار تجارت متقابل بین این دو ملت باستان بوده است. علاوه بر داد و ستد و تجارت دریایی در حوزه تبادلات فرهنگی و علمی نیز بدون تأثیر نبوده است و حضور تجار و دریانوردان با ملتهایی که متذکر شد، باعث آشنایی فرهنگ متقابل ملتها و گسترش علوم مختلف نیز می‌شده است. در این دوران سیراف به عنوان بندرگاه تجاری و قطب اقتصادی باعث شد که تجار و بازرگانان و دریانوردان از ملتها و قومیت‌های ایرانی که در پی کسب درآمد بودند، به این بندر مهاجرت و سکونت اختیار کنند و این روند باعث افزایش جمعیت شده بود. همچنین سکنه این بندر از لحاظ ملیتی، قومی و دینی متفاوت و متغایر بودند و این خود باعث تأثیر و تأثر فرهنگی و رواج دین زرتشتی در بین غیربومیان و ملیت‌های مختلف نیز می‌شده است. بندر سیراف علاوه بر توسعه تجارت دریایی و شکوفایی اقتصادی، در ابعاد فرهنگی، علمی، اجتماعی، دینی، دفاعی و امنیتی نیز حائز اهمیت بوده است.»

در این مقاله بازرگانی و تجارت دریایی بندر سیراف از طریق خلیج فارس با ممالک و کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا، آفریقا و برخی کشورهای اروپایی (یونان و روم) در دوره ساسانی و همچنین ضمن اشاره اجمالی به موقعیت جغرافیایی، وجه تسمیه، پیشینه جغرافیای تاریخی، پیشینه پژوهش‌های باستان‌شناختی و تحقیقاتی بندر سیراف تبیین شده است.

## ۲- موقعیت جغرافیایی بندر سیراف<sup>۱</sup>

بندر سیراف در فاصله تقریبی ۲۰۰ کیلومتری جنوب شرقی بوشهر، در حدود ۳۰۰ کیلومتری شمال غربی بندر عباس، ۲۲۰ کیلومتری جنوب شهر شیراز و ۳۵ کیلومتری جنوب شرقی کنگان و در ساحل خلیج فارس واقع شده است.<sup>۲</sup> (تصویر ۱) ارتفاع آن از سطح دریا ۱۰ متر و در ۲۷ درجه و ۲۸ دقیقه عرض شمالی و ۵۲ درجه و ۲۰ دقیقه شرقی در باریکه‌ای به طول ۴ کیلومتر و عرض نزدیک به ۷۰۰ متر میان کوه و دریا قرار گرفته است. (تصویر ۲) سیراف یکی از شهرهای ولایت اردشیرخوره بوده که در حال حاضر

۱. ویرانه‌های سیراف قدیم در ۲۴۰ کیلومتری در جنوب شرقی بوشهر، در سواحل خلیج فارس و بر کرانه‌های بندر طاهری امروزی قرار دارد.

۲. معصومی، سیراف (بندر طاهری)، ص ۱۱.

ویرانه‌های آن نزدیک بندر طاهری کنونی قرار دارد.<sup>۱</sup> این بندر قبل از ۱۳۸۴ شمسی از روستاهای تابع کنگان بوده ولی اکنون به یکی از شهرهای استان بوشهر تبدیل شده است.<sup>۲</sup>



تصویر ۱: موقعیت جغرافیایی بندر سیراف.<sup>۳</sup>



تصویر ۲: موقعیت طبیعی بندر سیراف و فاصله آن را با دیگر بنادر خلیج فارس نشان می‌دهد.<sup>۴</sup>

۱. اقتداری، آثار شهرهای باستانی سواحل خلیج فارس و دریای عمان ، ص ۳۲۵.
۲. اسماعیلی جلودار و مرتضایی، بازشناسی جایگاه بندر سیراف، ص ۲۷۳.
۳. وایت‌هوس، کاوش‌های باستان‌شناسی در سیراف، ص ۱۲.
۴. معصومی، سیراف (بندر طاهری)، ص ۳۶.

### ۳- وجه تسمیه بندر سیراف:

در مورد ریشه و نام سیراف نظرات متفاوتی توسط مورخان و پژوهشگران نقل شده است که در این مقاله به ارائه برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

در کتاب معجم البلدان نام این بندر بزرگ را به صورت سیراف می‌بینیم. یاقوت حموی در این باره اعتقاد دارد وقتی کیکاووس به آسمان صعود کرد خداوند به باد دستور داد وی را در زمین فرود آورد، پس از سقوط در این بندر وی از خداوند شیر و آب طلب کرد تا بیاشامد؛ باد، شیر و آب به وی داد. لذا بعدها این مکان را شیرآب نامیدند و آن نام بعدها به سیراف تغییر کرد.

"شیلو" یا "شیلاف" صورت دیگری از سیراف است که در گویش محلی مردم جنوب ایران آب "اُو" یا "اف" تبدیل شده است. در مورد واژه شیل نیز باید گفت واژه فارسی است و جمع آن شیلات است.<sup>۱</sup>

در بعضی نوشته‌ها به شیراو یا شیرآب نیز برخورديم. در حقیقت شیر و سیر به کار رفته در نام‌های یاد شده همگی در آغاز "اردشیر" بوده است. مثل "ریشهر" که "ریواردشیر" بوده و "بردسیر" که "برداردشیر" بوده است. بنابر این شیر به کار رفته در نام شیرآب نیز از همین دسته است. یعنی نام نخستین سیراف باید اردشیرآب باشد.<sup>۲</sup> پس نام سیراف مأخوذ از اردشیر آب است که ابتدا به شیراب و سپس به سیراب و سیراف مبدل شده، و در وجه تسمیه آن گفته‌اند که اردشیر آنجا را پدید آورده است.<sup>۳</sup> برخی می‌گویند این واژه از سیر و آب (آب زیاد) و برخی معتقدند که از شیل و آو (شیل = ماهی) و (آو = آب) مأخوذ است. سیراف در حقیقت سیل آب بوده که سیل در فارسی حرکت کردن و آب هم دنبال آن است. زیرا در این قسمت زمین‌هایی که به نام شیلا خوانده می‌شود غالباً آثار جاری شدن آب دیده می‌شود و پس از شستشوی مسیر خود به طرف دریا می‌رود و آب همه اطراف دره، اطراف دریا تنگه شیلا و از ارتفاعات شمالی دره شیلا سرازیر می‌شود و از همین تنگه می‌گذرد و وارد دریا می‌شود.<sup>۴</sup>

۱. اقبال آشتیانی، سیراف قدیم، ص ۷.

۲. وایت‌هوس و ویلیامسون، بازرگانی دریایی ساسانیان، ص ۲۳.

۳. لسترنج، جغرافیای سرزمین خلافت شرقی، ص ۲۴.

۴. معصومی، سیراف (بندر طاهری)، ص ۵.



بر اساس نظر نگارنده: «نام این بندر تاریخی "سیراو" (سیرآب) بوده است. (سیر: به معنای فراوانی، زیاد و انبوه) "آو" یا "آو" در اصطلاح محلی به آب گفته می‌شود و معادل کلمه آب در زبان فارسی است. پس سیراو (سیرآب) یعنی جایی که آب فراوان و زیاد داشته است و منظور از فراوانی آب به خاطر واقع شدن در کنار خلیج فارس است. با گذشت زمان، سیراو (سیرآب) به صورت سیراف تلفظ و مبدل شده است.»<sup>۱</sup> اکنون بندر سیراف، بندر طاهری نام گرفته است و احتمالاً دلیل نامگذاری بندر طاهری، بر اثر واقع شدن در کنار خور طاهری است.

#### ۴- پیشینه جغرافیای تاریخی بندر سیراف:

مورخان و جغرافی نویسان هر کدام توصیف زیبایی از بندر سیراف داشته و از بازرگانی، بناها و مردمان آن بسیار سخن گفته‌اند. در این مقاله به نوشته‌های برخی از مورخان و جغرافی نویسان اشاره می‌کنیم:

ابن بلخی در فارسنامه، سیراف را شهری بزرگ، آباد و پر نعمت می‌داند و از مال زیاد آن در روزگار خلفا یاد می‌کند که به علت داشتن عطر و بوی خوش کافور و عود و صندل و مانند آن بوده است. مسعودی از بسیاری از بازرگانان و دریانوردان سیراف نام می‌برد که از خلیج فارس تا چین در حال رفت و آمد و بازرگانی بوده‌اند و اطلاعات فراوانی از دریا داشته‌اند.<sup>۲</sup> مقدسی در مورد سیراف می‌گوید: این شهر را طرف تجارت چین معرفی می‌کند و آن را درگاه چین می‌داند.<sup>۳</sup> در حدودالعالم در مورد سیراف چنین آمده است: سیراف شهری بزرگ و گرمسیری است، هوای درست دارد و جای بازرگانان است و بارگاه پارس است.<sup>۴</sup> لسترنج سیراف را بزرگ‌ترین بندر ایران در خلیج فارس می‌داند و اشاره می‌کند که نام کالاهایی که از طریق دریا وارد می‌شد از این بندر توزیع می‌گردید و کالاهای نفیس و کمیاب هندی نیز به سیراف وارد می‌شد.<sup>۵</sup> ابن حوقل نیز در اثر خود سیراف را شهر بزرگی می‌داند. وی این شهر را اردشیرخوره می‌داند و آن را از شهرهای

۱. فرضیه علمی نگارنده.

۲. مسعودی، مروج الذهب و معادن جوهر، ج ۱، ص ۱۰۳.

۳. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ج ۲، ص ۶۲۳.

۴. ستوده، تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس، ص ۱۳۱.

۵. لسترنج، جغرافیای سرزمین خلافت شرقی، ص ۲۱.

بزرگ پس از شیراز می‌شمارد و وسعت آن را در حدود شیراز ذکر می‌کند. وی اهالی آنجا را بازرگان می‌داند.<sup>۱</sup> اصطخری در مورد سیراف چنین می‌نویسد: «شیراز شهر بزرگی است از اعیان شهرهای پارس و در آنجا کشت و کشاورزی نباشد و آب از دور می‌برند.» وی در مورد کالاهای موجود در سیراف چنین می‌گوید: «از سیراف متاع زیاد خیزد و چون عود و عنبر، کافور، جواهر و خیزران، عاج و آبنوس و صندل. مردم سیراف توانگر بوده و دارایی خود را از طریق تجارت جمع می‌کنند.»<sup>۲</sup>

از نوشته‌های مورخان و جغرافی نویسان می‌توان چنین استنباط کرد: بندر سیراف، یک بندر تجاری مهم بوده که از طریق خلیج فارس با برخی ملل آسیایی و افریقایی تماس دریایی و بازرگانی داشته است. این رفت و آمدها و تبادلات تجاری باعث شکوفایی و رونق اقتصادی این بندر تاریخی و اهمیت و شهرت خلیج فارس به عنوان یک دریای بین‌المللی شناخته شده است.

#### ۵- پیشینه پژوهش‌های باستان‌شناختی:

باستان‌شناسان و پژوهشگران در ادوار مختلف در مورد بندر سیراف در حیطه‌های مختلف اشارات مکرر و متعددی دارند که در این مقاله متذکر شده است:

نخستین گزارش در خصوص سیراف را جیمز موریه در ۱۸۱۲ میلادی منتشر کرد و محل قرارگیری بندر طاهری را معرفی نمود.<sup>۳</sup> در قرن بیست میلادی بندر طاهری مورد بازدیدهای متعدد قرار گرفت. سر آرتور ویلسون که در ۱۹۱۱ میلادی از سیراف دیدن نمود، کاپیتان ج. کمپتون، عضو بحریه هندوستان را اولین کسی می‌داند که در ۱۸۳۵ میلادی از سیراف دیدن نمود. "کمود و ترسی و کاپیتان" آرتور. استیف" نیز ویرانه‌های سیراف را بررسی کرده‌اند. این دو نفر اولین نویسندگانی بودند که راجع به آنچه در ویرانه‌های بندر طاهری دیده بودند مطالب نوشتند و کمپتون سنگ قبری از سیراف را به شعبه انجمن سلطنتی آسیایی بمبئی ارائه نمود.<sup>۴</sup> بزارد باستان‌شناس فرانسوی در ۱۹۱۲ میلادی از سیراف دیدن نمود. وی ضمن انتقال سنگ قبری با تاریخ ۵۲۷ هجری قمری

۱. ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل، ص ۵۱.

۲. اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۱۳۶.

۳. لسترنج، جغرافیای سرزمین‌های شرقی، ص ۲۸.

۴. معصومی، سیراف (بندر طاهری)، ص ۹.

به موزه لوور که دارای خط کوفی و تزئینات گل و بوته بوده، کتابی با عنوان هیأت اکتشافی در بندر بوشهر به رشته تحریر درآورده و به مسجد قبرستان و بقایای معماری سیراف اشاراتی داشته است. در سال ۱۹۳۳ میلادی کارل لیندبرگ، در سال ۱۹۴۰ پرفسور لویی واندنبرگ، و در سال ۱۹۶۲ دکتر آلایتر لمب از محل بندر طاهری بازدید به عمل آورد و گزارش جالبی از اقدامات باستان‌شناسی خود به رشته تحریر درآورد. تمام این بازدیدها اطلاعات کاملی را درباره بندر طاهری به وجود آورد.<sup>۱</sup> اولین فصل کاوش در سیراف در فاصله ماه‌های اکتبر و دسامبر سال ۱۹۶۶ میلادی به سرپرستی دیوید وایت‌هوس به منظور کشف اطلاعات صحیح راجع به وضع بازرگانی و موقعیت محلی سیراف تحت نظارت کانون تحقیقات ایران‌شناسی انگلستان انجام گرفت و نتایج حاصل از کاوش را در مجله ایران در لندن منتشر کرد.<sup>۱</sup> از دیگر باستان‌شناسانی که در سیراف به کاوش اقدام نمودند می‌توان به بختیاری در سال ۱۳۵۳ شمسی، علی‌اکبر سرفراز در سال ۱۳۸۳، حمید زارعی در سال ۱۳۸۴، اسماعیل جلودار در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۸ اشاره کرد. از دیگر فعالیت‌های مطالعاتی در این بندر، انجام بررسی‌های زیر آب بوده که در سال ۱۳۸۲ شمسی به سرپرستی میراسکندری و در سال ۱۳۸۸ به سرپرستی نبی پور انجام گرفت. آخرین باستان‌شناسی زیر آب در تابستان ۱۳۹۰ به سرپرستی سرنا خاکزاد و با حضور چند تن از باستان‌شناسان زیر آب امریکایی صورت پذیرفت که نتیجه پژوهش میدانی بوده است.<sup>۲</sup>

#### ۶- تجارت دریایی و دریانوردی بندر سیراف:

بنا بر کشفیات و تأیید آثار باستان‌شناسی به واسطه توجه پادشاه ساسانی به دریای پارس و بنادر آن در حدود قرن سوم میلادی پدید آمد. در دوره ساسانی بازرگانی و تجارت در خلیج فارس برقرار بوده است، سبب این برقراری در رونق رفت و آمد دریانوردان و تجار درجه اول سیاست فرمانروایان ساسانی بود.<sup>۳</sup> اردشیر اول، مؤسس سلسله ساسانی پس از آن که به بر مسن و خاراسن دست یافت، در عمران بنادر قدیم و ایجاد بندرگاه‌های جدید سعی فراوان کرد. ایرانیان و اعرابی که

۱. همان، ص ۱۱.

۲. وثوقی، تاریخ خلیج فارس وممالک همجوار، ص ۶۳.

۳. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ج ۲، ص ۵۲.

دولت از روی تدبیر در میان ایرانیان جای می‌داد، رفته رفته نیروی دریایی تشکیل دادند و صاحب‌اختیار آن دریاها شدند و نفوذی که ایرانیان در دریا حاصل کردند یکی از عللی بود که قدرت و شهرت روم را در دریاها شرق متزلزل و به کلی خاموش کرد.<sup>۱</sup> همچنین اردشیر با هدف گسترش بازرگانی در خلیج فارس و مناطق مجاور و تأمین امنیت پس‌کرانه‌های ایالت پارس به بنا یا تجدید بنادر در یازده شهر که عمدتاً بنادری در سواحل جنوبی ایران و مناطق شمالی خلیج فارس و در کنار رودخانه‌هایی که به خلیج می‌ریخت احداث کرد، یکی از آن بنادر، بندر سیراف بود.<sup>۲</sup> سیراف، بندرگاه اصلی فیروزآباد و نخستین پایتخت ساسانیان و آسان‌ترین راه ارتباط این شهر در ساحل بوده است. از آنجا که اقتصاد این بندر به شدت به مسیر تجارت منتهی به فیروزآباد وابسته بود و سیراف به منظور بهره‌مندی از سود سرشار تجارت دریایی مورد توجه حکومت ساسانی بوده و همچنین این بندر نقطه اتصال فیروزآباد و نواحی داخلی پارس بوده است.<sup>۳</sup> در این دوره رفت و آمد تجار و دریانوردان در بندر سیراف از همه ملل آزاد بود و همه از حقوق یکسانی برخوردار بودند. ایرانی‌ها، یهودی‌ها، هندی‌ها و سایر گروه‌ها از جمله افریقایی‌ها جمعیت آن را تشکیل می‌دادند.<sup>۴</sup> در دوره بهرام دوم و قدرت‌گیری کرتیر که دین زرتشتی گسترش زیادی یافت، وی تصمیم گرفت دست گروه‌های مخالف خود را از خلیج فارس کوتاه کند. از جمله این گروه‌ها پالمیران بودند که از زمان پارتیان تا این زمان در جزیره خارک ساکن شده بودند و تجارت در خلیج فارس را در دست داشتند. بهرام دوم آن‌ها را از خلیج فارس بیرون کرد. لذا بندر سیراف را که در نزدیکی مقر ساسانیان یعنی فیروزآباد قرار داشت تقویت کرد. وی با این اقدام توانست توجه دریانوردان و بازرگانان دریایی را از افریقا تا خاور دور و هندوستان و دریای احمر و مصر به سیراف معطوف کند.<sup>۵</sup> شاپور دوم برای سرکوبی دزدان دریایی که راه‌های کشتیرانی بین خلیج فارس و

۱. کریستن‌سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۹.

۲. یحیایی، بازرگانی دریایی سیراف در سده‌های نخستین اسلامی، ص ۹۱.

۳. وایت‌هوس و ویلیامسن، بازرگانی دریایی ساسانیان، ص ۲۵.

۴. معصومی، سیراف (بندر طاهری)، ص ۲۱.

۵. سرفراز، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی سیراف، ج ۱، ص ۵۴.

اقیانوس هند را مورد تهدید قرار داده بودند، عده‌ای را به جزیره بحرین فرستاد، در این زمان این امکانات تجارتی بنادر "أبله"، "نجیرم"<sup>۳</sup> و سیراف توسعه داده شد.<sup>۳</sup>

در زمان این پادشاه ساسانی، تجارت گسترش زیادی یافت تا آنجا که کالاهای ایرانی و چینی از شهرت خاصی برخوردار بود که از آن جمله می‌توان به قالی‌های بابل، مروارید و خشکبار ایران اشاره نمود. شواهد تاریخی و باستان‌شناسی دریایی جدید، گواهی خوبی برای رونق تجارت دریایی بین ایران و چین در دوره ساسانی (خصوصاً در دوره شاپور دوم) است.<sup>۴</sup> شواهد تاریخی، مدارک و سکه‌ها در ایران و چین نشان می‌دهد که ارتباط ایران و چین از قرن ششم میلادی با حضور ایرانیان در بنادر جنوب چین آغاز شده است؛ بعدها خلیج فارس به خاطر اهمیت یافتن بندر سیراف در گسترش تجارت بین و ایران و چین، مرکز تجارت منظم بین این دو کشور از این طریق بوده است.<sup>۵</sup> از کالاهایی که چین از ایران می‌خرید و سمه معروف ایرانی بود که به قیمت گزاف می‌دادند و ملکه چین هر سال مقداری برای مصرف شخصی خود اکتیاع می‌نمود. قالی‌های بابل، احجار قیمتی طبیعی و مصنوعی شام، مرجان و مروارید بحر احمر، منسوجات شام و مصر و مواد مخدره از جانب ایران به چین فرستاده می‌شد و ابریشم از چین وارد ایران می‌گشت.<sup>۶</sup> علاوه بر چین کالاهایی از جنوب شرقی و شرق آسیا و افریقای شرقی و روم وارد ایران می‌شدند که شامل: ادویه و عاج از هند، چوب و ساج از زنگبار، شیشه از روم و دیگر کالاهای ملل آسیایی مثل عود، کافور، آبنوس، عطر و از ایران نیز پارچه کتانی، مروارید، خشکبار و قالی بابل به این کشورها صادر می‌شده است.<sup>۷</sup> همچنین در این دوره حکومتی، سیراف در مرکز سواحل شمالی هم‌دوش با بندر ابله در انتهای سواحل در تجارت خلیج فارس و راه دریایی "ابریشم" را با چین و هند پدید آورده بودند که کالاها

۱. در چهار فرسخی شهر بصره در سمت ساحل غربی دجله (شط العرب) شهر بندر کهنی بود که تصور می‌رود از بین رفته است. فاصله آن تا شهر اهواز ۳۰ کیلومتر بوده است.
۲. یکی از شهرهای بندری ایران در روزگار پیش از اسلام بود که در تقسیمات کشوری ساسانی از توابع سیراف از اردشیرکوره به شمار می‌آمد. این بندر از نیمه دوم از سده چهارم هجری نیز همچنان به حیات خود ادامه داد اما زلزله مهیبی در سال ۳۶۶ هجری این بندر را به کام ویرانی و نابودی فرو برد.
۳. وتوقی، تاریخ خلیج فارس وممالک همجوار، ص ۷۴.
۴. وایت‌هوس و ویلیامسن، بازرگانی دریایی ساسانیان، ص ۳۱.
۵. احمدی و پاشازانوس، تجارت دریایی ایران و چین در اواخر دوره ساسانی و اوایل اسلامی، ص ۷۳.
۶. نبی پور، باستان‌شناسی دریایی بندر سیراف، ص ۸۷.
۷. فرای، گسترش تجارت در امپراتوری ساسانی، ص ۴۳.

و محصولات ملل حوزه خلیج فارس و مهم‌تر از همه ایران و عراق را به هند و چین حمل می‌کردند و در برگشت کالاها و محصولات شرق دور را که از همه معروف‌تر ابریشم بود به سیراف، بصره و سرزمین‌های خلیج فارس می‌رساندند.<sup>۱</sup> حمایت پادشاهان ساسانی از پس کرانه‌ها به منظور تأمین امنیت سیراف و موقعیت جغرافیایی سیراف به عنوان بندر مرکزی در حوزه شمالی خلیج فارس از جمله مهم‌ترین عواملی بودند که در تسهیل بازرگانی توسط تاجران سیرافی و امنیت سیراف و خلیج فارس در دوره ساسانی تأثیرگذار بوده است.<sup>۲</sup> اواسط دوره ساسانی (مصادف با قرن ششم میلادی) اوج عظمت اقتصادی ایران بود. از آنجا که پایتخت ایران شهر تیسفون نزدیک دریا بود، لذا آسان‌ترین راه برای داد و ستد با چین و هند راه دریایی بود که به تیسفون ختم می‌شد.<sup>۳</sup> در این دوره ایران میانجی کالاهای رومی بود که در بندرهای شرقی مدیترانه به زمین نهاده می‌شدند و از راه‌های خود گذرانده، پس از بازگیری از بندرهای جنوبی ایران به خصوص بندر سیراف راهی چین و هند می‌شدند و این باعث رونق و شکوفایی سیراف در این دوره بوده است.<sup>۴</sup> همچنین در اواخر دوره ساسانی بندر سیراف به عنوان پررونق‌ترین بندر کشور، روابط تجاری با روم و یونان (در اروپا) ماداگاسکار (در افریقا) و کانتون چین (در آسیا) داشته است.<sup>۵</sup> بر اساس داده‌های تاریخی و باستان‌شناسی موجود، تجارت و دریانوردی ساسانیان در بندر سیراف و بر آب‌های خلیج فارس از نظر کمی و کیفی توسعه فراوان یافت، به طوری که در دهه‌های پایانی این سلسله، حضور در آب‌های دریای سرخ و تصرف یمن و همچنین وجود شهرها و بنادر توسعه یافت که به خوبی نشانگر رشد و توسعه هر چه بیشتر حضور ایران عصر ساسانی در آب‌های منطقه‌ای و فرامنطقه است و از این رو ما شاهد رشد هر چه بیشتر تجارت دریایی در نیمه دوم حاکمیت ساسانیان هستیم. تکاپوهایی که این امکان را فراهم آورد تا ساسانیان بتوانند از طریق این آبراهه وسعت قلمروی خود را تا مناطق دوردست گسترش دهند.<sup>۶</sup> قدرت بندر سیراف، در دوره ساسانیان با ظهور اسلام و حمله اعراب به سر رسید؛ ساسانیان در این زمان قدرت گذشته

۱. رایین، دریانوردی ایرانیان، ص ۸۵.

۲. زنهاری، تجارت دریایی خلیج فارس و جایگاه اقتصاد دولت ساسانی، ص ۷۳.

۳. دریایی، شاهنشاهی ساسانی، ص ۹۵.

۴. قلی زاده، تجارت دریایی سیراف در حوزه خلیج فارس، ص ۲۱.

۵. اسماعیلی جلودار و مرتضایی، بازنشاسی جایگاه بندر سیراف، ص ۱۱۵.

۶. قلی زاده، تجارت دریایی سیراف در حوزه خلیج فارس، ص ۲۴.

خود را از دست داده و با حمله فاتحان مسلمان به ایران سقوط این دولت مسلم شد. فاتحین پس از آنکه پارس (فارس) و ریشهر (بوشهر) را فتح کردند، متوجه سیراف شدند و موفق به فتح آن شدند.<sup>۱</sup> فتح سیراف بین سال‌های ۲۸ و ۲۹ هجری قمری اتفاق افتاده است. ظاهراً پس از فتح مجدد استخر در سال ۲۹ هجری، مسلمین به سیراف حمله کردند. شهر سیراف در مقابل هجوم و محاصره اعراب مقاومت کرد، اما پس از مقاومت ۱ ماهه تسلیم شد و به دست اعراب مسلمان افتاد.<sup>۲</sup> با سقوط شهر، تسلط ساسانیان نیز بر این شهر از بین رفت، اما سیراف به زودی عظمت خود را باز یافت و مرکز تجارت و داد و ستد بازرگانی ایران با دیگر دولت‌ها شد.<sup>۳</sup>

### نتیجه:

بر اساس نتایج به دست آمده در این مقاله، در دوره ساسانی بازرگانی و تجارت در خلیج فارس برقرار بود، سبب این برقراری رفت و آمد دریانوردان و تجار و سیاست فرمانروایان ساسانی بود. اردشیر اول با هدف گسترش بازرگانی در خلیج فارس و مناطق مجاور و تأمین امنیت پس‌کرانه‌های ایالت پارس به بنا و تجدید یازده شهر که عمدتاً بنادری در سواحل جنوبی ایران و مناطق شمالی خلیج فارس و در کنار رودخانه‌هایی که به خلیج فارس می‌ریخت احداث کرد، یکی از آن بنادر، بندر سیراف بود. این بندر، بندرگاه اصلی فیروزآباد، نخستین پایتخت ساسانیان و آسان‌ترین راه ارتباط این شهر در ساحل بوده است. سیراف به منظور بهره‌مندی از سود سرشار تجارت دریایی مورد توجه حکومت ساسانی بوده است. این بندر کهن و پررونق‌ترین بندر دوره ساسانی، روابط زیادی در آغاز با کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا، افریقا، روم و یونان در اروپا، ماداگاسکار در افریقا، چین در آسیا و نواحی اطراف دریای سرخ تا اواخر دوره ساسانی داشته است. با توجه به فرضیات و نظرات نگارنده: «بندر سیراف به عنوان یک بندرگاه تجاری و قُطب اقتصادی و مقرر دفاعی-امنیتی برای خلیج فارس و ایالت پارس در آن برهه زمانی نقش مهمی را ایفا می‌کرده است. ساسانیان در تلاش و تکاپو بودند که برای رونق و شکوفایی

۱. اسد پور، جایگاه و اهمیت سیراف در درک گفتمان اسلامی ایرانی، ص ۱۱۰.

۲. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۶۳.

۳. یاحسینی، سیراف شهر گفتگوی تمدن‌ها، ص ۲۹.

اقتصاد ایران، مرکزی را برای داد و ستد و تبادلات بازرگانی و تجارت دریایی فراهم کنند. از پتانسیل این بندر کهن، واقع شدن در کرانه خلیج فارس و نزدیکی به فیروزآباد مرکز حکومت ساسانی نقش آفرین بوده است. تجارت دریایی و دریانوردی این بندر کهن از طریق خلیج فارس با برخی ممالک و کشورهای شرق و جنوب شرقی آسیا، آفریقا و برخی ملل اروپایی روابط گسترده‌ای در آن دوران به جا گذاشت. از میان کشورهای که با بندر سیراف تماس دریایی و تجاری داشتند چین نقش پررنگ‌تری نسبت به ملل آن زمان ایفا کرده است؛ شاید به خاطر میزان مصرف کالاهای مورد نیاز و سود سرشار تجارت متقابل بین این دو ملت باستان بوده است. علاوه بر داد و ستد و تجارت دریایی در حوزه تبادلات فرهنگی و علمی نیز بدون تأثیر نبوده است. همچنین رفت و آمد تجار و دریانوردان با ملت‌ها باعث آشنایی فرهنگ متقابل ملت‌ها و گسترش علوم مختلف نیز می‌شده است. در این دوران سیراف به عنوان بندرگاه تجاری و قُطب اقتصادی باعث شد که تجار و بازرگانان و دریانوردان از ملت‌ها و قومیت‌های ایرانی که در پی کسب درآمد بودند به این بندر مهاجرت و سکونت اختیار کردند و این روند باعث افزایش جمعیت در این بندر شده بود. همچنین سکنه این بندر از لحاظ ملیتی، قومیتی و دینی با هم متفاوت بودند و این خود باعث تأثیر و تأثر فرهنگی و رواج دین زرتشتی در بین مردمان ملل مختلف ساکن در این بندر شده بود. بندر سیراف علاوه بر توسعه و تجارت دریایی و شکوفایی اقتصادی، در ابعاد فرهنگی، علمی، اجتماعی، دینی و دفاعی - امنیتی حائز اهمیت بوده است. این شکوفایی و تحول تا اواخر دوره ساسانی تداوم داشته و همچنین به دوره اسلامی نیز انتقال پیدا کرد. نکته حائز اهمیت اینکه در اوایل حکومت ساسانی که مرکز حکومت ساسانیان فیروزآباد قرار داشت؛ کالاهایی که از طریق خلیج فارس به بندر سیراف وارد می‌شد از راه خشکی از سیراف به فیروزآباد منتقل و سپس از فیروزآباد به شهرهای پارس و دیگر ایالات انتقال داده می‌شد. در اواسط دوره ساسانی، با انتقال مرکز حکومت به تیسفون کالاهایی که از طریق واردات و صادرات دریایی خلیج فارس و بندر سیراف انجام می‌گرفت احتمالاً از طریق دریا از بندر سیراف به بندر اُبله و از بندر اُبله به تیسفون وارد و صادر می‌شده است. شاید هم به طور مستقیم از طریق خلیج فارس به تیسفون که به دریا نزدیک بوده کالاها را در ساحل تیسفون پیاده و از طریق وسایل حمل و نقل به تیسفون وارد و صادر می‌کردند. پس بین بندر سیراف و تیسفون مرکز حکومت ساسانی از طریق خلیج فارس در زمینه داد و ستد تجاری و



اقتصادی رابطه تنگاتنگی وجود داشته است. بندر سیراف از آغاز تا پایان حکومت ساسانی به عنوان بندرگاه تجاری در صادرات و واردات تجارت دریایی نقش آفرین بوده و سود وافر و ثروت کلانی برای این حکومت داشته است».

قدرت بندر سیراف در دوره ساسانیان با ظهور اسلام و حمله اعراب به سر رسید. فتح سیراف بین سال‌های ۲۸ و ۲۹ هجری اتفاق افتاده است. ظاهراً پس از فتح مجدد استخر در سال ۲۹ هجری، اعراب سیراف را فتح کردند. با سقوط شهر، تسلط ساسانیان نیز بر این شهر از بین رفت، اما سیراف به زودی عظمت خود را باز یافت و در چهار قرن نخستین اسلامی شهرت بیشتری از دوره ساسانی یافت و مرکز تجارت و داد و ستد ایران با دیگر دولت‌ها شد.

### منابع و مأخذ:

ابن حوقل، *سفرنامه ابن حوقل (ایران در صورالارض)*، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۶. اصطخری، ابوالسحاق ابراهیم، *المسالك والممالك*، به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۸.

اقبال آشتیانی، عباس، «سیراف قدیم»، *یادگار*، شماره ۴، آذر ماه ۱۳۲۴. اسدپور، حمید، (۱۳۸۴). *جایگاه و اهمیت سیراف در درک گفتمان اسلامی ایرانی*، مجموعه مقالات کنگره بین المللی سیراف، به اهتمام عبدالکریم مشایخ و غلامحسین نظامی، جلد اول، بوشهر: بی‌نا، ۱۳۸۴.

اقتداری، احمد، *آثار شهرهای باستانی سواحل خلیج فارس و دریای عمان*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۵.

اسماعیلی جلودار، محمد اسماعیل و مرتضایی، محمد، «بازشناسی جایگاه بندر سیراف»، *مطالعات باستان‌شناسی*، شماره هشتم، بهار و تابستان ۱۳۸۷، صص ۸۹-۱۱۲.

احمدی، فرجاله و پاشازانوس، حمیدرضا، «تجارت دریایی ایران و چین در اواخر دوره ساسانی و اوایل قرون اسلامی»، *پژوهش‌های ایران‌شناسی*، شماره ۱، سال پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۴، صص ۴۹-۶۴.

بلاذری، احمد بن عیسی، *فتوح البلدان*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تصحیح محمد فروزان، تهران: سروش، چاپ دوم، ۱۳۶۴.

دریایی، تورج، *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس، ۱۳۸۳. ربیین، اسماعیل، *دریانوردی ایرانیان*، تهران: سازمان جاویدان، ۱۳۵۰.

- زنهاری، محمد سعید، **تجارت دریایی خلیج فارس و جایگاه آن در اقتصاد دولت ساسانی**، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۴.
- سرفراز، علی اکبر، **سیراف**، مجموعه مقالات کنگره بین المللی سیراف، به اهتمام عبدالکریم مشایخ و غلامحسین نظامی، جلد اول، بوشهر: انتشارات بوشهر، ۱۳۸۴.
- ستوده، منوچهر، **تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس**، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- فرای، ریچارد نلسون، **گستره تجارت در امپراتوری ساسانی**، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- قلی زاده، محمدرضا، **تجارت دریایی بندر سیراف در حوزه خلیج فارس**، همایش خلیج فارس، بی جا: جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۳.
- کریمستن سن، آرتور، **ایران در زمان ساسانیان**، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۵.
- لسترینج، گی، **جغرافیای سرزمین خلافت شرقی**، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
- مقدسی، **احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم**، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایرانی، ۱۳۶۱.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسن، **مروج الذهب ومعادن الجوهر**، جلد اول، بی جا: بی نا، ۱۳۶۰.
- معصومی، غلامرضا، **سیراف (بندر طاهری)**، تهران: نشر قطره، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
- نبی پور، ایرج، «باستان شناسی دریایی بندر سیراف»، **بندر و دریا**، شماره ۹، بهمن و اسفند ۱۳۷۱.
- وایت هوس، دیوید، **کاوش های باستان شناسی در سیراف**، ترجمه غلامرضا معصومی، بوشهر: انتشارات شروع، ۱۳۸۴.
- وایت هوس، دیوید و ویلیامسن، اندرو، **بازرگانی دریایی ساسانیان**، ترجمه اسدالله ملکیان، تهران: کشتی رانی آسیا، ۱۳۵۵.
- وثوقی، محمد باقر، **تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار**، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- یاحسینی، سید قاسم، **سیراف شهر گفتگوی تمدن ها**، بوشهر: بی نا، ۱۳۸۴.
- یحیایی، داوود، «بازرگانی دریایی سیراف در سده های نخستین اسلامی»، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۸۷، صص ۸۹-۱۱۲.

فصل‌نامه جندی‌شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال ششم، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۹۹

## جایگاه موسیقی و موسیقی‌دانان در دربار ساسانی

زهرا غلامی (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>

علی یزدانی‌راد<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۹/۶/۱۱

### چکیده:

در مورد وضعیت موسیقی در دوره ساسانی آثار مکتوبی بر جای مانده که نشان می‌دهد موسیقی ایران در دوره ساسانی نسبت به دوره‌های قبل از خود پیشرفت زیادی کرد و از جایگاه والاتری برخوردار بوده است. در دربار ساسانیان موسیقی‌دانان بسیار گرامی بودند و در این زمان تغییرات عمده‌ای در وضع موسیقی و موسیقی‌دانان پدید آمد. حکومت ساسانی با تمرکز قدرت و جذب تدریجی هنرمندان به ویژه موسیقی‌دانان، زمینه‌های رشد، پیشرفت و پرورش موسیقی و موسیقی‌دانان را فراهم آورد. داده‌های موجود نمایانگر رواج و گستردگی آن در میان دربار و همچنین توده‌های مردم است. شاهان ساسانی نوازندگان را بسیار گرامی می‌داشتند. چنان که اردشیر بابکان همه کسانی را که کارشان به گونه‌ای با موسیقی پیوند داشت را در یک طبقه جای داد و این ترتیب توسط شاهان دیگر نیز حفظ شد. بهرام گور مقام موسیقی‌دانان را تغییر داد و موسیقی‌دانانی از هندوستان به ایران وارد کرد. خسرو انوشیروان طبقات موسیقی‌دانان را به همان ترتیبی که اردشیر اول اتخاذ کرده بود، بازگرداند. درخشش و اوج موسیقی ایران در دوره خسرو پرویز بوده است. در این دوره، موسیقی‌دانان برجسته‌ای ظهور کردند که بسیاری از الحان به دست آنان ساخته شد و از جمله آنان می‌توان به باربد اشاره کرد که ساخت الحان زیادی مطابق با روزهای سال به او منسوب است. موسیقی دوره ساسانی را می‌توان منشأ فرم‌ها و شکل‌های موسیقی ایران در قرون بعدی دانست. در این پژوهش کوشش خواهد شد که با استفاده از منابع تاریخی و پژوهش‌های تازه به بررسی جایگاه طبقه موسیقی‌دانان در دربار ساسانی و چگونگی نگاه شاهان ساسانی به مقوله موسیقی پرداخته شود.

**واژگان کلیدی:** موسیقی، موسیقی‌دان، باربد، دربار، ساسانیان.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه یزد Zgh.persian@yahoo.com

۲. استادیار بخش تاریخ دانشگاه یزد Mehr-padin@yahoo.com

## ۱- مقدمه:

موسیقی بیان عواطف و اندیشه‌های بشر به وسیله آواهاست. بسیاری از پدیده‌های طبیعت نوای موسیقی را ایجاد می‌کنند و بشر که در میان این نوای زندگی می‌کرد، مبانی موسیقی را از طبیعت آموخت و از آن در قالب موسیقی بزمی و رزمی و نیایش‌های دینی بهره‌مند شد. با نادیده گرفتن تاریخ اساطیری ایران که به‌ویژه در شاهنامه و اوستا بازتاب پیدا کرده است، نخستین نشانه‌های وجود موسیقی در ایران، به دوره عیلامی‌ها برمی‌گردد که یافته‌های باستان‌شناسی به دست آمده از این دوره، از جمله مَهری که از تپه چغامیش در دزفول به دست آمده است و در آن تصویر گروهی نوازنده را نشان می‌دهد که هر کدام در حال نواختن سازی هستند و همچنین تندیس ساسان که فردی را در حالی که سازی شبیه تنبور در دست دارد، نشان می‌دهد، وجود موسیقی را در این دوران اثبات می‌کند که بیشتر در مراسم‌های مذهبی از آن استفاده می‌کرده‌اند. در دوره مادها با توجه به این که شواهد مادی و مکتوبی از این دوره برجای نمانده است، اطلاعات ما از این دوران کافی نیست. تصویر ما راجع به موسیقی ایران در دوره هخامنشی روشن‌تر است. ایرانیان در این دوره دارای موسیقی بزمی و رزمی بوده‌اند. اما با این وجود، ابهامات زیادی راجع به موسیقی دوره هخامنشی و دوره اشکانی وجود دارد و به دلیل کمبود منابع، از موسیقی این دو سلسله، اطلاعات کافی در دست نیست. هنر موسیقی در دوره ساسانی اهمیت زیادی یافت و بنابر روایات منابع، اردشیر بابکان به خوانندگان و نوازندگان، طبقه‌ای در میان طبقات برگزیده اختصاص داد. در دوره خسرو پرویز هنر موسیقی با موسیقی‌دانانی چون باربد و نکیسا به اوج پیشرفت خود می‌رسد، به طوری که ابداع دستگاه‌های موسیقی ایران را به باربد نسبت می‌دهند.

پژوهش حاضر در پی آن است که تصویری از موسیقی ایران در دربار ساسانی و چگونگی پیشرفت این هنر را در دوره ساسانی بررسی کند. این پژوهش بر این فرضیه استوار است که موسیقی به عنوان رکن اجتناب‌ناپذیر دربار شاهان ساسانی بود، که برای آن ارزش زیادی قائل بوده‌اند. بحث با ریشه‌یابی معنای لغوی خنیاگر و بررسی موسیقی دوره ساسانی آغاز و با یافتن اهمیت این هنر در بین شاهان و دربار ساسانی دنبال می‌شود. سوابق پژوهش در این زمینه محدود است و به صورت خاص تاکنون موضوع مستقلی در این زمینه کار نشده است و پژوهش‌های موجود بیشتر به صورت کلی این موضوع را مورد بحث قرار داده‌اند. این مقاله با استفاده از روش کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی-تحلیلی نگارش یافته است.

## ۲- موسیقی ایران در دوره ساسانی:

خنیاگری ساسانی وارث گوسان‌های دوره گرد پارتی بود که چنان رشد کرد که توانست در دربار شاهنشاهان ساسانی جایگاهی بالاتر از طبقه‌های نفوذ ناپذیر بیابد. خنیاگران خود شاعر نیز بودند، چراکه شعر و موسیقی با هم ارتباط تنگاتنگی داشتند. تمدن و فرهنگ دوره ساسانی، آخرین تجلی تمدن و هنر و صنعت کهن ایران بود که پس از انقراض آن به دوره اسلامی راه یافت. از هنرهای رایج در این دوره که به اوج خود رسیده بود، هنر موسیقی بود. ساسانیان موسیقی را نیز مانند سایر هنرها از سلسله‌های ایرانی قبل از خود به ارث برده بودند. خوشبختانه از دوره ساسانیان آن قدر مدارک و اسناد تاریخی موجود است که به اکتای آن می‌توان موسیقی این دوره را بررسی نمود. موسیقی یکی از شاخصه‌های برجسته فرهنگی در دوره ساسانی است که علاوه بر توجهات فردی، در سیاست‌گذاری حکومت نیز مورد توجه واقع شده است. این زمان، دوره اعتلا و جهش عظیم موسیقی بوده، که اهمیت آن ضرب‌المثل است. توجه و علاقه درباریان و اشراف به موسیقی موجب پرورش و رشد موسیقی گردید، به طوری که سرودهای مذهبی، ترانه‌های ملی و بومی و برای اولین بار ترانه‌ای که از وقایع مهم سرچشمه می‌گرفت، سروده و خوانده می‌شد. برخی از سرودهای این دوره، حماسی و معرف حوادث تاریخی، اساطیری و کهن ایران بودند که ساسانیان به یادآوری آن حوادث و عظمت آن دوران‌ها بسیار علاقه نشان می‌دادند و همچنین داستان‌هایی در وصف جاه و ثروت و خزانه‌های خسرو شاه و جشن‌های فصول و مناظر طبیعی بود. از این‌جا طبیعت‌گرایی در ادبیات ایران وارد گردید و در ترانه‌سرایی تأثیر خاصی نهاد، که مدت‌ها بعد از ورود اسلام به ایران، مضمون بارز ترانه‌ها و اشعار را تشکیل می‌داده است.

به دلیل توجه و علاقه پادشاهان ساسانی، موسیقی‌دانان بزرگی در این دوره ظهور کردند، بسیاری از آلات موسیقی در این دوره تکمیل شد و گستردگی زیادی پیدا کرد. همچنین نت‌های موسیقی فرم منظم‌تری به خود گرفتند و قاعده و قانونی برای این فن وضع شد. موسیقی در تمام جنبه‌های زندگی ساسانیان نفوذ کرده بود. به طوری که شاهان برای این افراد طبقه‌ای را اختصاص داده بودند و آنان را محترم می‌داشتند. اهمیت موسیقی از یافته‌های باستان‌شناسان و نقش‌برجسته‌هایی که از این دوره باقی مانده استنباط می‌شود. لازم به ذکر است که موسیقی ساسانی فقط مختص به دربار نبوده است بلکه در بین مردم و روحانیان نیز نفوذ داشته است و در مراسم‌های دینی به شکل آواز برای خواندن سرودهای دینی به کار رفته است. متونی که به زبان پهلوی از این دوره باقی مانده و یا ترجمه آن‌ها به دست ما رسیده، حاوی اطلاعاتی راجع به خنیاگری و خنیاگران است. از این متون چنین استنباط می‌شود که موسیقی در این دوره رونق فراوان داشته و شاهان ساسانی این هنر و هنرمندان آن را گرامی می‌داشتند و موسیقی، به این دلیل

که قسمتی از نیازمندی‌های روحی و معنوی جامعه را تأمین می‌کرد، تا حد زیادی مورد احترام دربار و مردم قرار گرفت.

## ۱-۲- واژه خنیاگر:

در فارسی میانه، واژه huniyagar جایگزین گوسان پارتی شد. البته نوازنده را به نام‌های دیگر نیز می‌خواندند، نواگر، رامشگر و چامه‌گو.<sup>۱</sup> واژه خنیاگر واژه‌ای باستانی است که معنی نوازندگی و خوانندگی را می‌رساند و برهان قاطع خنیاگر را «سرودگوی، سازنده، نوازنده، مغنی، آوازخوان و مطرب»<sup>۲</sup> معرفی می‌کند. خنیاگر کسی است که در دوره باستان ترانه‌های عاشقانه، بزمی و رزمی را همراه با ساز در دربار و در بین مردم می‌خوانده است و به آلات موسیقی نیز مسلط بوده است. اوج هنر آنان در دوره ساسانیان بوده است و به دوره اسلامی نیز راه پیدا کرده‌اند. اصطلاح فارسی میانه برای این هنرمند، در ظاهر خنیاگر و هنیواز بوده است. واژه خنیاگر در فارسی کهن به صورت خنیاگر باقی مانده است، اما در متونی که به خنیاگران عصر ساسانی اشاره دارند، به طور معمول واژه نواگر جای آن را گرفته است. با این همه، آنچه معقول‌تر است، اصطلاح رامشگر (rmisgar) است.<sup>۳</sup> در زبان پهلوی، خنیاگر به معنای موسیقی‌دان (مکنزی، ۱۳۷۳: ۴۵) و در اوستا، به معنی آوازخوان و داستان‌سرا آمده است. «هونواک» کلمه‌ای اوستایی است که خود از دو بخش تشکیل شده است: «هو» به معنای نیک، زیبا، خوش (برای نمونه در واژه هومن به معنای نیک اندیش)، و «نواک»<sup>۴</sup> و نواک امروز نوا خوانده می‌شود. ریشه کلمه خنیاگر، هونیاک است که از دوبرخش تشکیل شده و نیاک دگرگون شده واژه نواک است. در کل هونواک، خونیاک و خُنیا به معنی نوا می‌شود است.<sup>۵</sup>

## ۲-۲- طبقات و جایگاه موسیقی‌دانان در دوره ساسانی:

طبق کارنامه اردشیر بابکان، اردشیر بنیان‌گذار سلسله ساسانی در نواختن تنبور مهارت داشته است. همچنین از خواندن، خرمی کردن و طبل زدن اردشیر در ستورگاه سخن به میان آمده، که نشانگر بلندپایگی نوازندگی نزد این شاهنشاه است.<sup>۶</sup> بعضی از مورخان

۱. مکنزی، فرهنگ کوچک پهلوی، ص ۹۱.

۲. برهان، برهان قاطع، ج ۲، ص ۹۳۲.

۳. بویس و فارمر، دو گفتار درباره خنیاگری و موسیقی ایران، ص ۵۱-۵۲.

۴. اوستا، ص ۱۱۹.

۵. جنیدی، زمینه شناخت موسیقی ایرانی، ص ۴۱-۴۳.

۶. کارنامه اردشیر بابکان، ص ۲۳.

مانند جاحظ در التاج و مسعودی در مروج الذهب راجع به خنیاگران هنرمند و مقام آنان در نزد شاهنشاهان ساسانی و دربار آنها اطلاعات مفیدی داده‌اند. دربارهٔ موقعیت ممتاز خنیاگران در دورهٔ ساسانی در کتاب جاحظ چنین آمده است:

«اردشیر، دانشمندان به علم موسیقی و رامشگران و خنیاگران و ندمای درباری را نیز بر طبق این طبقات سه‌گانه تقسیم کرده و یک گروه از ایشان را که موسیقی‌کارهای درجه اول بودند با اسواران و آزادگان [طبقهٔ اول] چونان دو خط متساوی، برابر قرار داد و با نخستین طبقهٔ درباریان نشانید. گروهی دیگر از نوازندگان درباری را با طبقهٔ دوم برابر کرد که ندیمان و خواص شاه و از دودمان‌های بزرگ و دانشمندان بودند و در طبقهٔ سوم که ظرفاً [لطیفه‌گو] و بذله‌گویان درباری می‌بودند، آن دسته از رامشگران را قرار داد که چنگ می‌زدند و تنبور می‌نواختند و انتخاب افراد این طبقه را نیز شروطی در کار بوده، از جمله آنکه می‌باید هیچ فردی از ایشان از دودمان‌های پست و بدترتاد نباشند و عضوی از اعضای ایشان ناقص نَبُود. نه بسیار دراز باشند، نه بسیار کوتاه. نه مریض باشند، نه متهم به ننگ و رسوایی و نه بی‌پدر و مادر و نه از تخمهٔ جولا (بافنده لُنگ و غیره) یا حجام یعنی آنها که به مشاغل پست تن سپرده باشند، هرچند که از لحاظ عمل بی‌نظیر باشند و فی‌المثل علم غیب بدانند.»<sup>۱</sup>

اما در مورد مقام معنوی خنیاگران طبق گفتهٔ جاحظ «رسم ایرانیان بر این نبود که ساز زنی بهتر و مهتر با آواز خنیاگری کهتر و کمتر به رامش بپردازد تا آنجا که اگر پادشاه نیز بر این فرمان می‌کرد رامشگر را روا بود که قانون و آیین را بر او یاد کند و آن امر را بر وی گیرد.»<sup>۲</sup> موقعیت ممتاز این خنیاگران در دربار شاهان نشان‌دهندهٔ توجه آنان به این هنر، یعنی موسیقی و موسیقی‌دانان بوده است.

وزیر دورهٔ ساسانی نیز باید به اقسام بازی‌ها و شعر و موسیقی آگاه باشد.<sup>۳</sup> در این دوره به علت اهمیت زیاد هنر موسیقی، برای آن وزیری مخصوص و وزارتخانه‌ای خاص در نظر گرفته شده بود.<sup>۴</sup> اردشیر وزیری برای موسیقی انتخاب کرد و نوازندگان و خوانندگان

۱. جاحظ، التاج فی اخلاق الملوک، ص ۳۴-۳۳.

۲. همان، ص ۳۴.

۳. کریستن‌سن، آرتور، وضع ملّت و دولت و دربار در دورهٔ شاهنشاهی ساسانیان، ص ۴۹.

۴. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۱۰/

در پشت پرده به اشاره<sup>۱</sup> خرم‌باش شروع به ساز زدن و آواز خواندن می‌کردند.<sup>۲</sup> اردشیر همچنین موسیقی‌دانان و سایر هنرمندان را در مجالس بزم در سمت راست خود با لباس‌ها و نشان‌های مخصوص هنرمندان در صف نخست قرار می‌داد و به آنان جوایزی شایسته هنرشان اعطا می‌کرد، که این سنت و شیوه هنرپروری در سراسر دوره ساسانی تداوم داشت و در دوره خسرو پرویز به اوج خود رسید.<sup>۳</sup>

شاپور اول که اختراع یا اصلاح بربط را به زمان او نسبت می‌دهند مقام نوازندگان دربار را بالا برد و به آن‌ها مزایای زیادی بخشید.<sup>۴</sup> بهرام دوم دستور داد که بر روی سنگ‌ها برجسته‌کاری‌هایی انجام دهند که در آن تصویر او همراه با خانواده نقش شده باشد. کتیبه بهرام دوم در نقش رستم تصویر او را همراه با خانواده‌اش و در کنار همسرش شاپور دختک نشان می‌دهد.<sup>۵</sup> این کتیبه اطلاعاتی از بزم دربار در اختیار ما قرار می‌دهد، این اطلاعات شامل شیوه باده‌گساری و موسیقی و بازی‌هایی بود که در حضور شاه انجام می‌شد که علاوه بر سنگ‌ها بر روی دیس‌های نقره‌ای برجای مانده از این دوره نیز دیده می‌شود.<sup>۶</sup>

زندگی بهرام پنجم ساسانی سراسر بزم و رزم و خوش‌گذرانی همراه با نیروی جسمانی بسیار بود. بهرام گور شاهی سخاوتمند و محبوب و در ادبیات فارسی و داستان‌های مردمی دست‌مایه داستان‌های پهلوانی و عاشقانه بوده است که از آن جمله می‌توان به داستان «خره بماه با بهرام گور» اشاره کرد.<sup>۷</sup> بهرام کنیزکان موسیقی‌دان را همدم خود ساخت که این امر تا حدودی باعث ایجاد تنزل در مقام موسیقی‌دانان شد. تصاویر بهرام به همراه کنیز چنگ‌نوازش نیز گویای آن است که بر روی یک بشقاب نقش شده است. بهرام گور در جوانی درخواست کرده بود که از دختران خواننده منذر سخاوتمند برای او فرستاده شود و او تمام روزهای خودش را در کنار ایشان به موسیقی، شکار و ورزش

۱. از عهد اردشیر به بعد رسم بر این شد که پادشاهان از ندمائی که در بارگاه حضور داشتند بیست زراع فاصله می‌گرفتند و در فاصله ده زراعی پرده‌ای آویزان می‌کردند که پرده‌داری آن با شخصی از ابناء اساوره بود که آن را خرم‌باش می‌گفتند و در زمان غیبت او پرده‌داری را به شخصی از همان طبقه و با همان عنوان واگذار می‌کرد. (کریستن‌سن، شعر و موسیقی در ایران قدیم، ص ۵۲ - ۵۱)

۲. جاحظ، التاج فی اخلاق الملوک، ص ۳۸.

۳. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۴۱.

۴. شهروزی، نزهة الارواح و روضة الارواح (تاریخ الحكماء)، ص ۱۱۲.

۵. کریستن‌سن، آرتور امانوئل، ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۲۲-۳۲۱.

۶. دریایی، تورج، شاهنشاهی ساسانی، ص ۲۷.

۷. صفا، تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان فارسی، ج ۱، ص ۱۷۶.



می‌گذراند.<sup>۱</sup> در این دوره موسیقی از دربار و از طبقات اشراف و وزارت و آدم‌های با اصل و نسب به اجتماع مردم رسیده بود. بهرام گور خنیاگری را در بین جامعه رواج داد به طوری که هنگامی که جامعه با کمبود خنیاگر روبه‌رو شده بود بهرام ناگزیر هزاران خنیاگر را از هند به ایران آورد. «بهرام گور روزی عده‌ای از مردم را دید که خنیاگری نمی‌کنند. دلیل آن را جوپا شد و مردم گفتند که رامشگر خواستیم به زیاده از صد درهم، اما نیافتیم. بهرام در همان زمان به پادشاه هند نامه نوشت و از وی مطرب درخواست کرد و پادشاه هند نیز دوازده هزار مطرب فرستاد و بهرام آن‌ها را در شهرها پراکنده کرد.»<sup>۲</sup> این نوازندگان را در هندوستان رُت می‌نامیدند و در ایران به لولی یا لوری یا کولی معروف شده‌اند.<sup>۳</sup> به این طریق نوازندگان که در دوره ساسانی بیشتر از اشراف و انسان‌های با اصل و نسب بودند و هر کس نمی‌توانست از داشتن نوازنده‌ای حرفه‌ای بهره‌مند باشد و مقام آنان حتی از برخی نجبای درباری بالاتر بود، در دوره بهرام گور تنزل یافتند. می‌توان گفت که خنیاگری تنها در انحصار دربار نبوده است، بلکه توده مردم نیز از آن برخوردار بوده‌اند و دسته‌های خنیاگران روزانه برنامه‌های شاد اجرا می‌کرده‌اند. طبقه‌بندی افراد جامعه در دوره بهرام گور نیز وجود داشته است، اما بهرام گور طبقات موسیقی‌دانان را ادغام کرد. بنابر کتاب التاج «بهرام گور هر کسی را که موجب خرسندی او می‌شد به درجه اول ارتقای رتبه می‌داد و هر کسی را که نمی‌توانست چنین کند به درجه دوم تنزل می‌داد و در طبقات موسیقی‌دانان هرج و مرجی به وجود آمد»<sup>۴</sup> و حتی آن‌ها را به جایگاهی بالاتر و هم‌پایه اشراف ترفیع داد.<sup>۵</sup> مسعودی نیز در مورد طبقات موسیقی‌دانان در دوره بهرام پنجم مطالبی دارد. بهرام گور به نوازندگان توجه زیادی نشان داد. چنان‌که جایگاه بسیاری از نوازندگان فروتر را بالا برد «... کسانی را که طبقه متوسط بودند به طبقه بالا برد و طبقه پایین را به طبقه میانی جای داد و مراتب را دگرگون کرد و چون به مطربان که مایه نشاطش بودند، دل‌بستگی داشت، ترتیب اردشیر بابکان را دربارل آن‌ها برهم زد... اما در دوران خسرو اول، انوشیروان، مراتب اردشیری زنده شد و سامان یافت.»<sup>۶</sup> از اینکه بهرام گور نظر خاصی به موسیقی داشته و جانشینانش پس از وی این امر را مراعات می‌کرده‌اند تردیدی نیست. چنان‌که می‌توان درستی این مطلب را از احکام

۱. بوئیس و فارمر، دو گفتار درباره خنیاگری و موسیقی ایران، ص ۶۸.

۲. حمزه اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، ج ۱، ص ۵۳ - ۵۲.

۳. اصفهانی، الاغانی، ج ۱، ص ۱۷۸.

۴. جاحظ، التاج فی اخلاق الملوک، ص ۳۹.

۵. یارشاطر، سلوکیان، ج ۳، ص ۴۲.

۶. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۴۱-۲۴۰.

مذهبی مزدک، پیامبر زمان ساسانیان و معاصر قباد پسر انوشیروان دریافت. طبق عقیده مزدک خدا در آسمان در روی تختی قرار دارد که چهار نیروی معنوی یعنی: فهم، هوش، حافظه و شادی که عناصر اصلی هستند در برابر تخت او ایستاده و گوش به فرمان او هستند. در روی زمین نیز، شاهنشاه ایران بر تخت خود نشسته در برابر چهار نفر نمایندگان نیروهای کشوری یعنی: موبدان موبد، رئیس موسیقی‌دان‌ها، ایستاده‌اند.<sup>۱</sup> تأمل در این تقسیم‌بندی نشان می‌دهد که خنیاگران (دانشمندان علم موسیقی) در ردیف کارمندان اداری دولت ساسانی محسوب می‌شدند و احتمال دارد به ثبت و ضبط وقایع و یا حفظ شفاهی تاریخ کشور (در ادامه سنت فرهنگ شفاهی) می‌پرداختند. کریستن‌سن در ذکر اعضای طبقه سوم جامعه ساسانی، مستخدمین دولت و ادارات از مورخین نام می‌برد<sup>۲</sup> که ممکن است منظور از آن (یا بخشی از آن)، دانشمندان علم موسیقی و رامشگران باشد.

منابع بسیاری از دوره ساسانی، مربوط به پس از اسلام وجود دارد. «موسیقی در نزد ایرانیان پیش از اسلام به طور کامل مطلوب و محبوب بوده و رواج بسیار داشت و پادشاهان توجه و علاقه زیادی به اهل فن موسیقی مبذول می‌نمودند و خنیاگران و موسیقی‌دانان را در دربار پادشاهان ایران منزلت و مقامی بس ارجمند بوده است.»<sup>۳</sup> نقش برجسته‌های بازمانده از دوران ساسانی نیز تصویری درخور از دربار شاهان ساسانی به دست می‌دهند، هم‌چنین از نقش ظروف‌ها و موزاییک‌های آن دوران، می‌توان به حضور پیوسته نوازنده در نزد شاه پی برد.

به گزارش تنسر، نوازندگان و خنیاگران در طبقه‌های چهارگانه‌ای که اردشیر قرار داد، همراه با نویسندگان، پزشکان و ستاره‌شناسان طبقه سوم بودند.<sup>۴</sup> این سلسله مراتب چنان استوار بود که حتی شاه نیز نمی‌توانست نوازنده‌ای مهتر را وا دارد تا برای خنیاگری کهنتر بنوازد.<sup>۵</sup> با این وجود، ورود به طبقه خنیاگران و نوازندگان نه بر پایه خون، که بر پایه مهارت و استعداد بود. در نامه تنسر به این اعتراف شده است. داستان باربد و شیوه ورودش به دربار خسرو پرویز با وجود حسادت سرکش نیز این امر را تأیید می‌کند.

درباره سابقه و جایگاه موسیقی در این دوره سندی که نسبت به دیگر اسناد اهمیت بیشتری دارد رساله خسرو قبادان و ریدک است که در آن ریدک غلام خسرو انوشیروان در پاسخ به پرسش خسرو در مورد ویژگی‌های جوان اشرافی، یکی از این خصوصیات را

1. Chrritensen, *communicatio historica et philologica* de 1, p 81.

۲. کریستن‌سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۱۹.

۳. ابن‌خلدون، مقدمه العبر، ج ۲، ص ۸۸.

۴. نامه تنسر به گشنسب، ص ۵۷.

۵. جاحظ، التاج فی اخلاق الملوک، ص ۳۵.

مهارت در نواختن انواع سازها، سرودن هر نوع سرود، چکامه، مشاعره و رقصیدن بیان می‌کند.<sup>۱</sup> از این متن استنباط می‌شود که جایگاه و اهمیت موسیقی در دربار ساسانی چنان بوده است که اگر کسی می‌خواست به طبقات بالای دربار نفوذ کند، یکی از مواردی که می‌بایست در آن شایسته باشد، موسیقی بوده است. در کل نجیب‌زادگان باید در زمینه موسیقی و فنون آن نیز آگاه باشند. اشراف و نجیب‌زادگان موظف به یادگیری برخی آموزش‌های اساسی در جایی به نام «فرهنگستان» بودند. مواد درسی عبارت بودند از به یاد سپردن یا از برکردن پاره‌ای گفتارهای مقدس، آموزش دبیری و خوشنویسی، سوارکاری، جنگ با نیزه بر پشت اسب، چوگان بازی، نواختن آلات موسیقی، آوازخوانی، شاعری، رقص، اختراگویی و استاد شدن در بازی‌هایی نظیر شطرنج و تخته نرد.<sup>۲</sup> به عبارت دیگر فرهنگستان یک نوع دانشکده هنر به شکل امروزی بوده است که همان‌طور که از نام آن پیداست رشته‌های فرهنگی و هنری در آن آموزش داده می‌شده است.

### ۳- درخشش موسیقی ساسانی در دوره خسرو پرویز:

در عصر خسرو پرویز این موسیقی‌دانان همواره مورد توجه و عنایت خسرو قرار می‌گرفتند. چنانچه در افتتاح سد دجله، خسرو پرویز نوازندگان را هم ردیف مرزبانان در کنار خود داشت.<sup>۳</sup> موسیقی‌دانان همواره اشعار سروده شده را با نوای گرم موسیقی خود درمی‌آمیختند و با ترنم آن‌ها، ایجاد شوق و سرور می‌نمودند. این نکته می‌رساند که هم شعرا خود از هنر موسیقی اطلاع داشتند و هم نوازندگان، طبع شاعرانه و استعداد شعرگویی و شعرخوانی داشته‌اند.

موسیقی در زمان خسرو پرویز به نهایت درجه ترقی خود رسید و با تشویق‌های این شاهنشاه از صاحبان ذوق، و دادن جایزه‌های زیاد، این صنعت در آن زمان رواج کامل یافت و موسیقی‌دان‌های زمان او در خنیاگری و رامشگری شهره آفاق شدند. با توجه به آثار می‌توان گفت که خسرو پرویز در تمام مراحل زندگی دست از شنیدن نوای چنگ و آواز دلکش نکشید و در سفر و حضر از آن استفاده روحی می‌برد. در کتیبه‌ای که در طاق بستان کرمانشاه از این شاهنشاه باقی مانده، مجلس شکاری را نشان می‌دهد. خسرو حتی در هنگام شکار نوازندگان را با خود همراه می‌برد و با آهنگ، ساز و آواز به کار خود می‌پرداخت.

۱. جاماسپ‌جی، متن‌های پهلوی (ترجمه، آوانوشت)، ص ۲۷.

۲. همان، ص ۲۸.

۳. طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۵، ص ۹۹.

الحن و نواهای دوره ساسانی بسیار زیاد است و در فرهنگ‌ها و دیوان‌های شعرا نام تعدادی از آن‌ها دیده می‌شود. یکی از معروف‌ترین موسیقی‌دانان این عصر که شهرتی خاص نسبت به سایرین دارد، باربد است. درباره مهارت باربد در هنر موسیقی و تأثیر آن بر روح خسرو پرویز این داستان منقول است که: خسرو پرویز اسبی داشت به نام شب‌دیز که به حدی به آن علاقه داشت که هر کس خبر مرگ او را می‌آورد، دستور قتل او را صادر می‌کرد. اما باربد با ساختن لحنی خسرو را از مرگ شب‌دیز آگاه کرد. که این خود یک لحن از الحان دوره ساسانی است. از جمله روایات پراکنده دیگری که درباره باربد و قرب و منزلت وی در نزد پادشاه ساسانی است، اینکه، درباریان و نزدیکان شاهنشاه، حتی شیرین زن محبوب خسرو، هرگاه با مشکلی رو به رو شده‌اند از باربد درخواست کرده‌اند که موضوع را در موقع مناسب، با سرودی به عرض شاه برساند. شیرین از باربد خواست تا موضوع ساختن باغ یا قلعه‌ای را در قصر شیرین که خسرو به او وعده داده بود، در ضمن سرودی به خسرو پرویز یادآوری کند و به این ترتیب پادشاه به وعده خود وفا کرد. شیرین نیز باربد را ملکی در اصفهان بخشید که باربد خانواده‌اش را در آنجا مستقر کرد.<sup>۱</sup>

از خنیاگران این دوره نامی چند در منابع باقی مانده است که یادگار شکوفایی موسیقی این دوران است مانند باربد، نکبسا، سرگس، رامتین، بامشاد و ... که در منظومه‌ها و دیوان شاعرانی چون منوچهری و نظامی از آن‌ها بسیار یاد شده است. این نوازندگان خود سرودها و اشعار لطیفی به زبان پهلوی داشتند و چنان در بلندمایگی موسیقی کوشیدند که افزون بر آوازاها و ترانه‌ها، نغمه‌هایی را نیز که تنها با ساز ادا می‌شدند، مانند پیش-درآمد در موسیقی امروز نام‌گذاری کرده بودند. این نغمه‌ها را «رواشین» می‌نامیدند که در عربی جمع مکسر آن را «رواسین» آورده‌اند. اصطلاح دیگر «دستان» است که نام نغمه‌هایی است که برای شعر یک ترانه ساخته شده است. سامان‌دهی این دستان‌ها را که امروزه دستگاه می‌نامیم به باربد مشهورترین خنیاگر دوره ساسانی منسوب است.<sup>۲</sup> از نام آهنگ‌ها و اسامی آلات موسیقی که از آن عصر به یادگار مانده است و حتی بعد از اسلام به همان شکل و کیفیت مورد استفاده ایرانیان بعد از اسلام و دیگر ملت‌ها قرار گرفته، می‌توان پی به مقام هنر موسیقی در آن زمان برد. باربد با اختراع ۳۶۰ مقام به تعداد روزهای سال، بر وسعت موسیقی افزود. نام این مقامات در دیوان شعرا چند قرن بعد نظیر منوچهری دامغانی و نظامی گنجوی باقی مانده است.

۱. کریستن‌سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۵۰۸.

۲. مشحون، تاریخ موسیقی ایران، ص ۵۱ و ۶۷.

دیگر خدمت مهم موسیقی‌دانان این دوره اختراع و ارتقای سازهای موسیقی است. در عهد ساسانیان موسیقی و شعر و شاعری اهمیت دوچندان یافت و موسیقی و خنیاگری رشد بسیار کرد. روی ظروف سیمین عهد ساسانی گاهی صحنه‌های جالب زیبایی از مجلس شکار و بزم و موسیقی و رقص حکاکی شده که از لحاظ اطلاع و بررسی روی لباس و طرز حرکات رامشگران و شکل لباس و آرایش بسیار جالب و با ارزش هستند و همه آن‌ها ذوق هنری سرشار شهریان ساسانی و قدر و مقام رامشگران نوازندگان دربار را می‌رساند.

### ۳-۱- خسروانی:

واژه خسرو که امروز به معنی پادشاه به کار می‌رود در اصل چنین نبوده است. این واژه در اوستا به صورت هئوسرؤنگه یا هئوسرؤه آمده و از دو بخش تشکیل شده است. در بخش اول هئو، به معنی اندیشه نیک تلفظ می‌شود و بخش دوم آن سرؤنگه یعنی سروده شده، که بر روی هم معنی خوب سروده شده را می‌دهد.<sup>۱</sup> که اگر در مورد اشخاص به کار رود معنی نیکنام را می‌دهد و همین واژه در اوستا به معنی آواز خوشی است که در نماز و نیایش می‌آید.<sup>۲</sup> راه‌های خسروانی نیز که هفت تا بوده‌اند در این دوره و به وسیله بارید به وجود آمده‌اند. تعالی اختراع خسروانیات را به بارید نسبت می‌دهد و می‌گوید، کلمه خسروانی بر یک دستگاه اطلاق نمی‌شده است.<sup>۳</sup> خسروانی به معنی همه آهنگ‌ها و دستگاه‌ها و موسیقی بوده است و شامل هفت دستگاه و دستگاه‌ها را دستان نیز می‌گفتند و هر دستان شامل گوشه‌هایی (ردیف، پرده) بوده است که گوشه به معنی آواز یا لحن است.<sup>۴</sup> خسروانی همان‌طور که از نام آن پیداست به معنی سرودهای شاهانه و موسیقی بوده که در دربار نواخته می‌شده است. برهان قاطع، اشعار خسروانی را نثری مسجع و خالی از نظم معرفی کرده است<sup>۵</sup> که به نظر می‌رسد منظور نداشتن وزن عروضی مشخص است، اما نمی‌توان آن را خالی از وزن دانست. اشعار در دوره باستان به صورت هجایی بوده‌اند و دارای نظم خاصی نبوده‌اند. قیس رازی درباره «خسروانی» بارید (آوازهایی که در مجلس خسرو اجرا می‌شد) می‌گوید: «با آن که سر به سر مدح

۱. اوستا، ص ۴۴۸.

۲. جنیدی، زمینه شناخت موسیقی ایرانی، ص ۹۰.

۳. تعالی، غرر الاخبار ملوک الفرس و سیرهم، ج ۱، ص ۶۹۸.

۴. جنیدی، زمینه شناخت موسیقی ایرانی، ص ۱۳۹-۱۳۷.

۵. برهان، برهان قاطع، ج ۲، ص ۴۳۲.

آفرین خسرو است ... هیچ از کلام منظوم در آن به کار نداشته [است]<sup>۱</sup> و دارنده تاریخ سیستان نیز سخن را به شیوه خسروانی چنین ستایش می‌کند: «تا پارسیان بودند، سخن پیش ایشان به رود بازگفتندی به طریق خسروانی... در این سیطره سترگ موسیقی، بر سخن نوازنده یا خنیاگر خود گوینده سخن خود نیز هست و هم اوست که سخن از راه نواختن رود بازگفتندی»<sup>۲</sup>

مسعودی در مروج الذهب اشاره می‌کند که، ایرانی‌ها الحان و دستگاه‌هایی چند اختراع کردند که شماره آن‌ها به هفت می‌رسد و مسعودی آن را طروق الملوکیه (نواهای خسروانی) نامیده است، و نام آن‌ها را چنین نوشته:

«سکاف» و آن بیش از همه متداول است و صاف‌تر و مقطع‌های آن واضح‌تر و زیر و بم آن بیشتر و نیکویی‌های موسیقی در آن جمع‌تر از دیگر راه‌هاست، «بهار»، «امرسه»، «ماداروستان» از همه سنگین‌تر است، «شایکاد» محبوب جان‌هاست، «شیشم» از حالی به حالی نقل می‌دهد، «جوبهران» درجه‌هاست که بر یک نغمه موقوف است.<sup>۳</sup> امرسه همان ابرین است که ابن‌خرداذبه به آن اشاره کرده است<sup>۴</sup> و ابرین همان آفرین است. «ماداروسنان»، «مادرواسبان» در المحاسن و الاضداد به صورت مادرستانی آمده و صورت درست آن مادرواسپانی، منسوب به مادرواسپان، شهری در نزدیکی حلوان است.<sup>۵</sup> «شایکاد» با احتمال تصحیف «شایگان» است، مشتق از «شاهیگان» در پهلوی به معنی کاخ، قصر، ترجمه شده است.<sup>۶</sup>

### ۳-۲- باربُد:

باربُد نامدارترین موسیقی‌دان و شاعر دوران ساسانی در زمان خسرو پرویز است و اطلاعات ما از او مربوط به منابع عربی و فارسی است. نام او در منابع عربی بیشتر به

۱. قیس رازی، المعجم فی معاییر اشعار العجم، ص ۱۷۲.

۲. تاریخ سیستان، ص ۲۱.

۳. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۲۸-۱۲۷.

۴. ابن‌خرداذبه، اللهو و الملاحی، ص ۱۵.

۵. جاحظ، التاج فی اخلاق الملوک، ص ۴۲.

۶. کریستن‌سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۷۲.

صورت پهلید،<sup>۱</sup> فهلید،<sup>۲</sup> و گاهی بارید<sup>۳</sup> و در کتاب‌های فارسی بیشتر به صورت بارید<sup>۴</sup> آمده است. نولدکه بر آن بود که صورت‌هایی مانند پهلید، فهلید و جز آن، معرب کلمه پهرید یا پهلید پهلوی است که صورت اصلی بوده و صورت بارید از آنجا ناشی شده است که در خط پهلوی «ه» و «آ» یک نشانه دارد<sup>۵</sup> و به نظر می‌رسد که شکل پهرید یا پهلید صحیح‌تر به نظر برسد. منابع قدیم‌تر او را اهل مرو دانسته‌اند.<sup>۶</sup> بارید از طبقه‌ای از هنرمندان بود که هم موسیقی‌دان و هم شاعر بود و داستان‌های حماسی را به خاطر می‌سپرده است و آن‌ها را به صورت شعر همراه با سازهای خود می‌خواند و چون مهارت زیادی در انجام این کار داشته، به دربار راه یافته است که منابع برای راه یافتن او به دربار خسرو پرویز افسانه‌ای ذکر کرده‌اند. طبق این روایت بارید خود را در شأن ورود به دربار خسرو پرویز می‌دانست اما سرکس (یا سرگیس)، رئیس خنیاگران دربار، از روی حسد مانع راه یافتن او به دربار می‌شد. سرانجام بارید تدبیری اندیشید و هنگامی که میهمانی بزرگی در کاخ شاهی برگزار می‌شد، به کمک باغبان دربار خود را در میان شاخه‌های درختان پنهان ساخت و با بریط خود سه لحن نواخت. نام این سه لحن چنین بود: (۱) داد آفرید، (۲) پیکار گرد، (۳) سبز در سبز. شاه نیز شیفته هنر او شد و او را به نزد خود خواند<sup>۷</sup> و از آن پس بارید به واسطه استعداد زیاد خود رئیس خنیاگران دربار شد. درباره مقام والای بارید در دربار می‌توان به این سخن جاحظ استناد کرد که کسانی که شاه بر آنان خشم می‌گرفت بارید را میانجی می‌گرفتند تا شاه بر آنان بیخشاید.<sup>۸</sup>

بارید به مناسبت‌های گوناگون شعر می‌سروده است و آن را با آواز و به همراهی ساز می‌خوانده است. برای مثال در جشن‌های بزرگ ایرانی مانند نوروز و مهرگان که نام دو الحان او نیز است و نیز در جشن‌های درباری حوادث مهم را به صورت شعر آورده است. ثعالی نام سرودی را از او به نام «باغ نخجیران» ذکر می‌کند که در مدح باغ خسرو پرویز ساخته بود.<sup>۹</sup> ابن خردادبه روایت می‌کند که بارید ۷۵ لحن برای خسرو پرویز ساخته بود،<sup>۱۰</sup>

۱. ابن خردادبه، اللهو و الملاهی، ص ۱۶.

۲. اصفهانی، الاغانی، ج ۵، ص ۲۸۱.

۳. اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۲۰۸.

۴. فردوسی، شاهنامه، ج ۹، ص ۲۲۷.

۵. نولدکه، حماسه ملی ایران، ص ۷۲.

۶. ابن خردادبه، اللهو و الملاهی، ص ۱۶.

۷. فردوسی، شاهنامه، ج ۹، ص ۲۲۹-۲۲۸.

۸. جاحظ، التاج فی اخلاق الملوک، ص ۳۶۳.

۹. ثعالی، غرر الاخبار ملوک الفرس و سیرهم، ج ۱، ص ۶۹۸.

۱۰. ابن خردادبه، اللهو و الملاهی، ص ۱۶.

اما اغلب منابع ۳۶۰ لحن دوره خسرو پرویز را به باربد نسبت می‌دهند که برای هر روز سال نغمه‌ای ساخته بود.

#### ۴-آلات موسیقی در دوره ساسانی:

در مورد آلات موسیقی دوره ساسانیان می‌توان با استناد به رساله خسرو قبادان و ری‌دک بسیاری از آلات موسیقی موجود در دوره ساسانی را نام برد. در این رساله ری‌دک غلام خسرو انوشیروان در پاسخ به نهمین پرسش خسرو که در مورد خنیاگری است چنین جواب می‌دهد:

«این چند خنیاگر همه خوش و نیک‌اند: چنگ‌سرای، ون‌سرای، گنارسرای، تنبورسرای، بریطسرای، نای‌سرای، دنبلگ‌سرای، دیرک‌رسن بازی، زنجیر بازی، دار بازی، مار بازی، چنبر بازی، تیر بازی، تاس بازی، بندگان بازی، اندروای بازی، تنبور بزرگ (سرای)، سپر بازی، زین بازی، گوی بازی، زیل بازی، شمشیر بازی، دشنه بازی، گرزبازی، شیشه بازی، کی بازی. این چند خنیاگر همه خوش و نیک‌اند. اما کنیزک چنگ‌سرای نیکو در شیبستان، که صدایش بلند و خوش آواز نیز برای آن کار بسیار شایسته و با ون‌سرای در مهمانی بزرگ هیچ ون‌سرای برابر نیست.»<sup>۱</sup>

تعدادی از ابزار موسیقی آمده در متن با واژه سرای همراه هستند. سرای ماده مضارع از ریشه Srav به معنی «شنیدن» و «خواندن» است، خود کلمه سرای به معنی «سرودن، نواختن، آواز خواندن» است.<sup>۲</sup> با توجه به معنی سرای کلماتی که با این واژه همراه است همگی آلات موسیقی هستند. در کنار آلات موسیقی که با واژه سرای آمده‌اند، تعدادی واژه وجود دارند که با واژه بازی همراه شده‌اند و می‌توان گفت که این واژه به مفهوم رقص به کار می‌رفته است، چرا که امروزه هنوز هم در برخی از گویش‌های ایران واژه بازی به مفهوم رقص به کار می‌رود. اما از جهت دیگر چون متن رساله در جواب پرسش خسرو انوشیروان در مورد اینکه کدام خنیاگری بهتر و خوش‌تر است؟ پس منطقی است که ری‌دک در پاسخ از آلات موسیقی نام ببرد نه از بازی و از جهت دیگر فره‌وشی معادل کلمه بازی در زبان پهلوی را به دو صورت Wācīg , Wāzīg داده است و برای واژه بازی معنی «نواختن آلت موسیقی» نیز در نظر گرفته است.<sup>۳</sup> پس می‌توان گفت که واژه Wāzīg به معنی نواختن است و همه واژه‌هایی که با آن آمده‌اند، آلات موسیقی هستند.

۱. جاماسب‌جی، متن‌های پهلوی (ترجمه، آوانوشت)، ص ۳۸-۲۷.

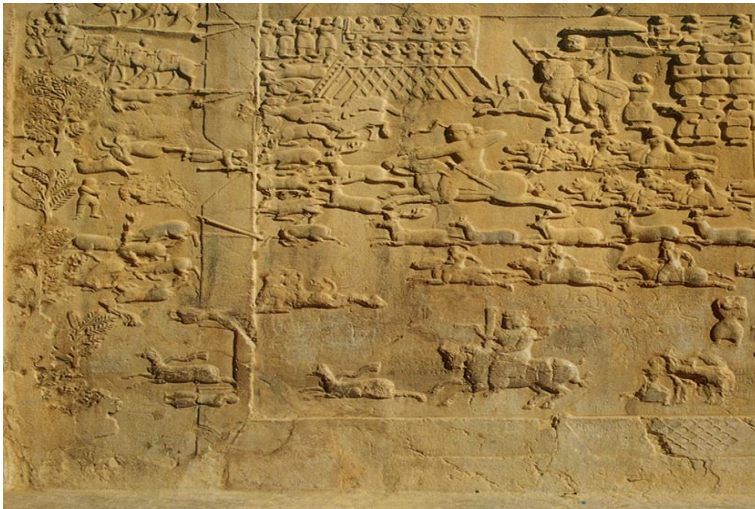
۲. منصوری، بررسی ریشه شناختی فعل‌های زبان پهلوی، ص ۳۸۶-۳۸۵.

۳. فره‌وشی، فرهنگ پهلوی، ص ۵۷.



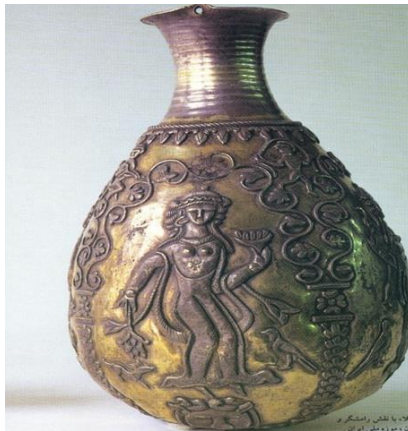
رساله خسرو قبادان و ریبدک رساله‌ای بی‌نظیر در مورد آلات موسیقی ایرانی است. همه واژه‌هایی که در این متن آمده به پیشینه موسیقی ایران و گوناگونی سازهای ایران باستان اشاره دارد و در مجموع در این متن نام ۳۲ ساز در سه دسته که شماری با واژه سرایی و شماری با واژه بازی و شماری از آن‌ها هم به تنهایی آمده‌اند و چنین به نظر می‌رسد که تمامی این سازها مربوط به دوره ساسانی بوده‌اند که از اهمیت زیادی نسبت به دیگر سازها در این دوره برخوردار بوده‌اند که ریبدک آن‌ها را در شمار بهترین خنیاگری‌ها ذکر کرده است و تمامی آن‌ها نشان از هویت و غنای فرهنگ موسیقایی ایران دوره ساسانی است که در آن آلات موسیقی نسبت به دوره‌های قبل از آن گسترده‌تر شده است.

در آثار گوناگون و متعددی که از دوران ساسانی به دست آمده، جلوه موسیقی به خوبی محسوس و مشهود است از جمله نقش برجسته طاق‌بستان که صحنه شکار گوزن و شکار خوک خسرو را نشان می‌دهد در حالی که تعداد زیادی از نوازندگان با سازهای زهی و بادی و ضربی او را همراهی می‌کنند به این صورت که در یک مجلس نقش چند دختر چنگ‌زن که در قایق نشسته و به دنبال شاه که در روی مردابی مشغول شکار است در حرکت و به نوازندگی چنگ مشغولند. پشت سر خسرو پرویز در نقش اولی که شکار گوزن است چند نفر نوازنده قرار دارند که دو نفر از آن‌ها شیپور و دیگری طنبور و یکی دیگر از آن‌ها در حال نواختن یک نوع طبل است. در جای دیگر نردبانی کنار سکو قرار دارد و بر بالای آن زنان چنگ‌نوازی قرار دارند و بعضی از آن‌ها کف می‌زنند (دستک) و چهار نفر مرد ایستاده و سازهایی شبیه نی و نیانبان و دف و دف چهارگوش می‌نوازند.



تصویر ۱: منظره شکار با تصاویر نوازندگان، طاق‌بستان (موزه ملی ایران).

شکارگاه خسرو در طاق‌بستان حاکی از این است که در عصر ساسانی چنگ آلت درجهٔ اول موسیقی ساسانیان بوده است. تنگ سیمین که بانویی را در چهار حالت نشان می‌دهد. این بانو با گیسوانی بلند و کلاهی بر سر و پارچه‌ای بر دوش دارد در یک حالت شاخه گلی به یک دست و ظرفی در دست دیگر و در طرف دیگر همین بانو وسیله‌ای شبیه به حلقه یا قاشقک در دست راست و گلی در دست چپش دارد که در تمام این حالات وی با نوک پا می‌رقصد. لباس این بانو در هر چهار حالت بلند و مانند لباس‌های دراز بانوان تا پشت پا کشیده شده و همان چین‌هایی که در حال رقص به طور معمول پایین لباس پیدا می‌شود، به طور کامل در نقش نمایانده شده است.



تصویر ۲: تنگ سیمین با نقش زن رامشگر (موزه ملی ایران).

### نتیجه:

موسیقی از وسایل اولیهٔ ارتباطات تلقی می‌شود و نشانه‌های آوایی حاصل از طبل‌های قبایل باستانی تا وزن‌های موسیقایی هماهنگ با کارهای مختلف انسان، تا حدی به طور طبیعی برای بیان احساس و برقراری ارتباط مورد استفاده قرار می‌گرفتند. کاربرد موسیقی در فرهنگ‌های کهن و در مراسم‌های عبادی، در لوحه‌ها و حجاری‌ها منعکس شده است. نوع دیگر موسیقی در زندگی روزمره و گاه همراه با اجرای رقص به ویژه در جشن‌ها و مراسم جمعی بوده است.

در مورد موسیقی دورهٔ ساسانی چنین به نظر می‌رسد که قطعات به طور متناسب و به دنبال هم ترتیب یافته بودند و به طور تقریبی با قلمرو محدودتری می‌توان آن‌ها را شبیه به مقام‌های کنونی موسیقی ایرانی دانست. موسیقی این دوره به منتهی درجهٔ پیشرفت خود رسیده بود چنان‌که با وجود موسیقی‌دانانی چون باربد و نکبسا و غیره، الحان

بسیاری در این دوره ساخته شد تا آنجا که برای هر روز خاصی، آهنگی ساخته بودند. آلات موسیقی نیز در این دوره نسبت به دوره‌های قبل از خود تکمیل شده بود و رواج زیادی داشتند.

موسیقی و غنا و نیز پیشه‌خنیگری به عنوان رکنی از فرهنگ جامعه ایران آن زمان، از موقعیت مناسبی برخوردار بوده است. چنان‌که خنیگر می‌بایست خوش‌رو، شاد، تمیز، خوش‌زبان و خوش‌بو باشد. این نکته بسیار جالبی است و این واقعیت را می‌رساند که ایرانیان آن زمان به چنین اموری اهمیت می‌داده‌اند. می‌توان گفت که خنیگری پیشه‌ای تخصصی و دارای قواعد و اصول ویژه‌ای بوده است. بر این اساس، خنیگر نه تنها می‌بایست ظاهری آراسته و رفتاری شایسته می‌داشت، بلکه می‌بایست نواها و آهنگ‌ها را با توجه به وضعیت مجلس و شنوندگان می‌نواخت.

### منابع و مآخذ:

- ابن‌خرداذبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله، **اللهو و الملهی**، بیروت: اغناطوس، ۱۹۶۱م.  
 ابن‌خلدون، عبد الرحمان بن محمد، **مقدمه العبر**، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.  
 اصطخری، ابو اسحاق ابراهیم، **مسالك و ممالک**، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.  
 اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، **الآغانی**، ج ۱ و ۵، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۸.  
 اصفهانی، حمزه، **تاریخ پیامبران و شاهان**، ترجمه جعفر شعار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.  
**اوستا**، ترجمه و پژوهش هاشم رضی، تهران: بهجت، ۱۳۷۸.  
 برهان، محمد حسین بن خلف، **برهان قاطع**، به اهتمام محمد معین، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.  
 بویس، مری و هنری جورج فارمر، **دو گفتار درباره خنیگری و موسیقی ایران**، ترجمه بهزاد باشی، تهران: آگاه، ۱۳۶۸.  
**تاریخ سیستان**، ویراسته ملک‌الشعراى بهار، تهران: موسسه مطبوعاتی کلاله خاور، ۱۳۱۴.  
 ثعالی، عبدالملک بن محمد، **تاریخ ثعالی (مشهور به غرر الاخبار ملوک الفرس و سیرهم)**، ترجمه محمد فضائی، ج ۱، تهران: نقره، ۱۳۶۸.  
 جاحظ، عمرو بن بحر، **التاج فی اخلاق الملوک**، تحقیق احمد زکی باشا، قاهره: المطبعة الامیریة، ۱۹۱۴م.  
 جاماسپ جی، آسانا، **متن‌های پهلوی (ترجمه، آوانوشت)**، پژوهش سعید عربیان، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۲.  
 جنیدی، فریدون، **زمینه شناخت موسیقی ایرانی**، ج ۲، تهران: پارت، ۱۳۷۲.  
 دریایی، تورج، **شاهنشاهی ساسانی**، تهران: فقه‌نوس، ۱۳۸۳.

- ریبکا، یان و دیگران، *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه عیسی شهابی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل و النحل*، ترجمه مصطفی خالداد هاشمی، ج ۱، تهران: اقبال، ۱۳۸۱.
- شهرزوی، محمد بن محمود، *نزهة الارواح و روضة الارواح (تاریخ الحكماء)*، ترجمه مقصودعلی تبریزی، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۶۵.
- صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان فارسی*، ج ۱، چ ۱۳، تهران: فردوسی، ۱۳۷۲.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، ج ۹، چ ۲، تهران: قطره، ۱۳۷۳.
- فروهوشی، بهرام، *فرهنگ پهلوی*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
- قیس رازی، شمس الدین محمد، *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، مصحح میرزا محمد بن عبدالوهاب قزوینی و محمد تقی مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۶.
- کارنامه اردشیر بابکان*، بهرام فروهوشی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
- کریستن‌سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، تهران: سخن، ۱۳۵۱.
- کریستن‌سن، آرتور، *شعر و موسیقی در ایران قدیم*، به اهتمام عباس اقبال، تهران: هنر و فرهنگ، ۱۳۶۳.
- کریستن‌سن، آرتور، *وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان*، ترجمه مجتبی مینوی، طهران: کمیسیون معارف مطبوعه مجلس، ۱۳۱۴.
- متیتی، جلال، «بارید در ادب فارسی»، ادبیات و زبان‌ها، *ایران شناسی*، شماره ۷، پاییز ۱۳۶۹.
- مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و المعادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- مشحون، حسن، *تاریخ موسیقی ایران*، چ ۲، تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۸.
- مکنزی، دیوید نیل، *فرهنگ کوچک پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.
- نامه تنسربه گشنسب*، برگردان ابن اسفندیار، ویراسته مجتبی مینوی، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۴.
- نولدکه، تئودور، *حماسه ملی ایران*، ترجمه بزرگ علوی، تهران: بی‌نا، ۱۳۲۷.
- یارشاطر، احسان، *سلوکیان*، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه تیمور قادری، ج ۳، تهران: مهتاب، ۱۳۸۷.

Christensen, Le règne du roi kawâdh 1<sup>er</sup>, communicatios historiques et philologiques de l'Académie Royale de Danemark, IX, 5.

فصل‌نامه جندی‌شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز  
سال ششم، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۹۹

## اعمال شهیدان مسیحی در دوره ساسانی و اسلامی<sup>۱</sup>

کریستل ژولین<sup>۲</sup>

ترجمه بهرام روشن‌ضمیر<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۱۰

### دوره ساسانی:

از زمانی که گئورگ هافمن‌گزیده‌ای از اعمال سربانی شهیدان ایرانی<sup>۴</sup> (۱۸۸۰)، را منتشر کرد و سپس پژوهش‌هایی از سوی پل پیترز (۱۹۲۵) و پایان‌نامه گرنوت ویسنر<sup>۵</sup> (۱۹۶۷) انجام گرفت، پژوهشگران به ارزش تاریخی مجموعه آثار مسیحی ایرانی بر جای مانده از شهیدان ایران پی برده‌اند.<sup>۶</sup> این ژانر ادبی اگرچه ماهیتی ناهمگون شامل گفتارها و سرودهای مصرعی (مدرّشه) و نیز روایت‌هایی ساختگی و نامعقول دارد، برای مطالعه تاریخ اداری و جغرافیای تاریخی امپراتوری ساسانی اهمیت بسزایی دارد. به‌ویژه روال قضایی آن دوره به صورت دقیق ارائه شده است: دستگیری، بازجویی، بررسی‌های مقدماتی، جرم‌شناسی<sup>۷</sup> و سلسله مراتب دادوران.<sup>۸</sup>

شهادت‌نامه‌های مسیحی شامل دو مجموعه ادبی می‌شوند: یکی به زبان سربانی و دیگری به زبان یونانی. شماری از اعمال سربانی شهیدان ایرانی اولین بار با ترجمه لاتین به سال ۱۷۴۸ توسط استفانو اوودیو آلسمعی<sup>۹</sup> (۱۷۸۲-۱۷۱۱) بر اساس نسخه خطی کهن واتیکان به شماره ۱۶۰ منتشر شد. یاول بجان با افزودن شماری متن قدیس‌نگارانه (غیر

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Jullien, Christelle. "Martyrs, Christian" in *Encyclopædia Iranica*, online edition, 2008, available at <https://iranicaonline.org/articles/martyrs-christian>

۲. استاد مرکز مطالعات جهان ایرانی در پاریس.

۳. دانشجوی دکتری در مرکز مطالعات ادیان یکتاپرست در پاریس bahraam.roshan@gmail.com

4. Auszüge Aus syrischen Akten persischer Märtyrer (1880).

5. Gernot Wiessner.

6. Brock, 1968, p. 300; Gignoux, 1984, p. 225).

7. Jullien, 2004, pp. 243-69.

8. Gignoux, 1983, pp. 191-203.

9. Stefano Evodio Assemani.

شهادت‌نامه‌ای) مجموعه دیگری<sup>۱</sup> (۷جلد) منتشر کرد. از آن زمان، متون دیگری به این مجموعه افزوده شده که عموماً در مجله *Analecta Bollandiana* AnBoll چاپ می‌شوند. در دوره بیزانس، شهادت‌های سریانی به سرعت به یونانی ترجمه شده (اغلب با تجدیدنظرها و تغییراتی) و در شمارگان زیادی پخش می‌گشتند. بیشتر این روایت‌ها در سده پنجم میلادی شناخته شده بودند. تقریباً در همان زمان، سوزومن تاریخ‌نگار قدیمی کلیسایی به گزیده در مورد تعقیب و سرکوبی دوره شاپور دوم می‌نویسد.<sup>۲</sup> او قطعاً زبان سریانی را می‌دانست.<sup>۳</sup> شهادت‌نامه‌های یونانی‌زبان توسط هیپولیت دِلْهَایه<sup>۴</sup> (۱۹۴۱-۱۸۵۹) منتشر شده و شامل اطلاعات بیشتری می‌شوند، با این حال اغلب در مقایسه با گزارش‌های سریانی آراسته گشته‌اند. باید دقت داشت که برخی از شهادت‌ها فقط از نسخه‌های یونانی شناخته شده‌اند.<sup>۵</sup> متکلم و اسقف سریانی تئودورت اهل کیروس<sup>۶</sup> نیز شماری از این اعمال شهیدان را روایت کرده است.<sup>۷</sup> شهادت‌نامه سریانی ۴۱۱<sup>۸</sup> از یک اصل یونانی (نوشته شده پس از سال ۳۶۲) احتمالاً با الهام از اوزیبوس<sup>۹</sup> ترجمه شده است.<sup>۱۰</sup> این متن پس از سال ۴۲۰ میلادی اغلب به الگویی برای نگارش این نوع متون به‌ویژه برای روایات ارمنی تبدیل شده بود.<sup>۱۱</sup> این روایات اساساً از ۲۲ نسخه خطی به دست آمده‌اند. برخی از این اعمال شهیدان متکی به روایات یونانی‌اند، حال آنکه بقیه فقط به زبان ارمنی تولید شدند.<sup>۱۲</sup> پاره‌های سُغدی از این روایات نیز در بولاییق در شمال تورفان چین به دست آمده است.<sup>۱۳</sup>

یکی دانستن نویسنده شهادت‌نامه‌های اصلی در زمان شاپور دوم با اسقف شهر میافارقین (سیلوان امروزی) ماروتا (زیسته در پایان قرن چهارم تا آغاز قرن پنجم پس از میلاد)، همچنان محل اختلاف است.<sup>۱۴</sup> مشهور است که ماروتا به گردآوری بقایای شهیدان پرداخته و آنها را به شهر خود منتقل و در آنجا قرار داد و به این ترتیب آن شهر

1. Acta martirum et sanctorum syriace.

2. Ecclesiastical History II.9-14.

3. Devos, 1966a, pp. 449-50 and 454.

4. Hippolyte Delehaye, (1907, pp. 401-560).

5. Ia, pp. 453-73, Pherbutha, on the framework of the Syriac passion of Tarbō, pp. 439-44.

6. Theodoret of Cyrrhus.

7. Ecclesiastical History V.

8. B.L., Add. 12150.

9. Eusebius.

10. Nau, 1912, p.9.

11. Devos 1966b, pp. 240-42; van Esbroeck 1977, pp. 169-79.

12. Bardišō', BHO 136.

13. Sims-Williams, 1985, pp. 31-50 and 185; Pethion, pp. 139-47: martyrs under Šāpur II; Schwartz, 1970, pp. 391-94.

14. Labourt, 1904, pp. 53-54; Tisserant, 1928, pp. 142-47; van Esbroeck, 1977, p. 179; Ter-Petrossian, 1979, pp. 129-30.

مارتیروپولیس نامیده شد. به نقل از عمرو (در سده چهاردهم)، نویسنده شهادتنامه‌های مسیحی آحای جاثلیق (در سال ۴۱۸ میلادی) است.<sup>۱</sup> به گزارش سوزومن شهادتنامه‌ها به دست «ایرانیان، سوریها و ساکنان اِدسا» گردآوری شده است.<sup>۲</sup>

دشواری‌هایی که در مسیر فرآیند انتقال و بازنویسی این متون رخ داده شاید دلیل گنگ‌بودن مرز مشخص میان تاریخ و افسانه گشته است.<sup>۳</sup> با این حال، به‌کارگیری الگوهای ادبی لزوماً به معنای فقدان هسته تاریخی نیست. قدیس‌نگاری‌ها معمولاً روایات را در سه دسته طبقه‌بندی می‌کنند.<sup>۴</sup> دسته نخست اعدام‌های تاریخی بر پایه گزارش‌های قضایی و یا روایت‌های معاصر<sup>۵</sup> از جمله داستان‌های شیرین در دوره خسرو انوشیروان،<sup>۶</sup> مهرشاپور و همچنین یعقوب در زمان بهرام گور، و نرسه اهل بیت رازقابه (ری) در دوره یزدگرد یکم. همچنین می‌توان روایت‌هایی درباره سرکوب‌های دوره شاپور دوم که اغلب اندکی پس از رخداد نگاشته شده‌اند را نیز به این‌ها افزود.<sup>۷</sup> بازنگری‌های متوالی البته ما را بر آن می‌دارد که در اکثر موارد آنان را در دسته بعدی رده‌بندی کنیم.

دسته دوم به روایت‌های شهادت‌نامه‌ها و مدیحه‌سرایی‌هایی که بر اساس روایت‌های قدیمی‌تر بر ساخته شده‌اند مرتبط است. روایت‌هایی چون شمعون برصباعی (Sem'on/Simeon)،<sup>۸</sup> پوسی (Pusiy/Pusai)،<sup>۹</sup> مارتا،<sup>۱۰</sup> راهب غیور برشبیا،<sup>۱۱</sup> آناهید،<sup>۱۲</sup> و پتیون (Pethion).<sup>۱۳</sup> این آثار<sup>۱۴</sup> به همان حلقه‌ای متصل‌اند که در آن تحولات روایی فراوان بوده است.

1. Gismondi, 1897, p. 26.

2. II, 14, 5.

3. Dehandschutter, 1995, pp. 296-98; van Henten, 1995, pp. 303-22; Baumeister, 1995, pp. 223-32.

4. Saxer 1990, pp. 1575-80.

5. Delehay, 1927, pp. 106-109.

۶. رونوشت یونانی متن مستقل آن موجود است (مترجم):

Devos, P., "Sainte Sirin, martyre sous Khosrau Ier Anosarvan," *Analecta Bollandiana* 64 (1946), 112-131

7. Devos, 1966, pp. 221-23.

8. AMS II, pp. 123-207; Kmosko, 1907, Cols. 715-960; Arm., BHO 1118.

9. AMS II, pp. 208-32.

10. AMS II, pp. 233-41.

11. AMS II, pp. 281-84.

12. AMS II, pp. 583-603.

13. AMS II, pp. 559-63, 604-31; Corluy, 1888, pp. 5-44.

۱۴. قاعدتاً شهادت‌نامه تَرَبَا (Tarba) نیز به همین دسته تعلق دارد (مترجم).

دسته سوم به داستان‌های رمان‌گونه‌ای اختصاص دارد که شامل متونی ساختگی می‌شود که حکایات در آنها درون‌یابی<sup>۱</sup> شده است. از این جمله‌اند قصه مار قرداغ<sup>۲</sup> دادو،<sup>۳</sup> مهرنرسه،<sup>۴</sup> زبین، لازاروس، بریکیشو و همراهانشان،<sup>۵</sup> اسحاق و شاپور اسقف بیت نیکاتور.<sup>۶</sup> برخی شهادت‌نامه‌های از ساختاری پیچیده برخوردارند و درون‌یابی‌های فراوانی در بر دارند از جمله شهادت‌های یوسف، عقیب‌شما، و آیت‌الها.<sup>۷</sup> پیترز این آثار را سه اثر مجزا بر الگوی شمعون-گوستازاد-پوسی می‌داند.<sup>۸</sup> با این‌همه توافق است که این آثار عناصری تاریخی در بر دارند که روایت اصلی در آن کاملاً زیر پوشش ظواهری داستان-پردازانه قرار گرفته است.<sup>۹</sup>

این سرکوب سراسری مسیحیان در ایران را می‌توان حرکتی محلی در نظر گرفت و ظاهراً برخی از شهادت‌نامه‌ها به مجموعه‌هایی از یک منطقه یکسان تعلق دارند. بیشتر شهادت‌ها در جایگاه‌هایی چون اقامتگاه شاهانه (سلوکیه-تیسفون، کرخا-دِیدان، جندی‌شاپور) اتفاق می‌افتند. به این دلیل که برای هر گونه حکم اعدام حکم تنفیذ شاهانه و مارش نظامی ارتش ضروری بود. با این حال، منابع سریانی از اجرای این فرامین در مناطق روستایی حتی دهکده‌هایی کوچک (مثلاً در آدیابنه یا بیت گرمای)، به‌ویژه در غربی‌ترین استان‌ها، نیز روایت‌هایی ارائه می‌کنند.

پیش از شاپور دوم نمی‌توان از سرکوب منظم و سامانمند مسیحیان سخن گفت. حتی اگر از مشکلات مسیحیانی چون کاندیدا سوگولی رومی بهرام دوم اخباری بشنویم.<sup>۱۰</sup> این اعدام‌ها در هنگام سرکوب مانویان صورت گرفته است. رویدادنامه سرعت به ناتوانی حکومت در تفکیک مسیحیان از مانویان تاکید می‌ورزد.<sup>۱۱</sup>

### دوره شاپور دوم (۳۷۹-۳۰۹):

پادشاهی شاپور دوم چهل سال سرکوب گسترده مسیحیان را به همراه داشت. پس از او در زمان جانشینانش شاهد دوره‌های سرکوب فصلی هستیم. اعمال شهیدان ایرانی مصائب کلیسا را در این دوره‌ها توصیف می‌کنند. آغاز این سرکوب با تغییر دین امپراتور

1. Interpolation.

2. AMS II, 442-506; Abbeles and Lamy, 1890, pp. 5-106; Walker, 2004.

3. AMS IV, pp. 218-21.

4. AMS II, pp. 1-39.

5. AMS II, pp. 39-51, Delehay, 1907, pp. 421-39.

6. AMS II, pp. 51-6.

7. AMS II, pp. 351-96; Delehay, 1907, pp. 478-557; Arm. BHO 23.

8. Peeters, 1925, pp. 293-97.

9. cf. Duval, 1907, pp. 120, 127-28.

10. Brock, 1978, pp. 167-81.

11. Scher, 1907, p. 237-39.



کنستانتین (۳۳۷-۳۰۶) و پذیرش رسمی مسیحیت در امپراتوری رقیب ایران یعنی روم (بنا بر فرمان میلان در سال ۳۱۳) همزمان است. مسیحیان میانرودان که زیر سلطهٔ ساسانیان زندگی می‌کردند به سادگی به همدستی با امپراتوران روم متهم می‌شدند. اتهامی که در منابع مدام تکرار می‌گردد. ادعای سوزومنی که به ۱۶۰۰۰ شهید در این دوره اشاره می‌کند،<sup>۱</sup> باید درست باشد. اوژن تیسران بر این باور بود که سرکوب اساساً متوجه روحانیت کلیسایی بود.<sup>۲</sup> ماری بن سلیمان سخن از ارقام غیر قابل باور ۳۰۰۰۰ یا ۱۶۰۰۰۰ قربانی می‌زند.<sup>۳</sup>

اولین روایت از شهیدان مسیحی در امپراتوری ساسانیان مربوط به استان کرخای بیت سلوک، در کوه طور براین است. در سال نهم شاهنشاهی شاپور، آدورپروا، مهرنسه و خواهرشان ماهدخت به شهادت رسیدند. روایت آنها توسط یک راهب از بیت آبه (Bēt-Abē) در نیمه دوم سدهٔ هفتم نگاشته شده است.<sup>۴</sup> پس از سال ۳۲۷، اشعیای ارزنونی شهادت‌نامهٔ زین، لازاروس و یارانشان را که احتمالاً در ارزنون شاهد بود، نوشت. سپس اسقف شوش، میلس در حدود سال ۳۴۰ در سرزمین زادگاهش بیت رازقابه (ری) اعدام شد.<sup>۵</sup> سایر مناطق نیز متأثر شدند. اسحاق اهل بیت نیکاتور در استان بیت گرمای در سال ۳۳۹ کشته شد. شهادت‌نامهٔ او که احتمالاً در اِدسا نوشته شده است، در مقایسه با متنی معتبرتری مانند تاریخ کرخه<sup>۶</sup> در جاهایی غیر قابل قبول به نظر می‌رسد. در این منبع نقش مانویان در آغاز سرکوب مورد تأکید است. در شهرگرد (Šahrqard)، نرسه و یوسف در حدود سال ۳۴۴ شهید شدند<sup>۷</sup> و در سال ۳۷۶، بادما راهب<sup>۸</sup> در خوزستان (بیت هوزایه) پوسی (یا پوسیگ) رئیس صنعتگران پادشاه، و دخترش مارتا، یک راهبه، در سال ۳۴۰ دستگیر و شهید شدند. بیت زبدای نیز محل کشتار و ابستگان کلیسایی بود. شمار ۹۰۰۰ نفر در حدود سال تبعید شدند که در میان آنان بسیاری مسیحی بودند. از جمله هلیودوروس اسقف.<sup>۹</sup>

از سال ۳۴۴ تا ۳۷۶ میلادی، سرکوب‌ها بر آدیابنه متمرکز شد<sup>۱۰</sup> و دستگیری‌ها در اربیل و حزا و همچنین در روستاها بسیار زیاد بود. بسیاری از اسقف‌ها مورد هدف قرار گرفتند.

1. Eccl. Hist. II, 14, 5.

2. Eugène Tisserant, 1931, pp. 167-68.

3. Gismondi 1899, pp. 17, 21.

4. Budge, 1893 I, p. 92.

5. AMS II, pp. 260-75; Arm. BHO 773.

6. AMS II, pp. 507-35; Fiey 1964, pp. 189-222.

7. AMS II, pp. 284-89.

8. AMS II, pp. 347-51; Delehaye, 1907, pp. 473-77.

9. AMS II, pp. 316-24.

10. AMS IV, pp. 128, 131, 193.

از جمله یوحنا در ۳۴۴،<sup>۱</sup> جانشینش آبراهام در سال ۳۴۵،<sup>۲</sup> همچنین کشیشانی چون یعقوب به همراه راهبه‌ها به سال ۳۴۷،<sup>۳</sup> و شماسانی چون بَرخدیشبا به سال ۳۵۵،<sup>۴</sup> و عوامی چون حنایا به سال ۳۴۶،<sup>۵</sup> آیت‌الاه (Aithalaha) و حفاسای به سال ۳۵۵ میلادی.<sup>۶</sup>

مشکلات به پایتخت نیز رسید و چندی از جاثلیق‌ها<sup>۷</sup> دستگیر شدند. شمعون برصاعی و خواهرانش،<sup>۸</sup> شاهدوست (Šahdōst) و سپس بَرعشمین میان سالهای ۳۳۹ تا ۳۴۱ اسقفان بعدی نیز به همان سرنوشت دچار شدند.<sup>۹</sup> اعدام‌ها در کرخا دِ-لِدان (ایوان کرخه؟) در هفته پاک به «قتل عام بزرگ» معروف شد.<sup>۱۰</sup> شهادت‌نامه‌های دیگری هستند که بر سرکوب جمعی تأکید دارند. بر پایه برخی روایت‌ها گروهی ۴۰ یا ۱۲۰ نفره محکوم و با هم کشته می‌شدند.<sup>۱۱</sup>

باید به تاریخنگاران ارمنی مانند فاوستوس بوزندی<sup>۱۲</sup> نیز اشاره کرد که به این سرکوب‌ها اشاره داشته‌اند. در این روایت‌ها به‌ویژه در داستان‌های افسانه‌ای، گاهی قهرمان داستان با پادشاه یا خانواده او پیوند می‌خورد. گوبارلاها (Gubarlaha) و گزو (Qazō)<sup>۱۳</sup> به‌عنوان فرزندان شاپور معرفی شده‌اند و معلم آن‌ها دادو (Dadō) به سال ۳۳۲ میلادی است. باسوس (Bassus) و خواهرش، موبد آبورزاد (Ābvar-Zād) از فرزندان اسرای بیت زبدای به سال ۳۶۸،<sup>۱۴</sup> بهنام (Benham) و سارا<sup>۱۵</sup> که پدرش به‌عنوان فرماندار موصل (Mawzil) توصیف شده است.<sup>۱۶</sup> در افسانه پیرگشتسپ (Pirgōšnasp) که نام تعمیدی سب را برگزید، او به‌عنوان برادرزاده شاپور معرفی می‌شود (سال ۳۶۲).<sup>۱۷</sup> از دیگر صاحب‌منصبان می‌توان

1. AMS IV, pp. 128-30.

2. AMS IV, pp. 130-31; Delehay, 1907, pp. 450-52.

3. AMS II, pp. 307, 308-13.

4. AMS II, pp. 314-16.

5. AMS IV, pp. 131-32.

6. AMS IV, pp. 133-37.

۷. استفاده نویسنده از Catholicoi در اینجا عجیب است. چون در واقعیت می‌دانیم که در آن زمان اسقف سلوکیه – تیسفون هنوز لقب کاتولیکوس نداشت و به لقب اسقف یا اسقف اعظم اکتفا می‌شد و این عناوین در متون متأخر به شمعون نسبت داده شده است. مترجم.

8. Tarbō, AMS II, pp. 254-60

9. AMS II, pp. 276-81; Delehay, 1907, pp. 445-50; AMS II, pp. 296-303.

10. AMS II, pp. 241, 247.

11. AMS II, pp. 325-47; pp. 291-95.

12. Buzandaran, IV. 16-17, 54.

13. AMS IV, pp. 141-63.

14. AMS IV, pp. 471-507; Chabot 1893.

15. AMS II, pp. 397-441.

16. Fiey, 1965, II, pp. 566-78.

17. AMS IV, pp. 222-49.

به سپهسالار مُعین (Mu'ain) اشاره کرد،<sup>۱</sup> و مار قرداغ (Mār Kardāg)، مرزبان نصیبین اشاره کرد.<sup>۲</sup> این متن که احتمالاً در سده ششم نوشته شده است، به باور پیترز و واکر<sup>۳</sup> با عناصری خیالی ترکیب گشته است. همچنین باید به گوستازاد، خواجه سالار محبوب شاهنشاه که در سال ۳۴۱ کشته شد، اشاره کرد. شاپور از این موضوع چنان متأثر شد که دستور داد زان پس دادرسی پیچیده‌تری برای این نوع پرونده‌ها برگزار گردد.<sup>۴</sup>

### یزدگرد یکم (۳۹۹-۴۲۰):

مسیحیان در ابتدا این پادشاه را "بخشنده و بردبار، دانا و آزادخواه" نامیده و تمجید می‌کردند.<sup>۵</sup> اما شمار فراوان گروه‌ها از دین مزدایی به مسیحیت (مثلاً مهرشاپور، پیروز اهل جندی‌شاپور)<sup>۶</sup> و اقتدار فزاینده مغان در دربار، یزدگرد یکم را بر آن داشت که سیاست سرکوب پیشینیان خود را پی‌بگیرد. گزارش اقدامات تحریک‌آمیز مسیحیان نسبت به نیایشگاه‌های مزداپرستان، که اغلب در این متون به آن پرداخته شده، باید واقعیت داشته باشد. برای مثال، کشیشی از شهر هرمزد-اردشیر، به نام هشو (Hašu)، متهم به ویران کردن آتشکده‌ای بود که به جایش کلیسا بنا کرده بود.<sup>۷</sup> این روایت از تئودورت اهل کیروس نیز در دست است که تأکید می‌کند این رفتار دلیل آغاز سرکوب بوده است.<sup>۸</sup> در همین زمان شهادت نرسه اهل بیت رازیقایه رخ داد. بدون اطلاعش، کلیسایی که ساخته بود<sup>۹</sup> را به محراب آتش تبدیل کرده بودند. او مراسم عشای ربانی را در آنجا برگزار کرده و متهم به تخریب آتشکده و در نتیجه زندانی<sup>۱۰</sup> و در برابر مرزبان بیت آرامای محاکمه شد.<sup>۱۱</sup> چنین گزارش‌هایی نظرِ عصبیت مسیحیان را ثابت می‌کند.<sup>۱۲</sup> با این حال، در واقع، به نظر می‌رسد که این‌گونه تحریکات تنها مواردی ویژه بوده است.<sup>۱۳</sup>

1. Codex 960, no. 67, foll. 388v-394v, in Wright, 1870, pp. 1134-35; Fiey, 1971, pp. 437-53.

2. AMS II, pp. 442-507.

3. Peeters, 1925, p. 298-301; Walker, 2004, Appendix A.

4. AMS II, pp. 284-86; Kmosko, 1907, pp. 831-96.

5. cf. Chabot 1903, p. 21.

۶. در منابع با شمار فراوانی روبرو نیستیم (مترجم).

7. AMS IV, pp. 250-53.

8. Eccl. Hist. IV.39.

۹. البته بنابر متن شهادت‌نامه کلیسا را نه او که شاپور کشیش ساخته بود. نرسه صرفاً راهبی بود که با شاپور کشیش دوستی داشت (مترجم).

۱۰. او صرفاً مراسم برگزار نکرده بود. طبق تصریح متن او آتش مقدس را خاموش و محراب آتش را تخریب کرده بود (مترجم).

11. AMS IV, pp. 170-80.

12. Christensen, 1944, p. 272; Kötting, 1979, 329-36.

13. Van Rompay, 1995, pp. 363-7.

**بهرام گور (۴۳۸-۴۲۰):**

بهرام گور به سیاست سلف خود ادامه داد. به لطف منابع سریانی، متون ارزشمندی در مورد شهیدان معروفی داریم که در زمان یزدگرد یکم دادگاهی شده و در سال ۴۲۱ میلادی، یعنی در دومین سال پادشاهی جانشین او اعدام شدند.<sup>۱</sup> مهرشاپور که از گرسنگی در آب انباری زیرزمینی مرده بود،<sup>۲</sup> پیروز شخصیت برجسته‌ای که در سیارزور (Syārazur) گردن زده شد.<sup>۳</sup> یعقوب دبیر<sup>۴</sup> و یعقوب مثله‌شده از جندی‌شاپور.<sup>۵</sup> این شهید از سوی موبد موبدان بهرام گور دادرسی و به دستور شاهنشاه به کیفر «نه مرگ» رسید: هر یک از اعضایش قطع شد و جسدش بدون دفن رها شد (روشی که برای مرتدشده‌ها از دین مزدایی در نظر گرفته می‌شد). به نظر می‌رسد که این روایت حاصل مجموعه‌ای از عناصر برگرفته از مصائب یعقوب و پیروز است.<sup>۶</sup> برخی از شهادت‌ها از روایات ادبی دیگر، مانند هرمزد، شاهین از سرشناسان ایرانی و بنیامین شماس که داستان آنها توسط تئودورت گزارش شده،<sup>۷</sup> و همچنین یک روایت ارمنی<sup>۸</sup> به دست می‌آیند. با این وجود، طبق اعمال کلیسای شرق، گرویدگان به مسیحیت چندان زیاد نبودند.<sup>۹</sup> به گونه‌ای که در سال ۴۲۴، دادیشوع اسقف اعظم سلوکیه-تیسفون از ارتداد ابراز تاسف کرد و افزود که بسیاری از مسیحیان به امپراتوری روم همسایه پناه می‌برند.<sup>۱۰</sup>

**یزدگرد دوم (۴۳۸-۵۷):**

برای این دوره، منابع از سه مرکز سرکوب یاد می‌کنند: مرز ارمنستان، استان بلاشفر (Balāšfarr) و بیت گرمای. غازار پارپتسی<sup>۱۱</sup> و یغیشه واردایت به دادرسی‌های فراوان، به ویژه آنهایی که علیه اسیران مسیحی در ایران پس از نبرد آوارایر به سال ۴۵۱ انجام شد،

1. Nöldeke, 1879, pp. 420-22.

2. AMS II, pp. 535-39.

3. AMS IV, pp. 253-62.

4. AMS IV, pp. 189-200.

5. AMS II, pp. 539-58, Arm., BHO 395, Copt., BHO 396; Devos, 1953, pp. 157-210; 1954, pp. 213-56.

6 Labourt, 1904, p. 117, n. 2

7. Eccl. Hist. V.39, 12-24; cf. Michael the Syrian, Chronicle VIII, 4, 15; 17.

8. BHO 7; Peeters, 1909, pp. 399-415.

۹. نویسنده چند خط بالاتر از فراوانی نومسحیحیان مرتدشده از دین مزدایی سخن گفته بود (مترجم).

10. Chabot, 1902, p. 45,

11. History of Armenia 42.

اشاره می‌کنند.<sup>۱</sup> شهریارانِ ارمنی به نیشاپور تبعید شدند.<sup>۲</sup> شهادت‌نامهٔ ارمنی اتوم گنونی، منوچهر رشتونی و همراهانشان<sup>۳</sup> قطعاً از زبان سریانی ترجمه شده است.<sup>۴</sup> داستان پتیون گوشه‌نشین، مأموریت‌های این قدیس را در میان کوه‌های ماد و دره دجله شرح می‌دهد. این حلقه شهادت‌نامه در چهار بخش، به شکلی غالباً حماسی، جدا از پتیون به شخصیت برجسته یزدین<sup>۵</sup>، موبد آدورهرمزد<sup>۶</sup> و دخترش آناهید می‌پردازد. همه آنها به لطف پتیون راهب مسیحی شده و به شهادت رسیدند.<sup>۷</sup> تاریخ کرخا د-بیت سلوخ (سلوک) نشان می‌دهد که کرخا مرکز تصمیم‌گیری برای سازماندهی سرکوب‌ها در آدیابنه، بیت-نوحدرآ (Bēt-Nuhadrā)، بیت عربایه و گرمگان (بیت گرمایه) بوده است. یوحنا، مطران کرخا، نیز در میان قربانیان سال ۴۴۶ نمایان می‌شود.

### پیروز (۴۵۹-۴۸۴):

پادشاهی پیروز صلح‌آمیزتر بود. تنها شهید شناخته شدهٔ این دورهٔ بابوی جائلیق (اسقف اعظم پایتخت) بود که توسط برصومای نصیبینی (دیگر اسقف اعظم) متهم شده<sup>۸</sup> و پس از یک مجمع غیر قانونی، در سال ۴۸۴ به دستور پادشاه اعدام شد.<sup>۹</sup>

### خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱):

از سرگیری خصومت‌ها علیه بیزانس یک دوره سرکوب دیگر را به دنبال داشت. پنج تن از اشراف‌زادگان، آتش‌پرستان سابق،<sup>۱۰</sup> به قتل رسیدند. فرمانده پیران‌گوشن‌سپ که پس از تعمیر گریگور نامیده شد، رهبر سپاهیان ایرانی در جنگ با رومیان بود. او که توسط خانواده‌اش مهران طرد شده بود، در سال ۵۴۲ گردن زده شد.<sup>۱۱</sup> یار او یزدپناه نیز شهید

1. van Esbroeck, 1977, p. 173; Ter-Minassian, 1957, pp. 183-92).

2. Thomson, 1991, pp. 132-133.

3. AMS IV, pp. 170-80.

4. Gray, 1949, pp. 361-76.

5. AMS II, pp. 563-65.

6. AMS II, pp. 565-83.

۷. در اینجا نویسنده محترم اشتباه کرده، چون این یزدین بود که پتیون را در آیین مسیحیت تربیت کرد و پتیون صرفاً آدورهرمزد و دخترش آناهید را به مسیحیت درآورد. ضمناً یزدین شهید نشد و به مرگ طبیعی درگذشت (مترجم).

8. for 'Amr see Gismondi, 1897, pp. 30-31.

9. Chabot 1902, pp. 534-35; AMS II, pp. 631-34; Barhebraeus, Eccl. Chr. II; Abbeloos and Lamy 1877, pp. 61-65.

۱۰ مشخص نیست نویسندهٔ گرامی اصطلاح آتش‌پرست را از کجا اخذ کرده و چرا آن را مترادفی برای پیروان دین مزدایی یا زرتشتیان به کار گرفته است. از آنجا که در گیومه قرار ندارد احتمالاً نقل مستقیم از منبع نیست (مترجم).

11. AMS V, pp. 347-94.

شد.<sup>۱</sup> در نتیجه این واقعه، یزدبوزید (Yazd-bōzēd) در سال ۵۵۳ مسیحی شد و در ارمنستان به شهادت رسید.<sup>۲</sup> یک ترجمه یونانی از سریانی از داستان شیرین (Širēn) نیز وجود دارد. روایت‌هایی مربوط به گلین‌دخت (Golinduch) نیز توسط تاریخنگاران یونانی (مانند اوآگریوس و نیکه‌فوروس کالیستوس) بر اساس گزارش‌هایی معاصر ارائه گشته است.<sup>۳</sup>

### خسرو پرویز (۶۲۸-۵۹۰):

از قرن ششم، بنا به شرایط سیاسی و داخلی، دستگیری‌ها کم‌شمارتر شد. بیشتر در متون قدیس‌نامه‌ای سریانی این دوره است که ما با شهادت‌ها روبرو می‌شویم که بیشتر آنها مربوط به مزدایرستان مرتد و مسیحی‌شده است. مهرماه‌گشنسپ/گیوارگیس و خواهرش هزاروی در سال ۶۱۵،<sup>۴</sup> سواره‌نظامی در سپاه شاهانه با نام موگوندات/آناستازیوس<sup>۵</sup>، که در سال ۶۲۸ در نزدیک دستگرد کشته شد.<sup>۶</sup> همچنین ناتانیل (Nathaniel) اسقف سیارزور در شرق بیت‌گرمای، در سال ۶۱۰-۱۱ کشته شد.<sup>۷</sup> خوشبختانه برخی از آنها آثار ادبی ارزشمندی از خود به جای گذاشتند. بابای<sup>۸</sup> بزرگ مؤلف شهادت‌نامه گیوارگیس؛ Yazdoy-Christina، یزدبوی/کریستینا دختر یزدین فرماندار نصیبین<sup>۹</sup> و ایشوع‌یهب (Išō'yahb) از آدیابن جاثلیق آینده و نهایتاً ایشوع سبران (Išō'sabran).

### دوره اسلامی:

در آغاز دوره اسلامی (از قرن هفتم به بعد) مسیحیان تحت سرکوب به معنای کامل کلمه نبودند.<sup>۱۰</sup> روابط مسلمانان و مسیحیان در ابتدا مبتنی بر اصول مدارا و حمایت (اهل ذمه) بود، زیرا مسیحیان «اهل کتاب» بودند و ثانیاً بر اساس جدایی اجتماعی می‌زیستند. با این حال، مسیحیان به دلیل وضعیت خود به عنوان اعضای یک مذهب اقلیت، از تبعیض‌های قانونی رنج می‌بردند که از جمله آن باید به جزیه، پوشیدن لباس

1. AMS V, pp. 394-415.

2. Arm., BHO 433; Peeters, 1931, p. 18; Fiey, 1966, pp. 133-35.

3. Devos, 1946, pp. 87-131; Peeters, 1944, pp. 74-125; Garitte, 1956, pp. 405-40.

4. BHO 323; Bedjan, V, 1895, pp. 416-571.

۵ رونوشت یونانی و ترجمه لاتینی آن در دسترس است (مترجم).

6. BHG ۸۴; Flusin, 1992.

7. Guidi, 1903, p. 21; Scher, 1919, p. 520; cf. Chabot, 1896, pp. 39-40; idem, 1902, pp. 164, 214.

8. Babai the great.

9. AMS IV, pp. 201-204; cf. Duval, 1907, p. 135).

۱۰. به بقیه مقاله دقت کنید (مترجم).

ویژه و همچنین سایر اقدامات تحقیرآمیزی که اعمال می‌شد اشاره کرد. برخی از موارد نادر و پراکنده دستگیری را می‌توان مشاهده کرد، اما این موارد اساساً مربوط به تخلفات قوانین اهل ذمه بود.<sup>۱</sup>

در دوره امویان، خلیفه عمر بن عبدالعزیز (۷۲۰-۷۱۷) سیاست خود را در برابر جوامع غیرمسلمان سخت کرد و به سرکوب دامن زد. در سال ۷۰۵، قتل عام مسیحیان در ارمنستان انجام گرفت.<sup>۲</sup> اقدامات تبعیض‌آمیز در ادامه توسط جانشینان عمر ادامه یافت. سپس در زمان عباسیان، بسیاری از مسیحیان به دلیل ارتباط آنها با سلسله امویان به قتل رسیدند. ویرانی کلیساها و صومعه‌ها در زمان مهدی (۷۸۵-۷۷۵) و متوکل (-۸۴۷) (۷۶۱) پیش آمد. در زمان خلافت منصور (۷۵۴-۷۵۵)، میخائیل سریانی در مورد مسلمان مرتدشده‌ای به نام کورش گزارش داد که به مسیحیت گرویده بود و به دستور عباس فرماندار جزیره گردن زده شد.<sup>۳</sup> اما این گونه اعدام‌های مرتدان مسلمان یک روال عمومی بود.<sup>۴</sup> در حدود سال ۸۲۰، به یک مسیحی سرشناس از تکریت، عبدون، یکی از بستگان باسیلیوس مطران یعقوبی، دستور داده شد تا از دین خود چشم‌پوشی کند. او نهایتاً شکنجه و سر بریده شده و جسدش در معرض دید گذاشته شد.<sup>۵</sup> در سال ۸۳۸، پسر خلیفه معتصم (۸۴۲-۸۳۳) مسلمانانی را که به مسیحیت گرویدند را سرکوب کرده و بسیاری از آنها را شکنجه داد.<sup>۶</sup> در دوره خلیفه مقتدر (۹۳۲-۹۰۸) ابویاسر دوست مسیحی حاجب خلیفه نیز کشته شد.<sup>۷</sup>

### دوره مغول (ایلخانان ایران):

اگرچه نخستین فرمانروایان ایلخانان ایران در مجموع هم‌پیمان مسیحیان بودند، گرویدن غازان خان (۱۲۹۵ تا ۱۳۰۴) به دین اسلام به سال ۱۲۹۵ میلادی و سیاست اسلامی جانشینان او باعث بروز برای آنگیزه‌ای برای سرکوب و کشتار و تحقیر و خراج‌های بیش از اندازه و قتل عام‌هایی مانند اربیل (۱۳۱۰)، یا تبدیل صومعه‌ها به مساجد (برای

۱. یعنی شامل همه اقلیت‌های غیرمسلمان می‌شد و اختصاص به مسیحیان نداشت (مترجم).

2. Dédéyan, 1982, p. 196.

3. Chabot, 1902, II, p. 527.

۴ نویسنده محترم در بخش ساسانیان اصلاً لزومی نمی‌دیدند که اشاره کنند در آنجا نیز حکم ارتداد از دین زرتشتی یک روال عمومی بود و جهت‌گیری خاصی بر ضد به دین مسیحی نداشت (مترجم).

5. Fiey 1980, pp. 64-65.

6. Michael the Syrian, Chronicle; Chabot, 1903, III, pp. 96-97, Barhebraeus, Eccl. Chr. I; Abbeloos and Lamy, 1872, p. 384.

7. Fiey 1980, p. 127.

مثال در نزدیک مراغه، در زمان سلطان ابوسعید بهادرخان<sup>۱</sup> شد. در نهایت ظهور تیمور (۱۴۰۵-۱۳۷۰) افول و عقب‌نشینی جوامع مسیحی در منطقه دریاچه اورمیه را رقم زد.

### منابع و مآخذ:

- [AMS] P. Bedjan, *Acta Martyrum et Sanctorum* 1-7, Paris, 1890-1897.
- J.-B. Abbeloos and T.-J. Lamy, *Gregorii Barhebraei Chronicon ecclesiasticum*, Louvain, 1872-77.
- Idem, "Acta Mar Qardaghi assyriae praefecti qui sub Sapore II martyr occubuit," *AnBoll* 9, 1890, pp. 5-106.
- E. Assemani, *Acta ss. Martyrum orientalium et occidentalium*, Rome, 1748 .
- T. Baumeister, "Das Martyrium als Thema frühchristlicher apologetischer Literatur," in M. Lamberigts and P. van Deun, eds., *Martyrium in Multidisciplinary Perspective. Memorial Louis Reekmans*, Louvain, 1995, pp. 223-32.
- S. Brock, "Review: G. Wiessner, *Untersuchungen* [...]," *Journal of Theological Studies*, N.S. 19, 1968, pp. 300-309.
- Idem, "A Martyr at the Sasanian Court under Vahrām II: Candida," *AnBoll* 96, 1978, pp. 167-81.
- Idem and S. Ashbrook Harvey, *Holy Women of the Syrian Orient*, London and Los Angeles, 1987.
- [BHG] F. Halkin, ed., *Bibliotheca Hagiographica Graeca* Subsidia Hagiographica 8, Brussels, 1957; *Bibliotheca Hagiographica Graeca: Novum Auctarium*, Subsidia Hagiographica 65, Brussels, 1984.
- [BHO] P. Peeters, *Bibliotheca Hagiographica Orientalis*, Bruxelles, 1910. J.-B. Chabot, *La légende de Mār Bassus, martyr persan*, Paris, 1893.
- Idem, *Le livre de la chasteté composé par Jésusdenah, évêque de Baçrah*, Rome, 1896.
- Idem, "Histoire de Jésus-Sabran, écrite par Jésus-Yab d'Adiabène," *Nouvelles archives des missions scientifiques et littéraires* 7, Paris, 1897, pp. 485-584.
- Idem, *Chronique de Michel le Syrien, patriarche jacobite d'Antioche 1166-1199* I-IV, Paris, 1899-1910.
- Idem, *Synodicon Orientale*, Paris, 1902.
- A. Christensen, *L'Iran sous les Sassanides*, Copenhagen, 1944.
- J. Corluy, "Historia Sancti Mar Pethion martyris," *AnBoll* 7, 1888, pp. 5-44.
- B. Dehandschutter, "Hagiographie et histoire. À propos des actes et passions des martyrs," in M. Lamberigts and P. van Deun, eds., *Martyrium in Multidisciplinary Perspective. Memorial Louis Reekmans*, Louvain, 1995, pp. 295-301.
- H. Delehayé, "Les versions grecques des actes des martyrs persans sous Sapor II. Textes grecs et traductions," *Patrologia Orientalis* 2/4, 1907, pp. 401-560.
- Idem, *Les légendes grecques des saints militaires*, Brussels, 1909.
- Idem, *Les légendes hagiographiques*, Subsidia Hagiographica 18, Brussels, 1927. P. Devos, "Sainte Širin martyre sous Khosrau Ier Anoširavan," *AnBoll* 64, 1946, pp. 87-131.

---

1. Fiey 1975, pp. 68-84.



- Idem, "Le dossier hagiographique de S. Jacques l'Intercis I. La passion grecque inédite (BHG, 772)," *AnBoll* 71, 1953, pp. 157-210.
- Idem, "Le dossier hagiographique de S. Jacques l'Intercis. La passion grecque inédite (deuxième article)," *AnBoll* 72, 1954, pp. 213-56.
- Idem, "Abgar, hagiographe perse méconnu," *AnBoll* 83, 1965, pp. 303-28. Idem, "Les martyrs persans à travers leurs actes syriaques," in *Atti del convegno sul tema: La Persia e il mondo greco-romano*, Accademia Nazionale dei Lincei 363, Quaderno 76, Rome, 1966, pp. 213-25.
- Idem, "Sozomène et les actes syriaques de S. Syméon Bar Šabbā'e," *AnBoll* 84, 1966a, pp. 443-56.
- Idem, "Notes d'hagiographie perse," *AnBoll* 84, 1966b, pp. 229-48. R. Duval, *La littérature syriaque*, Paris and Amsterdam, 1907; repr., 1970.
- Faustus of Byzantium, *Buzandaran Patmot'iwnk*, New York, 1984 (repr. of St. Petersburg, 1883); N. G. Garsoian, tr., *The Epic Histories (Buzandaran Patmut'iwnk)*, Harvard Armenian Texts and Studies 8, Cambridge, Mass., 1989.
- J. M. Fiey, "Vers la réhabilitation de l'*Histoire de Karka d'Bét Slo*," *AnBoll* 82, 1964, pp. 189-222.
- Idem, "Notes d'hagiographie syriaque," *L'Orient syrien* 11, 1966, pp. 133-45. Idem, "Ma`in, général de Sapor II, confesseur et évêque," *Le Muséon* 84, 1971, pp. 437-53.
- Idem, *Chrétiens syriaques sous les Abbassides*, CSCO 420, Subsidia 59, Louvain, 1980.
- Idem, *Chrétiens syriaques sous les Mongols (Il-Khanat de Perse, XIIIe-XIVe s.)*, CSCO 362, Subsidia 44, Louvain, 1975.
- G. Garitte, "La passion géorgienne de sainte Golindouch," *AnBoll* 74, 1956, pp. 405-40.
- Ph. Gignoux, "Titres et fonctions religieuses sasanides d'après les sources syriaques hagiographiques," *Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungaricae* 28/1-4, 1983, pp. 191-203.
- Idem, "Pour une nouvelle histoire de l'Iran sasanide," in W. Skalmowski and A. van Tongerloo, eds., in *Middle Iranian Studies. Proceedings of the International Symposium organized by the Katholieke Universiteit Leuven from the XVIIth to the XXth of May 1982*, OLA 16, Louvain, 1984, pp. 253-62.
- Idem, "Une typologie des miracles des saints et martyrs perses," in D. Aigle, ed., *Miracle et karâma. Hagiographies médiévales comparées*, Bibliothèque de l'École des Hautes Études, Section des Sciences religieuses 109, Turnhout, Belgium, 2000, pp. 499-523.
- H. Gismondi, *Maris, Amri et Slibae De patriarchis nestorianorum commentaria*, Pars Altera, Rome, 1897; Pars Prior, Rome, 1899.
- L. H. Gray, "Two Armenian Passions of Saints in the Sasanian Period," *AnBoll* 67, 1949, pp. 361-76.
- G. Hoffmann, *Auszüge aus syrischen Akten persischer Märtyrer*, AKM 7/3, Leipzig, 1880. *Hugoye Journal of Syriac Studies* 3/2, 2000. *Special issue: Michael the Syrian*.
- C. Jullien, "Peines et supplices dans les *Actes des Martyrs Persans* et droit sassanide: nouvelles prospections," *Stud. Ir.* 33/2, 2004, pp. 243-69.

- C. Jullien and F. Jullien, *Les Actes de Mar Mari, l'apôtre de la Mésopotamie*, Apocryphes 11, Turnhout, Belgium, 2001.
- M. Kmosko, "Martyrium Beati Simeonis Bar Sabba'e," *Patrologia Syriaca* I, Paris, 1907, pp. 715-78.
- Idem, "Narratio Beati Simeonis Bar Sabba'e," *Patrologia Syriaca* I, Paris, 1907, pp. 779-960.
- B. Kötting, "Martyrium und Provokation," in A. M. Ritter, ed., *Kerygma und Logos. Beiträge zu den geistesgeschichtlichen Beziehungen. Festschrift für Carl Andresen zum 70. Geburtstag*, Göttingen, 1979, pp. 329-36.
- J. Labourt, *Le christianisme dans l'empire perse*, Paris, 1904.
- V. Langlois, *Collection des historiens anciens et modernes de l'Arménie*, Paris, 1869. Lazar of Pharp: see Thomson, 1991.
- M. Macuch, *Rechtsskasistik und Gerichtspraxis zu Beginn des siebenten Jahrhunderts in Iran. Die Rechtssammlung des Farro'mard i Wahrāmād*, Iranica 1, Wiesbaden, 1993.
- Michael the Syrian, *Chronicle*: see Chabot, 1899-1924.
- F. Nau, "Martyrologes et ménologes orientaux I-XIII. Un martyrologe et douze ménologes syriaques," *Patrologia Orientalia* 10/1, 1912, pp. 1-163.
- P. Peeters, "Une passion arménienne des SS. Abdas, Hormisdas, Šāhīn (Suenes) et Benjamin," *AnBoll* 28, 1909, pp. 399-415.
- Idem, "Le 'Passionnaire d'Adiabène'," *AnBoll* 43, 1925, pp. 261-304. Idem, "Une légende syriaque de S. Iazdbozid," *AnBoll* 49, 1931, pp. 5-21.
- Idem, "Sainte Golindouch, martyre perse," *AnBoll* 62, 1944, pp. 74-125. A. Perikhanian, tr. N. Garsoïan, *Farraxvmart ī Wahrāmān. The Book of a Thousand Judgements (a Sasanian Law-Book)*, Persian Heritage Series 39, Costa Mesa, New York, new ed., 1997.
- V. Saxer, "Martyres III. Actes. Passions. Légendes," in *Dictionnaire encyclopédique du christianisme ancien* II, Paris, 1990, pp. 1575-80.
- A. Scher, "Histoire nestorienne inédite (chronique de Séert) I/2," *PO* 4, Paris, Turnhout, 1907; repr. 1981, pp. 217-344.
- N. Sims-Williams, *The Christian Sogdian Manuscript C2*, Berliner Turfantexte 12, Berlin, 1985.
- A. Smith-Lewis, *Select Narratives of Holy Women*, Studia Sinaïtica 9-10, London, 1900.
- M. Schwartz, "Miscellanea Iranica," in M. Boyce and I. Gershevitch, eds., *W. B. Henning Memorial Volume*, London, 1970, pp. 385-94.
- Sozomen, *Ecclesiastica Historia*, in J.-P. Migne, *Patrologia Graeca* LXVII, Paris, 1864.
- L. Ter-Petrossian, "L'attribution des recueils des passions des martyrs perses à Maroutha de Maypherqat," *AnBoll* 97, 1979, pp. 129-30.
- Theodoret of Cyrrihus, *Ecclesiastica Historia*, in J.-P. Migne, *Patrologia Graeca* LXXX-LXXXIV, Paris, 1859-60.
- R. W. Thomson, *The History of Lazar P'arpec'i*, Atlanta, Ga., 1991. E. Tisserant, "Marouta de Maypherqat," *Dictionnaire de théologie catholique* (henceforth *DTC*) X, Paris, 1928, pp. 142-49.

- Idem, "Nestorienne (l'Eglise)," *DTC XI*, Paris, 1931, pp. 157-323. M. van Esbroeck, "Abraham le confesseur (Ve s.), traducteur des passions des martyrs perses," *AnBoll* 95, 1977, pp. 169-79.
- L. van Rompay, "Impetuous Martyrs? The Situation of the Persian Christians in the Last Years of Yazdgard I (419-421)," in M. Lamberigts and P. van Deun, eds., *Martyrium in Multidisciplinary Perspective*. Memorial Louis Reekmans, Louvain, 1995, pp. 363-75.
- J. Walker, *Narrative and Christian Heroism in the Late Ancient Iraq: the Legend of Mar Qardagh the Assyrian*, forthcoming in 2004.
- G. Wiessner, *Untersuchungen zur syrischen Literaturgeschichte I: Zur Märtyrerüberlieferung aus der Christenverfolgung Schapurs II*, Abh. der Akademie der Wissenschaften in Göttingen, Phil.-hist. Kl. 67, Göttingen, 1967.
- Idem, "Zum Problem der zeitlichen und örtlichen Festlegung der erhaltenen syro-persischen Märtyrerakten. Das Pusai-Martyrium," in *Paul de Lagarde und die syrische Kirchengeschichte*, Göttingen, 1968, pp. 231-51.
- W. Wright, *Catalogue of the Syriac manuscripts of the British Museum*, London, 1870-72.

## اعمال شهیدان سریانی در ایران<sup>۱</sup>

نویسنده: ا. ووبوس

اعمال شهیدان ایرانی، مجموعه‌ای از متون شهادتی مربوط به دوره شاپور دوم (۷۹-۳۰۹). است. این متون نخستین بار به دست س.ا. السمعانی به استناد نسخه خطی Ms. Vat. Syr. 160 شناسانده شدند.<sup>۲</sup> سپس نسخه‌های خطی جدید و بهتری پدیدار شدند، که چاپ جدیدی توسط بجان را به همراه آوردند،<sup>۳</sup> که بر پایه نسخه‌های Ms. Dijarb. 96, Ms. B.M. Add. 14,645 and Ms. Berlin Sach. 222 بود. منابع دیگری نیز به دست آمده‌اند اما در میان آنها تنها متن شمعون توسط کمسکو<sup>۴</sup> ویرایشی علمی شده است.<sup>۵</sup> این مجموعه موخرهای درباره زمینه‌های این روایت ادبی در بر دارد. در این گفتار چنان آمده که در طول دوره سرکوب روایت‌های برای نکوداشت قربانیان تنظیم شده و این اسناد به صورت مکتوب وجود داشته است. نویسنده در مورد متن خود نیز سخنی می‌گوید و بیان می‌کند که این متن یک تدوین آزاد برای تجلیل از شهیدان نیست، بلکه

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

A. Vööbus, "ACTS OF THE PERSIAN MARTYRS," *Encyclopædia Iranica*, I/4, pp. 430-431; an updated version is available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/acts-of-the-persian-martyrs>

2. *Acta sanctorum martyrum I*, Rome, 1748.

3. *Acta martyrum et sanctorum II*, Leipzig, 1891.

4. M. Kmosko.

5. *Patrologia Syriaca I/2* Paris, 1907, col. 715-960.

بر اطلاعاتی استوار است که او از معاصران با رویدادهای واقعی - حتی شاهدان عینی - گردآوری کرده است. او همچنین ادعا می‌کند که شاهد عینی شهادت‌های اخیر بوده که در مجموعه‌اش گزارش شده است. مؤلف نیز بیان می‌کند که متون را به دو کتاب تقسیم کرده است که نخستین آن، توصیف جامع شهیدان در ایران و خلاصه‌ای از مصائب آنان است. این سرنخ به شناسایی این سند را در نسخهٔ Ms. Dijarb. 96 کمک می‌کند. نسخه‌ای که تنها ابتدای آن از بین رفته است ولی همهٔ نشانه‌های آنچه در موخره گزارش شده را داراست و شامل بخش‌هایی است که شفافیت فراوانی دارند. نویسنده سپس به کتاب دوم اشاره کوتاهی دارد. کتابی که شامل روایات تاریخی با ترتیبی زمانی در مورد شماری از شهیدان منفرد در دورهٔ شاپور دوم است. به گفتهٔ او این کتاب با شهادت شمعون برصبایی، نخستین قربانی دورهٔ سرکوب آغاز شده و با اعمال عقیب‌شما پایان می‌یابد. مجموعه‌های موجود نیز دقیقاً به همین ترتیب آغاز و پایان می‌گیرند. اما اگرچه بازنویسی‌ها چارچوب کلی را نگه داشته است، خود متون به صورت مجزا از بازنگری و جرح و تعدیل در امان نمانده‌اند. این موضوعی است که البته دیدگاه‌های علمی متفاوتی درباره‌اش ابراز شده است. قطعه‌های نوینی افزوده گشته و دستکم در یک مورد، یکی از آنها جایگزین یک روایت کهن شده است که همان روایت قتل عام بزرگ در خوزستان است که بر پایهٔ آنچه موخره می‌گوید، به نسخهٔ اصلی تعلق داشته است.

بنا بر دیدگاهی که از زمان السمعانی بسیار شنیده شده است، نویسنده این مجموعه ماروتا اهل میافارقین بوده است. این دیدگاه چیزی جز یک گمانه و آن هم گمانه‌ای سهل‌انگارانه نیست. چه زندگینامهٔ مروتا (موجود به ارمنی) در دست است که زندگی و آثار او را معرفی کرده و هیچ اشاره‌ای به نگارش اعمال شهیدان ندارد. چنین سکوت و بی‌خبری در تاریخ سوزومن نیز نمایان می‌گردد. جایی که او به گردآوردگان روایات شهیدان اشاره دارد.<sup>۱</sup> بر پایهٔ شواهد درون‌متنی گردآورنده باید کار خود را در دوران یزدگرد یکم (۳۹۹-۴۲۰) و البته پیش از درگیری‌های سال آخر انجام داده باشد. از این رو ما با سرچشمه‌ای قدیمی روبرویم.

یکی از حلقه‌های متنی<sup>۲</sup> که در این متون نمایان می‌گردد دسته‌ای است که روایت‌ها را بر پایهٔ ترتیب زمانی به یکدیگر متصل می‌کنند. به این شکل که این دسته از متون با شهیدان سرزمین حدیاب (آدیابنه) سروکار دارند و ویژگی اصلی‌شان سادگی در انشاء است. بررسی‌های درون‌متنی نشان می‌دهد که ریشه‌های این متون به شهادت‌های نخستین که در روایت‌های مذهبی کلیسا نگهداری می‌شد، می‌رسد. به این ترتیب باید آنها را اسنادی بدانیم که از منابع معتبر تاریخی سرچشمه می‌گیرند. حلقهٔ دیگری به شکل

1. *Historia ecclesiastica* 2.14.

2. *Acta martirum et sanctorum* II, pp. 307f.

یک سه‌گانه وجود دارد که حول محور شهادت می‌گردد.<sup>۱</sup> این متون نخستین بار در نسخه Ms. Vat. Syr. 160, codex of great antiquity (نوشته شده در ۷۴۷) پدیدار می‌گردند. اعمال میس نشانگر این واقعیت است که قدمت به تنهایی تضمین‌کننده اطمینان نیست. چه این حلقه از متون قصه‌ها و افسانه‌هایی به دست می‌دهند تا باعث شوند نتوان واقعیت را از قصه‌های محلی منطقه‌ری جدا کرد. آنچه در این متون می‌توان باور کرد زیاد نیست و حتی همان را هم باید با احتیاط بیان کرد. حال آنکه، متنی چون اعمال برشبیبا، روایتی واقعی و بدون آراستگی به دست می‌دهد و جلوه‌ای بسیار متفاوت از خود به جای می‌گذارد. همچنین است شهادت دانیال و وردا، از سرزمین ری. در مجموع از منظر ارزش تاریخی، هر متن باید جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. چراکه ذوق نویسندگان و نسخه‌نویسان باعث زینت‌آرایی در متون گشته است. با تطبیق این متون با متون دیگر که اصل را بر سادگی و بیان حقایق گذاشته‌اند، دستکاری‌های بعدی نمایان می‌گردد. با این حال حتی همین متون غلوآمیز نیز برای آشناسدن با باورهای رایج در آن دوره و همچنین شناخت نهادهای اجتماعی، حقوقی و سیاسی معاصر با نگارش این آثار سودمندند. با کمکی متون قابل اعتمادتر که البته هنوز ویرایشی جدی نشده‌اند، می‌توان به داده‌هایی مهم در مورد منشاء و مراحل نخستین تکامل مسیحیت - افراد، بستر و مکان‌ها - و همچنین شواهدی مستقیم و غیرمستقیم در مورد باورها و آیین‌ها دست یافت.

### منابع و مآخذ:

- Georg Hoffmann, *Auszüge aus syrischen Akten persischer Märtyrer*, Leipzig, 1880.  
 J. Labourt, *Le christianisme dans l'empire perse sous le dynastie Sassanide*, Paris, 1904.  
 Oskar Braun, *Ausgewählte Akten persischer Märtyrer*, Munich, 1915 .  
 A. Baumstark, *Geschichte der syrischen Literatur*, Bonn, 1922, pp. 55-57.  
 P. Peeters, "Le Passionaire d'Adiabene," *Analecta Bollandiana* XLIII, 1925, pp. 261-304.  
 A. Vööbus, *History of Asceticism in the Syrian Orient I*, Louvain, 1958, pp. 209-17.  
 G. Wiesner, *Zur Märtyrerüberlieferung aus der Christenverfolgung Schapur II*, Göttingen, 1967.

1. Acta martirum et sanctorum II, pp. 260f.

## فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال ششم، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۹۹

### تاریخ و سکه‌شناسی ملکه ساسانی بوران (۶۳۱-۶۲۹)

حاج مهدی ملک<sup>۲</sup> و وستا سرخوش کرتیس<sup>۳</sup>

ترجمه سامان رحمانی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۰

در یک جلد منتشر شده از این نشریه، سکه‌های پادشاه ساسانی قباد دوم (۶۲۸ میلادی) به تفصیل مورد بررسی قرار گرفت.<sup>۵</sup> بیست و سه امضاء (کوته‌نوشت) ضرابخانه‌های مختلف برای این پادشاه مشخص شده که ۱۶ مورد آن به وسیله اسناد تأیید شده‌اند.<sup>۶</sup> احتمالاً در آینده کوته‌نوشت (منظور از کوته‌نوشت مخفف نام ضرابخانه‌ها است) ضرابخانه‌های بیشتری برای ما روشن می‌شوند. خوشبختانه اخیراً درهم (سکه نقره) با نشان AT متعلق به آدوربادگان (آذربایجان) در یک مجموعه خصوصی پیدا شده است.<sup>۷</sup> این مقاله، به بررسی سکه‌های بوران، به دنبال مطالعات پیشین سکه‌های قباد دوم می‌پردازد. بوران و سکه‌های او مدت‌هاست که مورد توجه مورخان و سکه‌شناسان قرار

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

The Numismatic Chronicle (1966-), Vol. 158 (1998), pp. 113-129

۲. استاد تاریخ جهان دانشگاه آکسفورد انگلستان و سکه‌شناس دوره ساسانی.

۳. مدیر بخش سکه‌های خاورمیانه موزه لندن.

۴. کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان از دانشگاه شهید چمران اهواز.

۵. عکس‌های درهم‌های بوران را موزه انگلیس در اختیار ما گذاشت که جا دارد در اینجا از کارمندان آنجا تشکر کنیم. از تماشاگاه پول، تهران (و مدیر آن، خانم پریسا اندامی) و بنیاد مستضعفین به خاطر اجازه انتشار جزئیات درهم‌ها سپاسگزاریم. همچنین از موزه ملی، تهران که با همکاری خانم الهه عسکری توانستیم در آنجا عکس برداری کنیم کمال قدردانی را داریم. آقای فرانسوا تیری لیستی از درهم‌ها را در کتابخانه ملی برای ما تهیه کرد. دکتر آ. نیکیتین لیستی از سکه‌های مورد پژوهش ما را در موزه‌های ارمیتاژ مسکو تهیه کرد. دینار طلایی ملکه بوران از موزه هنرهای زیبا بوستون منتشر شده است. دکتر ام. باتس عکس‌ها و جزئیات درهم‌های موجود در انجمن سکه‌شناسی آمریکا را به ما ارائه داد. همچنین تشکر می‌کنم از ANS, Dr. B. Kluge که جزئیات سکه‌ها را در Staatliche Museen zu Berlin را ارائه داد. ناگفته نماند از آقای ایرج مشیری و واردن، که از سکه‌های موجود در مجموعه خود عکس‌هایی برای ما تهیه کردند سپاسگزار می‌کنم. در آخر از دکتر دیوید وولف که در اندازه‌گیری سکه‌ها به ما کمک کرد قدردانی می‌کنیم.

6. H. M. Malek, 'The coinage of the Sasanian king Kavād II (ad 628)', NC 155 (1995).

7. Sureña collection, London

گرفته است. او اولین ملکه ساسانی بود که به شکل حقیقی به پادشاهی رسید؛ در متون ایرانی و عربی به این زُخداد اشاره شده است. سکه‌های او کمیاب است، بوران به همراه خواهرش آذرمدخت<sup>۱</sup> تنها ملکه‌هایی هستند که به تنهایی بر روی سکه‌های ساسانی شناسایی می‌شوند.<sup>۲</sup>

### پیشینه تاریخی:

پس از درگذشت قباد دوم در حدود سپتامبر ۶۲۸، فرزند خردسال او آردخشیر (اردشیر) سوم به تخت سلطنت رسید. او که تنها هفت ساله بود، نفوذ چندانی نداشت، قدرت او در حقیقت در دست اشراف بزرگ و به ویژه مه‌آدورگشَنب قرار داشت که به عنوان نایب‌السلطنه انتخاب شده بود.

شهروراز، فرمانده ارشد خسرو دوم (خسرو پرویز ۶۲۸-۵۹۰/۱) در ارتش باقیمانده بود. حضور او برای حراست از مناطق مرزی به ویژه در مقابله با حملات بیزانسی‌ها و همچنین خزرها در شمال و اعراب در جنوب اهمیت داشت. سلطنت اردشیر سوم پایان غم‌انگیزی داشت. او در شهر تیسفون، پایتخت ساسانیان به همراه نایب‌السلطنه و جمعی از اشراف نزدیک به خود توسط شهروراز و لشکرش کشته شد. به گزارش برخی از منابع، اردشیر سوم به دست Husrav Perōz (خسرو فیروز) به قتل رسید. گفته می‌شود شهروراز بعد از به قدرت رسیدن، خود را پادشاه خواند.<sup>۳</sup> طولی نکشید که شهروراز را از سلطنت خلع کردند. احتمالاً او به مدت کوتاه دو ماه در رأس قدرت بود.<sup>۴</sup> در شرق خسرو سوم، پسری از خسرو دوم، برادر قباد، به مدت خیلی کوتاهی به عنوان پادشاه برگزیده شد، اما قبل از رسیدن او به تیسفون کشته شد.<sup>۵</sup> در آن هنگام بوران، دختر خسرو پرویز به عنوان نخستین ملکه ساسانی به پادشاهی رسید. مورخان ارمنی بیان می‌کنند که او همسر شهروراز بود اما، قطعاً این امر واقعیت ندارد. منابع تاریخی درباره این برهه تاریخ ساسانیان به ویژه در مورد سلطنت بوران با یکدیگر سازگار نیستند. اینکه زمان آغاز و مدت پادشاهی او چه مدت بود و یا در چه شرایطی بدرد حیات گفت، دقیقاً بر ما معلوم نیست. منابع بیان می‌کنند که وی دختر خسرو پرویز بود، از این رو او خواهر قباد

1. Ph. Gignoux, 'Azarmlgduxt', in *Encyclopaedia Iranica* 3 (1989), p. 190.

۲. تنها ملکه دیگری که بروی سکه‌های ساسانی به تصویر کشیده همسر بهرام دوم است، اما تصویر او فقط در کنار شاه مشاهده می‌شود.

3. A. Shahbazi, 'Ardaxšlr III', in *Encyclopaedia Iranica* 2 (1987), pp. 381-2, puts this event as falling in April 629. R. N. Frye, in *The Seleucid, Parthian and Sasanian Periods*, Cambridge History of Iran 3(1) (Cambridge, 1983), pp. 170-1 refers to Šahrbarāz seizing power in June 629 after having marched on Ctesiphon, presumably with the consent of Heraclius.

4. *The Chronicle of Theophanes Confessor*, ed. C. Mango and R. Scott (Oxford, 1997), p. 459.

5. A. Christensen, *L'Iran sous les Sassanides* (2nd edn, 1944), p. 498.

دوم است که در سال ۶۲۸ میلادی جانشین پدرش شد. بنابراین او عمه اردشیر سوم بود، که او هم در سپتامبر ۶۲۸ میلادی جانشین پدر خود شد. این امکان وجود دارد که بوران در حدود تابستان سال ۶۲۹ میلادی به تخت سلطنت رسیده باشد. برخی از مورخان، سلطنت وی را از آغاز سال ۶۳۰ میلادی می‌دانند.<sup>۱</sup> در هر صورت رسیدن او به قدرت قبل از ژوئن ۶۲۹ اتفاق افتاده، با توجه به اینکه سکه‌های اردشیر سوم از سال‌های اول و دوم او بر ما معلوم است. به گزارش حماسه ایرانی، شاهنامه فردوسی،<sup>۲</sup> بوران توسط بزرگان ساسانی به تخت پادشاهی برگزیده شد، این رخداد در زمانی بود که این اشراف پس از قتل اردشیر سوم، در جستجوی انتخاب پادشاه جدید ناموفق بودند. بوران در اولین اقدام دستور اعدام خسرو پیروز که گفته می‌شد قاتل اردشیر سوم بود را صادر کرد. در منابع شرح این واقعه توسط مورخ عرب، ثعالی آمده است.<sup>۳</sup> میرخواند مورخ ایرانی جزئیات بیشتری را اضافه می‌کند.

او ملکه بوران را زنی باهوش و عادل توصیف می‌کند، که به ساختن و مرمت پل‌ها و جاده‌ها پرداخت.<sup>۴</sup> درباره او به نادرستی گزارش شده صلیب مقدس را (در سال ۶۱۴ میلادی در اورشلیم توسط ارتش ساسانی به غنیمت برده شد) به بیزناسی‌ها بازگردانده است و در مقابل از آن‌ها خواست که پیروان شهروراز و سایر افرادی که در سرنگونی اردشیر دست داشتند را اعدام کنند. اما در حقیقت صلیب مقدس قبلاً به عنوان بخشی از صلح توافق شده مابین قباد دوم و امپراتور بیزانس هراکلیوس به رومی‌ها بازگردانده شده بود. منابع در مورد اینکه بوران چه کسی را به عنوان وزیر ارشد خود انتخاب کرده بود، هم داستان نیستند. بنا به گفته مورخان عرب همچون طبری، او پُسرخ،<sup>۵</sup> طراح نقشه موفقیت‌آمیز براندازی شهروراز را به منصب وزیری (وَزْرگ فرمدار)<sup>۶</sup> انتخاب کرد. به گفته سبئوس، فرخ هرمزد، فرماندار ایالت آذربایجان، توسط اشخاصی که شهروراز را سرنگون کرده بودند، مورد حمایت و بدین ترتیب مسئولیت دولت را

1. Th. Nöldeke, *Tabarī : Geschichte Der Perser Und Araber Zur Zeit Der Sasaniden* (1879), p. 433, puts her reign as starting in summer 630 and ending in autumn 631.

2. Firdowsi, *Shahnameht* completed at the beginning of the 11th century AD, describes the reign of Borān, whom he names as Pūrāndukht, in 23 double verses: vol. 7, pp. 2232.

3. Al-Thaalabi, *Td'rikh-i Thaalabi*, trans. M. Faza'ili (Tehran, SH 1368), p. 469, devotes only one page to her reign, and names her Pūrān.

4. Muhammad b. Khavand Shah Balkhi, *Ruzat al-Safa*, ed. A. Zaryab (Tehran, SH 1373).

5. Al-Tabarī, *Td'rthk al-rusul wd'l-mulūk*, ed. M. J. de Goeje (Leiden, 1879-1901) 1, p. 1064.

6. A similar account is given by Mirkhund, who does not name the vizier.



برعهده گرفت. وی بعدتر به دستور بوران، به دست نگهبانان دربار کشته شد.<sup>۱</sup> رابطه ساسانیان و بیزانسی‌ها در دوره سلطنت بوران صلح آمیز بود، بدون شک هر دو طرف پس از جنگ‌های طولانی بین خسرو دوم و هراکلیوس، استقبال زیادی از شرایط پیش آمده می‌کردند. برخی از منابع به اعزام هیأتی به نزد هراکلیوس به سرپرستی کاتولیک ایشویعب سوم و سایر بزرگان کلیسای مسیحیان ایران اشاره می‌کنند. هدف از این مأموریت حل و فصل موضوعات مورد بحث بین دو امپراتوری بود. بار دیگر به طور نادرست گزارش شده که این امر به بازگرداندن صلیب مقدس منجر شد.<sup>۲</sup> ناگفته نماند در این نکته که بوران قدرت و اقتدار لازم را جهت حکمرانی داشت باید تردید کنیم. در آن برهه تاریخ ساسانیان، نظام سلطنت به خاطر اختلافات داخلی تضعیف شده بود. قباد دوم همه برادران خود را کشته بود و خود برای مدت کوتاهی فرمانروایی کرد. او پسر خردسال خود را به جانشینی انتخاب کرد که او هم سرانجام بعد از مدتی به قتل رسید. شهرواز از دودمان خاندان سلطنتی نبود و خیلی زود او را عزل کردند. در این زمان روند اتفاقات به سمتی پیش رفت که شاه‌گزینان، زنان ملکه را برای کاندیداتوری پادشاهی مناسب دیدند، زیرا هیچ فرزند مردی از نسل خسرو دوم باقی نمانده بود. به طور کلی منابع از بوران به عنوان شخصی مقتدر یاد نمی‌کند، طبری درباره او بیان می‌کند که هیچ نظمی پیش از سرنگونی ملکه بوران انجام نشد.<sup>۳</sup> همچنین روایات مختلفی درباره مدت زمان سلطنت بوران در اختیار داریم که بین شش ماه تا دو سال در منابع به آن اشاره شده است. در حقیقت این احتمال وجود دارد که او بیشتر از یک سال سلطنت کرده باشد. در برخی از منابع مدت سلطنت بوران یک سال و چهار ماه گزارش شده است. این امر مطابق با شواهد سکه‌شناسی است که در ادامه بحث حاضر به آن می‌پردازیم.<sup>۴</sup> حتی شرایط مرگ بوران بر ما نامعلوم است. به گفته فردوسی و ثعالی، وی پس از یک بیماری سخت درگذشت، در حالی که منابع دیگر، احتمال قتل وی را بیشتر

1 .Sebēos, *Sebēosi episkoposi i H er akin*, ed. K. Patkanian (St Petersburg, 1879), p. 28: an Armenian source not particularly reliable for this period - he even asserts somewhat improbably that Bōrān had been the wife of Šahrbarāz.

2 .M. Chaumont, 'Bōrān', in *Encyclopaedia Iranica* 2 (1987), p. 366, referring to the Anonymous Syriac Chronicle and the Chronicle of Seert. Theophanes, the Byzantine historian, quite correctly places the return of the True Cross prior to Borān's accession, see *The Chronicle of Theophanes Confessor*, ed. Mango and Scott, p. 459.

3 .Al-Tabarī, 1, p. 2119. Al-Tabarī, 1, p. 2163 in describing the events of AH 13 (ad 634) incorrectly refers to Bōrān succeeding her sister Āzarmīdukht as queen. His chronology is out of place at that point. Borān's reign had ended well before ad 632.

4 .Firdowsi - 6 months; Theophanes - 7 months; al-Thaalabi - 8 months; al-Tabarī, Bal'ami and Mirkhund - 1 year 4 months; Sebēos - 2 years.

می‌دانند.<sup>۱</sup> این یک سرنوشت مشترک برای پادشاهان این دوره از سال ۶۲۸ میلادی به بعد، یعنی در اواخر دوره ساسانیان بود.

### طبقه بندی:

همانند قباد دوم، تنها نمونه ضرب سکه‌های اردشیر سوم همان درهم‌های (سکه نقره) سال‌های اول و دوم سلطنت او است. گذشته از این تعدادی محدود درهم‌های با تصویر شخصی بدون ریش برای سال‌های دوم و سوم از چند ضربخانه در اختیار داریم که گمان می‌شد مربوط به خسرو سوم است.<sup>۲</sup> ناگفته نماند تاکنون هیچ سکه‌ای برای شهرواز غاصب به دست نیامده است. همانطور که می‌دانیم تمام پادشاهان ساسانی به ضرب سکه‌هایی برای خود پرداختند، عمده سکه‌های بوران درهم‌های او است که تعداد ۱۶۳ نمونه آن در فهرستی که در اختیار داریم ما شناخته شده است.<sup>۳</sup> از لحاظ عیار و وزن، سکه‌های نقره بوران هیچگونه تغییری نداشت. اغلب حاکمان ساسانی بعد از آشفته‌گی‌های دوران قباد اول (۴۹۸-۴۸۷ / ۵۳۱-۵۰۲م) و جاماسپ (۹-۴۹۷م) دست به ضرب سکه‌های اَبول زدند. بوران سکه‌های برنزی محدودی دارد، تنها سه نمونه از ضربخانه‌هایی که این نوع سکه‌ها را ضرب کردند برای ما شناخته شده است. برای نمونه ضربخانه WYHC ضرب سال یکم، از همان طرح‌های پیشین درهم‌های بوران برای ضرب سکه‌های برنزی استفاده کردند. میان پادشاهی خسرو دوم (۶۲۸-۵۹۰م) و یزگرد سوم (۶۳۲-۵۱م) بوران تنها پادشاهی است که اقدام به ضرب سکه‌های برنزی کرد. به نظر می‌رسد میزان ضرب سکه‌های برنزی در اواخر دوره ساسانیان کم بوده باشد. این امر از تعداد محدود سکه‌هایی که در اختیار داریم برای ما قابل استنباط است، به طور کلی این آرز در مناسبات پولی رایج، نقش چندان مهمی نداشت. یک سکه طلایی از بوران که هم اکنون در موزه هنرهای زیبای بوستون قرار دارد برای بحث ما قابل توجه است. این دینار، متعلق به سال دوم پادشاهی او است. وزن مورد نظر آن احتمالاً در حدود ۴/۱۵-۴/۲۰ است. این نوع سکه ضرب ویژه دارد. به نظر می‌رسد بیشتر شبیه نوعی جواهرآلات باشد تا سکه و احتمالاً برای گردش عمومی سیستم پولی در نظر گرفته نشده

1. Anonymous Syriac Chronicle and Chronicle of Seert. The latter names the murderer as Pêrōz, general of the army. Al-Tabarī, 1, p. 2119, simply states that she was deposed.

2. Drachms of this beardless type are known for AYLAN, KL, ST and WYHC for year 2. Year 3 is only known for WYHC: Malek (1993a).

3. Gobi (1971), the standard textbook on Sasanian coinage, is now very much dated. It provides no breakdown of the individual mints found for each ruler. As regards Borān's coinage it only lists the silver drachm, without reference to gold and bronze issues.

است.<sup>۱</sup> یک نکته قابل توجه را فراموش نکنیم تا به قدرت رسیدن بوران هیچ نوع سکه طلایی بعد از سال ۳۴ سلطنت خسرو دوم (۶۲۳ میلادی) ضرب نشد بود.<sup>۲</sup> در این زمان درهم و برنزه‌ها از همان طرح‌های اولیه پیروی می‌کنند. بر روی سکه، نیم‌تنه ملکه ساسانی به سمت راست چرخیده و پشت آن محراب آتش زرتشتی و دو خادم ایستاده را در کنار آن به تصویر می‌کشند. دو یا سه ردیف دایره (قرص ماه؟)، تصویر شاه را احاطه کرده است؛ علائم نجومی هلال و ستاره (سه مورد بر روی سکه و چهار مورد بر پشت سکه) در لبه سکه‌ها قرار گرفته است.<sup>۳</sup> بوران یک کلاه (پهلوی: کولاف) گرد تزئین شده به شکل سه جواهر الماس مانند بر سر دارد. دومین مورد که شامل دو ردیف دایره شبیه به گلوله (احتمالاً مروارید) در اطراف پیشانی گره خورده است که بخش‌هایی از آن قابل مشاهده است. لبه بیرونی کلاه (سربند) با یک ردیف گلوله آراسته شده، که شاید نماد مروارید باشد. در بالای تاج او یک جفت شاخ بالدار، که نمادی از ورثه‌ن خدای پیروزی است قرار گرفته است. بین بال‌ها شکل هلال کره زمین طراحی شده است. سه رشته گیسوی بوران در سمت چپ و راست کلاه‌گیس او مزیّن به جواهرات است. بوران دو رشته گردبند با آویز قطره بر گردن خود دارد. لباس او با نماد هلال و ستاره در هر دو طرف شانه‌های او آراسته شده است. همچنین یک ماه در بالای سمت چپ شانه او دیده می‌شود. به طور خلاصه باید بگوئیم که بر روی سکه‌های بوران نمادهای نجومی، حضور پررنگی دارند. یک ستاره و هلال در سمت راست بالای تاج و یک ستاره دیگر در سمت چپ تاج دیده می‌شود. دو رشته الماس از پشت شانه‌های او پدیدار می‌شود. شمایل کلی سکه‌های او بدین قرار است که پشت سکه‌ها محراب آتش زرتشتی به همراه دو خادم آتش مقدس از روبرو و در احاطه سه ردیف دایره‌هف به تصویر کشیده شده‌اند. علائم نجومی در حاشیه سکه، در دوازده ساعت یعنی مانند عقربه‌های ساعت به شکل ربع مانند بر ساعت سه، ساعت شش و ساعت نه حک شده است. آتشدان با شعله‌ور شدن آن به چهار قسمت ظاهر شده است. یک هلال در سمت راست شعله و یک ستاره در سمت چپ آن ظاهر شده است. کوتاه‌نوشت نام ضرابخانه در سمت راست و سال

1. This coin is considered in Gobi (1983a), Kuntz and Warden (1983) and Mochiri (1985).

2. There is an example of this coin of regnal year 34 in the Hermitage and this is of the same style as the Borān gold dinar. Since 1993, there have been large numbers on the market of gold issues purportedly of Husrav II's regnal year 36 in perfect condition (apart from two worn examples which appeared on the market in 1995 from the same purported hoard). These weigh between 3-9 g and 4-3 g, which is an improbably wide weight range given their condition. They are of doubtful authenticity.

3. These symbols represent the moon and sun respectively. According to Ammianus Marcellinus, xxiii, 6-5, the Sasanian king considered himself 'brother of the sun and moon'.

پادشاهی در سمت چپ قرار دارد. درهم‌های ضربخانه سگستان با کوتاه‌نوشت SK (سیستان) سبک خامی دارد یا به عبارتی کیفیت آن پایین است. سه جواهر روی کلاه گرد او به سه دایره بزرگ (یا بعضاً سه دایره کوچک کاهش می‌یابد. هیچ رشته قابل مشاهده در ردیف نمادهای دایره‌ای وجود ندارد که نشان‌دهنده الماس اطراف کلاه باشد. گردبند آویز قطره نسبتاً کوتاه‌تر شده یا قابل مشاهده نیست. برای سکه طلایی، نیم‌تنه ملکه از روبه‌رو به تصویر کشیده شده، تاج همانند سکه‌های نقره است. هیچ المانی در دو ردیف دایره‌ها در لبه کلاه قابل مشاهده نیست، در سمت راست و چپ تاج یک ستاره قرار دارد.

بالای هر شانه یک گل سرخ قرار دارد. تزئینات جلوی پیراهن او از دو ردیف مروارید تشکیل شده است، آویز (گردنبند) مرکزی با سه ردیف جواهر (الماس) طراحی شده و موهای بافته شده ملکه در دو سمت او دیده می‌شود. پشت سکه، ملکه با حالت ایستاده و همان تاج را بر سر دارد، در سمت چپ و راست تاج یک ستاره و هلال قرار دارد و همچنین در هر دو طرف نیم‌تنه ملکه، دو روبان به کار گرفته شده.

### نوشته سکه‌ها:

نوشته بر روی سکه‌های نقره و برنز بوران کوتاه است. در سمت راست نیم‌تنه ملکه این نوشته حک شده است: **𐭠𐭣𐭥𐭩 (Bōrān)** به کار برده شده که اغلب به عنوان "دارنده فر و آوردنده شکوه" ترجمه می‌شود. در سمت راست پشت سکه کوتاه‌نوشت نام ضربخانه قرار دارد. در سمت چپ سال سلطنت این‌گونه نوشته شده است:

𐭠𐭣𐭥𐭩 'ywk'	year 1
𐭠𐭣𐭥𐭩 tlyn	Year 2
𐭠𐭣𐭥𐭩 tlt'	Year 3

همانند دینار طلایی خسرو دوم، خوانش نوشته‌های بر روی دینار طلایی بوران پیچیده است. بر روی سکه در سمت راست نیم‌تنه ملکه عبارت: **𐭠𐭣𐭥𐭩 (Bōrān)** قرار دارد؛ پشت نیم‌تنه ملکه گزاره **𐭠𐭣𐭥𐭩 (abzūn)** به معنی "افزودن" یا

"خوشبختی" است. در سمت چپ سکه نوشته *bwln tlwyn* **رکسوا رکسوا** است. "بوران سال دو" آمده است. با فرض اینکه *tlvn* تاریخ سال دوم او باشد. همانندی از این گزاره با دینارهای سال‌های ۳۳ و ۳۴ پادشاهی خسرو دوم قابل مشاهده است؛ آنجایی که نام پادشاه و سال سلطنت او در پشت سکه در سمت چپ تصویر ایستاده پادشاه دیده می‌شود. سکه‌شناس‌ها از نوشته سمت راست دینار بوران تفسیرهای مختلفی داشته‌اند. گوبل نوشته بر روی سکه را این‌گونه ترجمه کرده است:

**رکسوا رکسوا**

gyKn MN GDH nyw hlt' I

این گزاره ممکن است به عنوان "او که زمین را با شکوه (سلطنت) خود نیرومند می‌کند" خوانش شود. ایراد این تفسیر این است که در اینجا تشخیص حرف k در کلمه آخر دشوار است. کونتز و واردن<sup>۱</sup> فقط قادر به خواندن قسمت دوم گزاره *ntw GDH nyw bwlt't (xvarrah new bardār)*، به معنی "حامل خوشبختی" بودند. بیوار عقیده دارد ممکن است واژه‌ای که توسط کونتز و واردن خوانده نشده است را "جهان شما" بخوانیم؛ بهتر است مابقی گزاره را "آورنده شکوه شجاعانه" بخوانیم. مشیری<sup>۲</sup> خوانشی کاملاً متفاوت دارد، به این دلیل که نوشته روی سکه را *Z Y yzd'n twhmk W gwht'* خوانده است که از بوران به عنوان "خدایی و شکوهمند" یاد می‌کند. علیرغم دشواری‌های خوانش نوشته سکه و دیدگاه‌های متفاوت، عقیده من بر این است که تفسیر بیوار درست‌تر است:

gyh'ntw GDH nyw bwlt't (gehānat xvarrah new bardār

عبارت بالا به معنی "جهان تو آورنده شکوه شجاعانه است". هیچ کوتاه‌نوشتی از نام ضرابخانه بر روی دینار طلایی مورد بحث وجود ندارد، اما ممکن است شگفت‌زده شویم که در یکی از مهم‌ترین ضرابخانه‌ها ضرب شده باشد. این امکان دارد که همان ضرابخانه با نشان WYHC آن را ضرب کرده باشد، به این دلیل که به نظر می‌رسد این ضرابخانه در آن زمان بسیار فعال بوده است. (به غیر از ضرابخانه سیستان) همچنین ناگفته نماند تنها ضرابخانه شناخته شده برای سکه‌های برنز و درهم‌های با کیفیت او همین بوده است.

### نشان ضرابخانه‌ها:

اگرچه تعداد قابل توجهی از کوتاه‌نوشت ضرابخانه‌ها برای سکه‌های بوران شناسایی شده اما شمار آن‌ها کمتر از ضرابخانه‌های شناخته شده برای خسرو پرویز است. تمام

1. Kuntz and Warden (1983).

2. Mochiri (1985).

کوته‌نوشت‌های شناسایی شده برای بوران (جدا از AMWY) همان ضربخانه‌های فعال تحت تسلط خسرو دوم بوده است. همچنین باید به این نکته اشاره کنیم که قباد دوم، اردشیر سوم و بوران شباهت‌های بسیاری از لحاظ اِلمان‌های سکه‌شناسی با همدیگر دارند. اگرچه به نظر می‌رسد تعداد ضربخانه‌های تحت تسلط بوران کاهش چشمگیری داشته است. به طور کلی همهٔ دره‌م‌های ضرب سیستان (SK) کمیاب است. منابع موجود سکه‌شناسی مربوط به کوته‌نوشت ضربخانه‌های بوران باید با احتیاط مورد استفاده قرار گیرد، مگر اینکه نمونه‌هایی از آن کوته‌نوشت‌ها به طور قطعی شناسایی شده باشد.<sup>۱</sup> حدود پانزده کوته‌نوشت ضربخانه‌های مختلف بر روی سکه‌های ساسانی ضرب شده، یا از روی منابع دیگر بر ما آشکار شده است.<sup>۲</sup> در ادامه ما به فعال‌ترین ضربخانه‌های سکه‌های ساسانی می‌پردازیم. در پایان این مقاله، ما فهرستی از سکه‌های بوران را بر اساس مجموعه‌های اروپایی، آمریکایی و ایرانی به همراه سایر منابع دیگر ارائه می‌دهیم.

تمام سکه‌های نام‌برده در فهرست زیر دره‌م‌ها هستند؛ و اینکه مکان ضرب این سکه‌ها را مشخص کرده‌ایم.<sup>۳</sup>

#### 1. AM

(Pl. 33, 1 and 3)

این کوته‌نوشت به احتمال زیاد مربوط به شهر آمل در طبرستان است. همانطور که بر ما آشکار است این نشان جزء طبقه‌بندی سکه‌های عرب-ساسانی قرار نمی‌گیرد، یعنی دوره‌ای که طبرستان از اُمویان خودمختار مانده بود. این نشان برای قباد دوم شناسایی نشده، اما برای اردشیر سوم ثبت شده است. نمونه‌هایی از نشان این ضربخانه برای سال اول حکومت بوران در فهرست زیر آمده است:

1. For example, Steve Album list 68 (August 1990), no. 136 refers to a drachm of mint signature AYL, year 3. In fact that signature is SK.

2. The lists of mints of Bōrān in previous works are very incomplete. Valentine (1921) listed only two signatures (SK and WHYC). Both Paruck (1944) and the more recent Sellwood, Whitting and Williams (1985) listed eight signatures.

3. The present article being a review of Bōrān's coinage as a whole is not the place for a detailed discussion of the attribution of mint signatures. Each signature is only very briefly discussed below and it should be recognised that the attribution of a significant number of signatures remains both uncertain and controversial. The attribution of individual mint signatures is considered in more detail elsewhere: see Gyselen and Kalus (1983); Malek (1993b), pp. 240-2 and the references cited therein; Malek (1993); Mochiri (1977).

Coins of Queen Bōrān by mint and year listed in the Catalogue

Mint	AR DRACHM			AE	AV
	Year 1	Year 2	Year 3	CHALKOI	DINAR
	Year 1	Year 2	Year 3	Year 1	Year 2?
AM	6				
AMWY	17				
APL	1				
ART		1			
AW		5			
DL		?			
GW	2				
HL	2				
KL	2	1			
LD	2				
MY	5				
SK		45	60		
ST	17	5			
WLC	4				
WYHC	18	2		3	
None					1
Total	44	59	60	3	1

## 2. AMW

𐭠𐭣𐭠𐭣

تنها نمونه از این کوتاه‌نوشت در کاوش‌هایی از شوش مربوط به سال اول ملکه بوران ثبت شده است. متأسفانه این مورد به صورت رسمی منتشر نشده است، بنابراین باید مورد تأیید قرار بگیرد. همچنین نمی‌توان نظر قطعی دربارهٔ مکان این کوتاه‌نوشت داشته باشیم. نام این ضربخانه برای هیچ یک از حاکمان دیگر ثبت نشده است.

## 3. AP

𐭠𐭣𐭠

(Pl. 33, 8)

این کوتاه‌نوشت احتمالاً نشانگر شهر آبرشهر (نیشابور) در خراسان است. این نشان در سکه‌های قباد دوم دیده نشده، اما برای ضربخانه‌های اردشیر سوم به ثبت رسیده است. تنها یک نمونه برای سال اول حکومت بوران در فهرست زیر موجود است.

## 4. ART

𐭠𐭣𐭠𐭣

(Pl. 33, 9)

این کوتاه‌نوشت برای اردشیرخوره از استان فارس است. همانطور که می‌دانیم نام این شهر بر روی مهرهای رسمی اشخاص بزرگ آمده است. فقط یک نمونه از سال دوم پادشاهی بوران از این شهر در فهرست زیر آمده است.

## 5. AW

𐭠𐭣𐭠

(Pl. 33, 12)

مخفف نام این ضربخانه به احتمال زیاد بیانگر اورمزد اردخشیر (هرمزد اردشیر) است که اکنون شهر مدرن اهواز در خوزستان است. این کوتاه‌نوشت برای قباد دوم بیان شده است. (هنوز مورد تأیید قرار نگرفته است) این نشان اغلب در میان دره‌های اردشیر

سوم شناسایی می‌شود. پنج نمونه در فهرست زیر برای سال دوم پادشاهی بوران آمده است.<sup>۱</sup>

6. DL

ک۳

این کوتاه‌نوشت غالباً با KL اشتباه گرفته می‌شود؛ اگرچه این مورد برای سال دوم سلطنت بوران ثبت شده است، اما در حال حاضر ما نمونه مصور از این مورد را نداریم، بنابراین خوانش آن را باید مشکوک دانست. این مکان برای هیچ یک پادشاهان ساسانی پس از خسرو دوم شناخته نشده است.

7. GW

ب

(Pl. 33, 15)

نسبت این کوتاه‌نوشت نامشخص است. اگرچه گرگان پیشنهاد شده، اما احتمالاً صحیح نیست؛ نسبت دادن این نشان به قم به دلیل درهم یزگرد اول با واژه<sup>۲</sup> gwdm است. این کوتاه‌نوشت برای اردشیر سوم شناخته شده و برای قباد دوم بدون نمونه بیان شده است. برای سال اول سلطنت بوران دو نمونه در فهرست ما آمده است.

8. HL

مک

(Pl. 34, 17)

این نشان مخفف نام ضربخانه هرات را نشان می‌دهد و برای هیچ پادشاهی پس از خسرو دوم به جز سال اول فرمانروایی بوران ثبت نشده است. دو نمونه از این مورد در فهرست زیر موجود است.

9. KL

ک۳

این کوتاه‌نوشت احتمالاً مخفف نام کرمان است. این نشان ضربخانه برای اردشیر سوم و قباد دوم شناسایی شده، همچنین این نام برای سال‌های اول و دوم سلطنت بوران ثبت شده است. سه نمونه از نام این شهر در فهرست زیر آمده است.

10. LD

ک۳

این کوتاه‌نوشت عموماً برای شهر ری در خراسان است. همچنین سکه‌هایی از قباد دوم و اردشیر سوم از این ضربخانه به دست آمده است. دو نمونه از نام این شهر برای سال اول بوران در فهرست زیر ذکر شده است.

11. MY

م۳

(Pl. 34, 27)

این کوتاه‌نوشت شهر میشان در خوزستان است؛ که میان سکه‌های قباد دوم و اردشیر سوم پیدا می‌شود، همچنین پنج نمونه برای سال اول سلطنت بوران در فهرست زیر آمده است.

1. Gurnet (1988), p. 82 refers to both years 1 and 2 for AW, but without illustrations.

2. Gyselen (1983). But see Mochiri (1996), pp. 71-3 which rejects Gyselen's reading and maintains that Gurgān is probably represented by GW.



## 12. SK

سك

(Pl. 34, 60-3; Pl. 35, 64, 73, 87, 108-9)

این کوتاه‌نوشت (یا مخفف نام ضربخانه) سکستان (سیستان) در شرق است؛<sup>۱</sup> اگرچه این نام بر روی سکه‌های قباد دوم و اردشیر سوم شناسایی نشده، اما تعداد زیادی از نمونه‌های این ضربخانه برای بوران و آخرین پادشاه ساسانی یعنی یزدگرد سوم (۵۱-۶۳۲م) شناخته شده است. بد نیست به این مطلب اشاره کنیم که تعداد زیادی از دره‌های سال دوم و سوم منسوب به بوران وارد بازار شدند به طوری که در سال ۱۹۸۶ شماری آن به صدها نمونه رسید؛ این امر ممکن است به درک ما از چرایی تعداد کم ضربخانه‌های ملکه بوران تأثیر بگذارد.<sup>۲</sup> پس از این اتفاق، در سال ۱۹۹۶، یک مجموعه سکه در بازار تهران کشف شد، که ۱۲ نمونه آن در فهرست ما بیان شده است. قابل یادآوری است که سبک دره‌های SK بوران و یزدگرد سوم در مقایسه با سایر ضربخانه‌های دیگر که شناسایی شده بسیار خام و ناپخته است.

با توجه به سلطنت کوتاه مدت بوران در منابع تاریخی و عدم ذکر سال سوم بر روی سکه‌های او، ممکن است به این نتیجه برسیم که مسائل مربوط به سال سوم بعد از مرگ او باشد. ۴۵ و ۶۰ نمونه از سکه‌های او به ترتیب برای سال‌های دوم و سوم بوران در فهرست زیر آمده است.<sup>۳</sup> شماری زیاد سکه‌های به دست آمده از محل (سیستان) نشان می‌دهد که میزان ضرب دره‌ها توسط این ضربخانه بسیار بالا بوده است.

## 13. ST

ست

(Pl. 35, 137)

این کوتاه‌نوشت احتمالاً به شهر استخر در استان فارس اشاره دارد و برای قباد دوم و اردشیر سوم شناسایی شده است. تنها یک نمونه از آن در حفاری‌های شوش کشف شده، هرچند به صورت رسمی منتشر نشده است؛ بنابراین لازم است که مورد تأیید قرار بگیرد. پنج نمونه برای سال دوم سلطنت بوران در فهرست زیر آمده است.

## 14. WLC

ولس

(Pl. 36, 140-142)

برای این کوتاه‌نوشت به ناچار باید حدس بزنیم که سکه‌های این ضربخانه متعلق به چه مکانی است. اگرچه این ضربخانه برای قباد دوم شناخته نشده است، اما برای اردشیر سوم دست به ضرب سکه زده است. چهار نمونه از این مکان برای سال اول سلطنت ملکه بوران در فهرست زیر گزارش شده است.

1. For a useful discussion of this signature see Gurnet (1992).

2. Mordtmann (1880) did not note any coins of Bōrān with the mint signature SK, but only with KL and WYHC. Since the 1980s, drachms coming to light with SK have been predominant in relation to those with other mint signatures.

3. It is conceivable that some drachms may have been referred to in more than one entry where drachms have not been illustrated. It is not believed that the extent (if any) of any double counting is material.

15. WYH

𐭱𐭲𐭮

(Pl. 36, 144, 152, 153, 155, 162 and 165)

این کوتاه‌نوشت بیشتر در اواخر دوران ساسانیان فعالیت داشته است. اما در حال حاضر مکان آن به طور قطعی مشخص نشده است. سکه‌شناسان مکان‌های مختلفی را برای این ضرابخانه پیشنهاد کرده‌اند: وه-از-امید-کواد (ارجان در فارس)؛ وه-ارتخشیر (جنوب عراق)؛ ویسپ شاد خسرو (مدیا)؛ نیشابوهر (نیشاپور). اهمیت این ضرابخانه تحت تسلط بوران به دلیل ضرب زیاد شمار درهم‌های سال اول سلطنت او از این مکان است و همچنین این حقیقت که تنها سکه‌های برنزی بوران، در آن سال، از این ضرابخانه است. هجده نمونه از درهم‌های سال اول سلطنت او و نیز دو درهم از سال دوم به همراه سه سکه برنزی دیگر از سال اول حکومت بوران در فهرست زیر گزارش شده است.

### اوزان و مقیاس‌ها:

بررسی سکه‌های قباد دوم نشان می‌دهد که وزن درهم‌های او بین ۴/۱۰ گرم تا ۴/۱۶ گرم باشد؛<sup>۱</sup> این نتیجه‌گیری با تجزیه و تحلیل‌های اخیر که از سکه‌های خسرو دوم داشته‌ایم به دست آمده است.<sup>۲</sup> ما در جدول زیر به بررسی وزن و نحوه انتشار و ضرب درهم‌های سنگین بوران پرداخته‌ایم؛ ناگفته نماند ما چهار درهم شکسته شده او را که وزن آن‌ها کمتر از ۳ گرم بوده نادیده گرفته‌ایم. وزن ۳۸ نمونه از این درهم در فهرست ما کمتر از ۳/۹۵ گرم است؛ به طور کلی آن‌ها کم وزن هستند و اکثر این سکه‌های مورد بحث علائم سایش و شکستگی را دارند. میانگین وزن ۶۸ درهم در دامنه ۲۶/۴-۹۵/۳ گرم با اندازه‌گیری استاندارد فقط ۰/۰۷ گرم است. با تجزیه و تحلیل ما از شکل یک، می‌توان پیشنهاد کرد که وزن درهم‌ها بیش از ۱۲/۴ گرم نبوده است و احتمالاً وزن این سکه‌ها در بازه ۴-۴/۱۲ گرم بوده است.

1. Malek (1995) A. *samploef 5 0d rachmosf K avādI I (excludinugn der-weicgohint sh) ada weighrta ngoef 3 \*95-4\*gI a8n da meano f4 -1 0g ,w itha standarde viatioonf o nly0 0476.*  
 2. Elsen (1993), Gyselen & Kalus (1983) and Malek (1993), including the articles referred to therein.

## HISTORY AND COINAGE OF QUEEN BÖRĀN

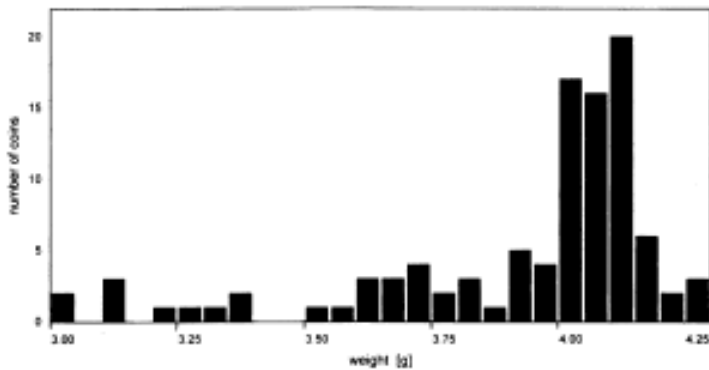


FIG. 1. Histogram of weights of Börān's drachms.

**نتیجه:**

با مقایسه میان قباد دوم و اردشیر سوم که فقط سکه‌های نقره ضرب کردند، بوران سکه‌هایی با جنس طلا و برنز همانند روزگار پدرش خسرو دوم ضرب کرد. درهم‌های سال اول تا سوم او برای ما ثابت شده؛ اگرچه سال سوم سلطنت او فقط بر روی سکه‌هایی با ضرب سیستان به دست ما رسیده است. پادشاهان ساسانی تاریخ سکه‌های خود را مطابق با سال‌های سلطنت خود و جدا از تقویم و سالنامه‌های رسمی ضرب می‌کردند. سال پادشاهی بر اساس سال نو محاسبه می‌شد. بنابراین اگر سال نو در سال در ۱۷ ژوئن تمام شده باشد احتمالاً این رویداد پیش از به سلطنت رسیدن بوران اتفاق افتاده است. سکه‌های سال اول بوران از ژوئن ۶۳۰ شروع می‌شود و در سال دوم پادشاهی یعنی ۱۷ ژوئن ۶۳۰ تا ۱۶ ژوئن ۶۳۱ ادامه پیدا می‌کند. سال سوم سلطنت او باید در ۱۷ ژوئن ۶۳۱ آغاز شده باشد که در آن هنگام تنها ضربخانه‌های سیستان سکه‌های بوران را ضرب می‌کردند. در این زمان احتمالاً ملکه بوران درگذشت بود. این امر با همه منابع تاریخی سازگار است که زمان پادشاهی او را پیش از یک سال گزارش کرده‌اند. با توجه به اینکه در آن تاریخ هیچ سکه‌ای از مرکز امپراتوری یعنی تیسفون به دست ما نرسیده، احتمالاً سکه‌های سال سوم سلطنت پس از مرگ او است. شواهد سکه‌شناسی به طور قطعی نمی‌تواند در بررسی تاریخ دقیق سلطنت بوران به ما کمک کند اما، این داده‌های سکه‌شناسی حدود پادشاهی او را بر ما روشن می‌کند که در ۱۷ ژوئن ۶۲۹ تا ۱۶ ژوئن ۶۳۰ بوده و به احتمال فراوان سلطنت وی در حدود سال ۶۲۹ تا ۶۳۰ میلادی است؛ حتی برای ما قابل تصور است که به سال ۶۳۱ هم رفته باشد. سلطنت بوران نمی‌توانست کاملاً آشفته باشد زیرا تعداد زیادی از ضربخانه‌ها به ضرب

سکه برای او ادامه می‌دادند. علاوه بر این برخلاف پادشاهان نزدیک پیش از او، سکه‌های بوران محدود به سکه‌های درهم (نقره) نبود. هنگامی که برای آگاهی از مدت پادشاهی بوران منابع تاریخی تصویر نسبتاً کم‌رنگی را ارائه می‌دهند، منابع سکه‌شناسی به کمک ما می‌آید و پادشاهی او را ثابت می‌کند. با بررسی سکه‌های این نخستین پادشاه زن ساسانی ما این آگاهی را پیدا می‌کنیم که در آن زمان او برای مدت کوتاهی جان تازه به امپراتوری می‌بخشد؛ اگرچه این امپراتوری رو به زوال و بسیار ضعیف شده بود و اینکه دست آخر تاب مقاومت خود را در مقابل ارتش اسلام از دست داد، به گونه‌ای که آن‌ها در حدود دوازده سال جنگ، امپراتوری ساسانی را به طور کامل شکست دادند و ناقوس مرگ آن را به صدا درآوردند.

### فهرست:

در این فهرست تمام سکه‌های بوران که در آثار سکه‌شناسان ساسانی یا در بازارهای حراجی از سال ۱۹۸۰ به بعد به آن اشاره شده گردآوری کرده‌ایم؛ همچنین تعدادی از کلکسیون‌های خصوصی مهم و موزه‌ها را در اینجا بیان می‌کنیم:

(American Numismatic Society, New York; Ashmolean Museum, Oxford; Staatliche Museen zu Berlin ; Bibliothèque Nationale, Paris ; British Museum, London; Fitzwilliam Museum, Cambridge; Hermitage, St Petersburg; State Historical Museum, Moscow; Muzeh Melli, Tehran; and Tamashagah-i Pul (Money Museum), Tehran ).

این فهرست بر اساس درهم‌های نقره، برنز و دینار طلایی طبقه‌بندی شده است.

**Silver drachms**

**Mint AM, year 1**

1. American Numismatic Society 1940 209.1152 (Houston (1975), fig. G; Göbl (1983a), fig. 5). 4-10 g (PL 33, 1).
2. Bibliothèque Nationale, Paris (Y1977.8). 4-19 g.
3. Mochiri. Four holes. 3-59 g (PL 33, 3).
4. Private, Luxembourg (Sotheby, 3.5.1984, lot 309). 4-13 g.
5. Surena, London (Sellwood, Whitting and Williams (1985), fig. 71; Spink, 12.10.1993, lot 459; Sotheby, 12.11.1980, lot 235). 3-85 g.
6. Susa excavations (Fuÿe and Unvala (1934), p. 85; not illustrated).

**Mint AMWY, year 1**

7. Susa excavations (Fuÿe and Unvala (1934), p. 85; not illustrated).

**Mint APL, year 1**

8. Mochiri (Mochiri (1977), fig. 74; broken and piece missing). 2-75 g. (PL 33, 8).

**Mint ART, year 2**

9. Private, London (Spink's *NCirc* (December 1997), no. 5491) 3-21 g. (PL 33, 9).

**Mint AW, year 2**

10. Bibliothèque Nationale, Paris (Y1977.7). 4-21 g.
11. Mochiri (Mochiri (1977), fig. 1268a). 3-28 g.
12. Private, London. 3-10 g (PL 33, 12).
13. Private, Luxembourg (Sotheby, 22.7.1982, lot 52; Spink's *NCirc* (December 1982), no. 8616). 3-01 g (clipped).
14. Susa excavations (Fuÿe and Unvala (1934), p. 85; not illustrated).

**Mint GW, year 1**

15. Muzeh Melli (Iran Bastan), Tehran (missing; Mochiri (1977), fig. 1466). 4-1 g (photo enlarged). (PL 33, 15).
16. Private, Ticino (Sotheby, 3.5.1984, lot 310). 4-17 g.

**Mint HL, year 1**

17. Private, London (Spink's *NCirc* (March 1988), no. 1014). 4-14 g (PL 34, 17).
18. Private, Luxembourg (Mochiri (1977), figs. 121 and 438). 4-25 g.

**Mint KL, year 1**

19. Berlin 378/1889 (Nützel (1892), p. 199; De Morgan (1933), pl. 76, fig. 7).
20. Subhi Pascha (Mordtmann (1880), p. 144; not illustrated).

## Mint KL, year 2

21. State Historical Museum, Moscow (91546/477428 V.41535; De Morgan (1933), pl. 76, fig. 10; ex Zubov). 4-12 g.

## Mint LD, year 1

22. De Morgan (1933), pl. 77, fig. 1.  
23. State Historical Museum, Moscow (91546/477430 V.41536). 4-07 g.

## Mint MY, year 1

24. Bibliothèque Nationale, Paris (Y1977.6). 4-26 g.  
25. De Morgan (1933), pl. 76, fig. 8 ('S.P.').  
26. Hermitage, St Petersburg (12414).  
27. Private, London. 4-18 g. (Pl. 34, 27).  
28. Susa excavations (Fuße and Unvala (1934), p. 85; not illustrated).

## Mint SK, year 2

29. Album list 46 (June 1986), no. 127 (only obverse illustrated).  
30. Album list 48 (December 1986), no. 198 (not illustrated).  
31. Album list 57 (March 1989), no. 171.  
32. Album list 73 (March 1991), no. 115 (not illustrated).  
33. Album list 126 (June 1996), no. 66. 4-10 g.  
34. Album list 136 (June 1997), no. 84. 4-09 g.  
35. Astana, China (1964); tomb find (Xia (1974), p. 110). 3-9 g.  
36. Berlin 379/1889 (Nützel (1891), p. 199; Paruck (1924), no. 477; De Morgan (1933), pl. 77, fig. 3). 3-03 g.  
37. Berlin 94/1995. 4-12 g.  
38. Brooks, Queensland (Colonial Coins and Medals, sale 27, 19.2.1997, lot 289; not illustrated).  
39. Classical Numismatic Group, auction 37, 20.3.1996, lot 790. 4-04 g.

40. Classical Numismatic Group, auction 41, 19.3.1997, lot 917. 4-10 g.  
41. De Morgan (1933), pl. 77, fig. 4 ('S.P.').  
42. Fitzwilliam Museum, Cambridge (CM. 79-1994); *Annual Report* 1994, p. 21. 4-12 g.  
43. Gorny, auction 28, 2.2.1984, lot 3373 (chipped and corroded).  
44. Hamidi (Persic Gallery, Torrance), list 25, no. 362.  
45. Hamidi (Persic Gallery, Torrance), list 34, no. 154. 3-9 g.  
46. Hermitage, St Petersburg (12416).  
47. Hirayama, Japan (Tanabe (1993), fig. 84). Clipped.  
48. Janovski (Mochiri (1977), fig. 385).  
49. Malter, auction 55, 7.11.1993, lot 559. 4-02 g.  
50. Malter, auction 55, 7.11.1993, lot 560. 3-79 g.  
51. Malter, auction 55, 7.11.1993, lot 563. 3-91 g.  
52. Malter, auction 66, 14.8.1995, lot 604. 3-72 g.  
53. Mitchiner (1978), fig. 1241.  
54. Mochiri. 4-08 g.  
55. Muller, auction 62, 19.5.1989, lot 1890. 2-57 g (clipped).  
56. Peus, auction 328, 2.5.1990, lot 351. 4-08 g.  
57. Peus, auction 330, 24.4.1991, lot 212. 4-08 g.  
58. Peus, auction 333, May 1992, lot 517. 4-00 g.  
59. Peus, auction 348, 2.5.1996, lot 362; auction 349, 2.11.96, lot 262. 4-09 g.  
60. Private, London. 4-12 g. (Pl. 34, 60).  
61. Private, London. 4-13 g. (Pl. 34, 61).  
62. Private, London. 3-68 g (repaired) (Pl. 34, 62).  
63. Private, London. 3-60 g (encrustation) (Pl. 34, 63).  
64. Private, London. 1-49 g (clipped and holed). Countermark of si-

- murgh at 2 h (Göbl 11/H) (Pl. 35, 64).
65. Private, Luxembourg. 4-06 g.
66. Private, Ticino. 4-03 g.
67. Private, Ticino. 4-02 g. countermark of simurgh at 2 h.
68. Sotheby, 20.7.1983, lot. 99.
69. Sotheby, 26.3.1987, lot 468.
70. Spink's *NCirc* (December 1983), no. 9180.
71. Spink's *NCirc* (December 1997), no. 5492. 4-10 g.
72. Tehran hoard (1996), no. 1. 4-05 g.
73. Warden, New Hope. 4-00 g. (Pl. 35, 73).
- Mint 5K, year 3
74. Album list 45 (March 1986), no. 110.
75. Album list 46 (June 1986), no. 128 (not illustrated).
76. Album list 46 (June 1986), no. 128 (not illustrated).
77. Album list 46 (June 1986), no. 128 (not illustrated).
78. Album list 48 (December 1986), no. 199 (not illustrated).
79. Album list 48 (December 1986), no. 199 (not illustrated).
80. Album list 48 (December 1986), no. 199 (not illustrated).
81. Album list 64 (March 1990), no. 49.
82. Album list 68 (August 1990), no. 137. Part of margin cut away.
83. Album list 98 (June 1993), no. 69 (not illustrated). 4-1 g.
84. Ashmolean Museum, Oxford (30.6.1983). 3-67 g.
85. Azizbeglou.
86. Bibliothèque Nationale, Paris (1967.86; holed and damaged). 3-73 g.
87. British Museum (1964-7-25, ex A. Stein collection; Göbl (1983a), fig. 6). 3-91 g. (Pl. 35, 87).
88. Classical Numismatic Group, auc-  
tion 32, 7.12.1994, lot 224. Private, Kirksville. 4-12 g.
89. Classical Numismatic Group, auc-  
tion 33, 15.3.1995, lot 450. 4-05 g.
90. Classical Numismatic Group, auc-  
tion 33, 15.3.1995, lot 451 (Classical  
Numismatic Review 19:4 (1994),  
no. 135). 4-21 g.
91. Göbl (Göbl (1971), fig. 229).
92. Gorny, auction, January 1981.  
4-09 g.
93. Gorny, auction 24, 14.3.1983, lot  
118.
94. Gorny, auction 25, 14.6.1983, lot  
132.
95. Gorny, auction 44, 3.4.1989, lot  
496. 4-12 g.
96. Gorny, auction 56, 7.10.1991, lot  
346. 4-06 g.
97. Gorny, auction 58, 9.4.1992, lot  
510. 3-81 g (chipped at 12-2 h).
98. Gorny, auction 71, 3.5.1995, lot  
452. 3-81 g.
99. Gorny, auction 76, 22.4.1996, lot  
277; auction 79, 14.10.1996, lot 323.  
3-61 g.
100. Hamidi (Persic Gallery, Torrance),  
list 24, no. 260.
101. Janovski (Mochiri (1977), fig. 386).
102. Malter, auction 55, 7.11.1993, lot  
561. 4-01 g.
103. Malter, auction 55, 7.11.1993, lot  
562. 4-10 g.
104. Mochiri (Mochiri (1977), fig. 387).  
4-12 g.
105. Numismatic Fine Arts, auction,  
14.12.1989, lot 741. 4-04 g.
106. Peus, auction 326, 1.11.1989, lot  
459 (clipped).
107. Peus, auction 351, 23.4.1997, lot  
442. 4-06 g.
108. Private, London. 4-07 g (Pl. 35,  
108).
109. Private, London. Countermark of  
simurgh at 2 h (Göbl 11/G?). 3-14 g  
(Pl. 35, 109).
110. Private, Luxembourg (Sotheby,

- 18.7.1985, lot 390; Gorny, auction 22, 25.5.1982, lot 270). 3-99 g.
111. Private, Luxembourg (Album list 68 (August 1990), no. 136, erroneously listed as AYL; clipped). 2-58 g.
112. Sotheby, 16.4.1980, lot 45.
113. Sotheby, 18.7.1985, lot 390.
114. Sotheby, 20.5.1986, lot 156 (clipped). Countermark of simurgh at 2 h.
115. Spink's *NCirc* (July 1982), no. 5634.
116. Spink's *NCirc* (May 1985), no. 2933.
117. Spink's *NCirc* (November 1985), no. 7774.
118. Spink's *NCirc* (May 1990), no. 2402.
119. Spink auction, 12.10.1993, lot 460. 3-61 g.
120. Spink's *NCirc* (October 1995), no. 5495. 4-04 g.
121. State Historical Museum, Moscow (91546/477431 V.41537; De Morgan (1933), pl. 77, fig. 5; ex Zubov). 4-07 g.
122. Tehran hoard (1996), no. 2. 3-21 g.
123. Tehran hoard (1996), no. 3. 3-71 g.
124. Tehran hoard (1996), no. 4. 3-84 g.
125. Tehran hoard (1996), no. 5. 3-98 g.
126. Tehran hoard (1996), no. 6. 4-01 g.
127. Tehran hoard (1996), no. 7. 4-01 g.
128. Tehran hoard (1996), no. 8. 4-02 g.
129. Tehran hoard (1996), no. 9. 4-02 g.
130. Tehran hoard (1996), no. 10. 4-04 g.
131. Tehran hoard (1996), no. 11. 4-06 g.
132. Tehran hoard (1996), no. 12. 4-08 g.
133. T'ien Tzu Yu hoard, China (Houston (1975), fig. 5). 4-1 g.
- 221; list 62 (January 1990), no. 98. Slightly clipped.
136. Classical Numismatic Group, auction 45, 18.3.1998, lot 720. 3-92 g.
137. Private, London. 4-02 g. (PL 35, 137).
138. Private, Luxembourg (Ex Azizbeglou; Göbl (1971), fig. 228; Göbl, (1983a), fig. 4). 4-10 g.
139. Spink's *NCirc* (September 1987), no. 4977. 4-03 g.
- Mint WLC, year 1
140. British Museum (C. Davies Sherborn, 1938-2-16-1). 3-10 g. (PL 36, 140).
141. Mochiri. 3-78 g. (PL 36, 141).
142. Private, London. 3-83 g. (PL 36, 142).
143. Private, Luxembourg (Mochiri (1977), fig. 439). 3-39 g.
- Mint WYHC, year 1
144. American Numismatic Society 1920.999.254 (Alram (1986), fig. 926). Wt. 4-16 g. (PL 36, 144).
145. Bibliothèque Nationale, Paris (1965.367). 4-19 g.
146. Bibliothèque Nationale, Paris (Y1975.8). 4-26 g.
147. Damascus hoard (al'Ush (1972), no. 1167). 3-30 g.
148. De Morgan (1933), pl. 77, fig. 2 ('S.P.').
149. Foroughi (Mochiri (1977), fig. 440).
150. Foroughi (Mochiri (1977), fig. 441).
151. Hermitage, St. Petersburg.
152. Muzeh Melli, Tehran (no. 272; area missing at 1-3 h obverse rim). 3-69 g. (PL 36, 152).
153. Muzeh Melli, Tehran (no. 284; broken and repaired). 4-1 g. (PL 36, 153).
154. Paruck (Paruck (1924), no. 475). 3-98 g.
155. Private, London. 4-00 g. (PL 37, 155).
- Mint ST, year 1
134. Susa excavations (Fuyé and Unvala (1934), p. 85; not illustrated).
- Mint ST, year 2
135. Album list 56 (October 1988), no.



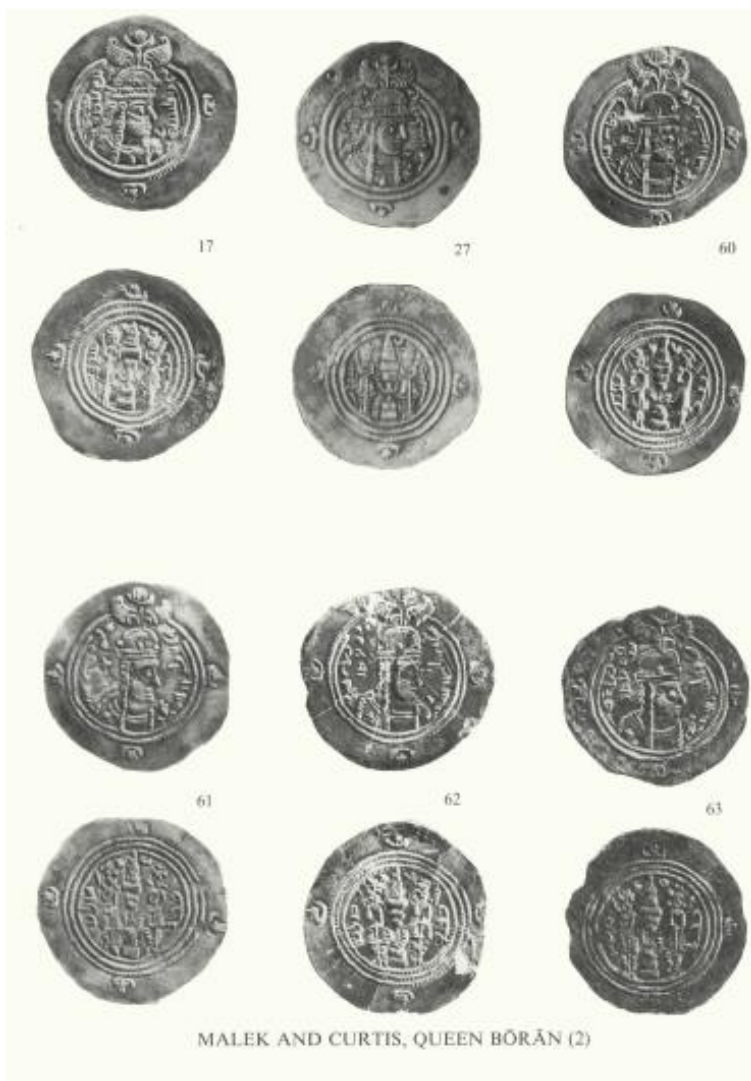
156. Spink's *NCirc* 104:8 (October 1996), no. 4541. 3-36 g.
157. State Historical Museum, Moscow (91546/477429 V.41534; De Morgan (1933), Pl. 76, fig. 9; ex Zubov). 3-54 g.
158. Susa excavations (Fuÿe and Unvala (1934), p. 85; pl. 3, fig. 10).
159. Susa excavations (Fuÿe and Unvala (1934), p. 85; not illustrated).
160. Susa excavations (Fuÿe and Unvala (1934), p. 85; not illustrated).
161. Tamashagah-i Pul, Tehran. 3-99 g.
- Mint WYHC, Year 2
162. Private, London (looped). 3-72 g. (Pl. 37, 162).
163. Private, Ticino. 4-15 g.
- Bronze Chalkoi**
- Mint WYHC, year 1
164. Berlin (Guthrie 1876). 2-21 g.
165. Private, London. 2-72 g. (Pl. 37, 165).
166. Foroughi (Mochiri (1977), fig. 704).
- Gold dinar**
- Mint unspecified, year 2
167. Museum of Fine Arts, Boston (Göbl (1983a), fig. 3; Kuntz and Warden (1983); Mochiri (1985); Alram (1986), fig. 927). 4-39 g. (Pl. 37, 167).

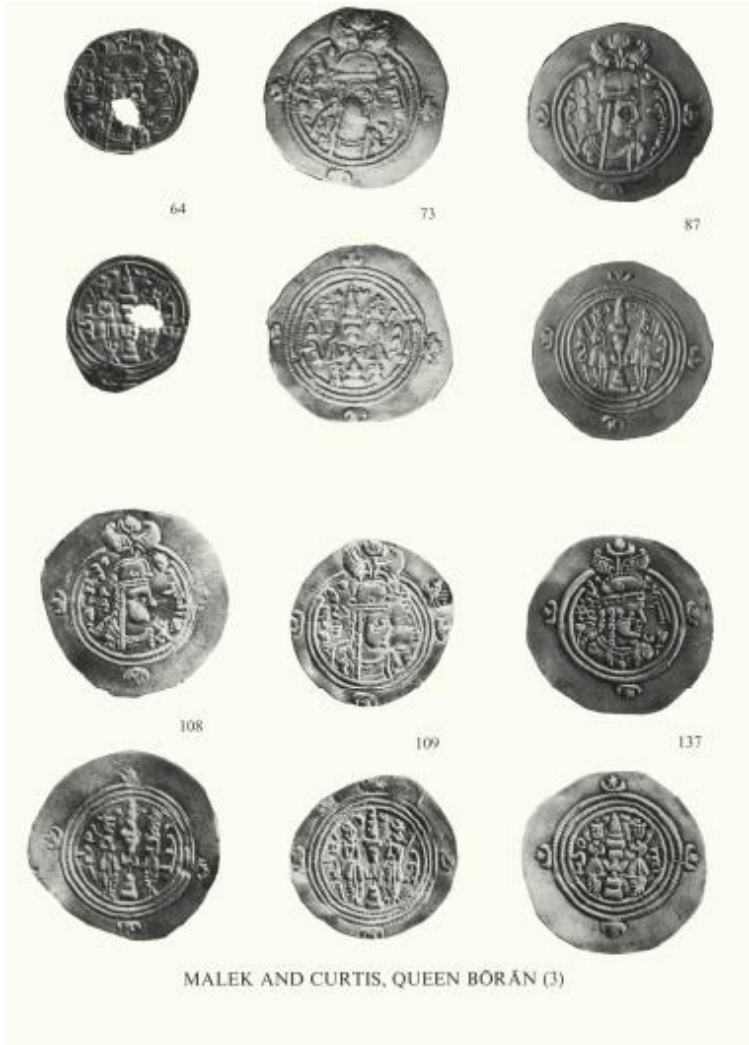
#### REFERENCES

- Alram, M. *Nomina Propria Iranica in Nummis*, Iranisches Personennamenbuch vol. 4 (Wien, 1986), pp. 186-214.
- Bayani, M. 'Studies on numismatics of Puran Dokht, the Sassanian queen', *Journal of the Regional Cultural Institute*, Tehran 2:2 (1969), pp. 117-21.
- Bivar, A. D. H. 'Sasanians, Kushano-Sasanians, Hephthalites', in *A Survey of Numismatic Research 1978-1984* (1986), pp. 695-704.
- Drouin, E. 'Monnaies de la Boran ou Pourandokht reine sassanide', *RN* 11 (1893), pp. 167-75.
- Elsen, J. 'La masse théorique du drachm sassanide de Khosrow II (591-628)', *Elsen List* 153 (June 1993), pp. 16-22.
- Fuÿe, A. De la, and Unvala, J. M. 'Inventaire des monnaies trouvées a Suse', *Mémoires de la Mission Archéologique de Perse* 25 (1934), pp. 15-7, 24, 27, 66-76, 84-7, 94-5, 123-4, 129.
- Göbl, R. *Sasanian Numismatics* (Braunschweig, 1971), 97p., 16 tables, 16 pl. reprinted (1971), translation of original German edition *Sāsānidische Numismatik* (1968).
- Göbl, R. 'Sasanian Numismatics', in *Cambridge History of Iran*, ed. E. Yarshater (Cambridge, 1983), vol. 3(1), ch. 9, pp. 322-39.
- Göbl, R. 'Supplementa Orientalia', *Litterae Numismaticae Vindobonenses* 2 (1983a), pp. 97-112.
- Gurnet, F. 'Monnaies sassanides inédites de Yazdgird III (632-651)', *CENB* 25 (1988), pp. 49-56, 76-85.
- Gurnet, F. 'Monnaies sassanides inédites de l'atelier du Sakastan', *CENB* 29 (1992), pp. 25-33.
- Gyselen, R. 'De quelques ateliers monétaires sassanides. I Un prétendu atelier du Gurgan', *Studia Iranica* 12 (1983), pp. 235-8.

- Gyselen, R., and Kalus, R. *Deux trésors monétaires des premiers temps de l'Islam* (Paris, 1983).
- Houston, R. C. 'A note on two coin hoards reported in Kao Ku', *ANSMN* 20 (1975), pp. 153-60.
- Kuntz and Warden (1983). Kuntz, R., and Warden, W. B. 'A gold dinar of the Sasanian queen Buran', *ANSMN* 28 (1983), pp. 133-5.
- Malek, H. M. 'A seventh century hoard of Sasanian drachms', *Iran* 31 (1993), pp. 77-93.
- Malek, H. M. 'Xusro II or Xusro IV: a reply', *ONSN* 137 (1993a).
- Malek, H. M. 'A survey of research on Sasanian numismatics', *NC* 153 (1993b), pp. 227-69.
- Malek, H. M. 'The coinage of the Sasanian king Kavād II (AD 628)', *NC* 155 (1995), pp. 119-29.
- Mochiri, M. I. *Etude de numismatique iranienne sous les Sassanides et Arabo-Sassanides* (Tehran, 1977), vol. 2; revised (Leiden, 1983).
- Mochiri, M. I. 'A propos d'une médaille d'or de la reine Boran', *Studia Iranica* 14 (1985), pp. 241-3.
- Mordtmann, A. D. 'Zur Pehlevi-Münzkunde. V', *ZDMG* 34 (1880), pp. 1-162.
- Morgan, De J. '(Monnaies de la) Dynastie Sassanide', in E. Babelon, *Traité des monnaies grecques et romaines* III (1933), pp. 543-733, pl. 44-128.
- Nützel, H. 'Die Erwerbungen des Königl. Münzcabinetts bis 1. April 1890', *ZfN* 18 (1892), pp. 199-200.
- Paruck, F. D. J. 'The drachme of the Sassanian Queen Boran', Num. Suppl. no. 28 to *JASB* 13 (1917), pp. 43-5.
- Paruck, F. D. J. *Sāsānian Coins* (Bombay, 1924); reprinted (New Delhi, 1976), 526 pp.
- Paruck, F. D. J. 'Mint-marks on Sāsānian and Arab-Sāsānian coins', *JNSI* 6 (1944), pp. 79-151.
- Sellwood, D., Whitting, P., and Williams, R. *An Introduction to Sasanian Coins* (1985).
- Tanabe, K. *Silk Road Coins: The Hirayama Collection, A loan exhibition at the British Museum, 1st April to 31st May 1993* (1993), 116pp.
- Valentine, W. H. *Sasanian Coins* (1921).
- Xia Nai. 'Zongshu Zhongguo chutu de Posi Sashan chao yinbi', *Kaoguxuebao* 1 (1974), pp. 91-110.











155



162



165



167




MALEK AND CURTIS, QUEEN BÖRĀN (5)

# جندے شاہپور

شاپا: ۵۲۰۱ - ۲۴۷۶



 JSMagazine.ir

 info@JSMagazine.ir

عناوین و مقالات مجلہ را بہ صورت آنلین ببینید